

گوش بزنگ **اَف اَف** باش!
WWW.EFEEF.IR



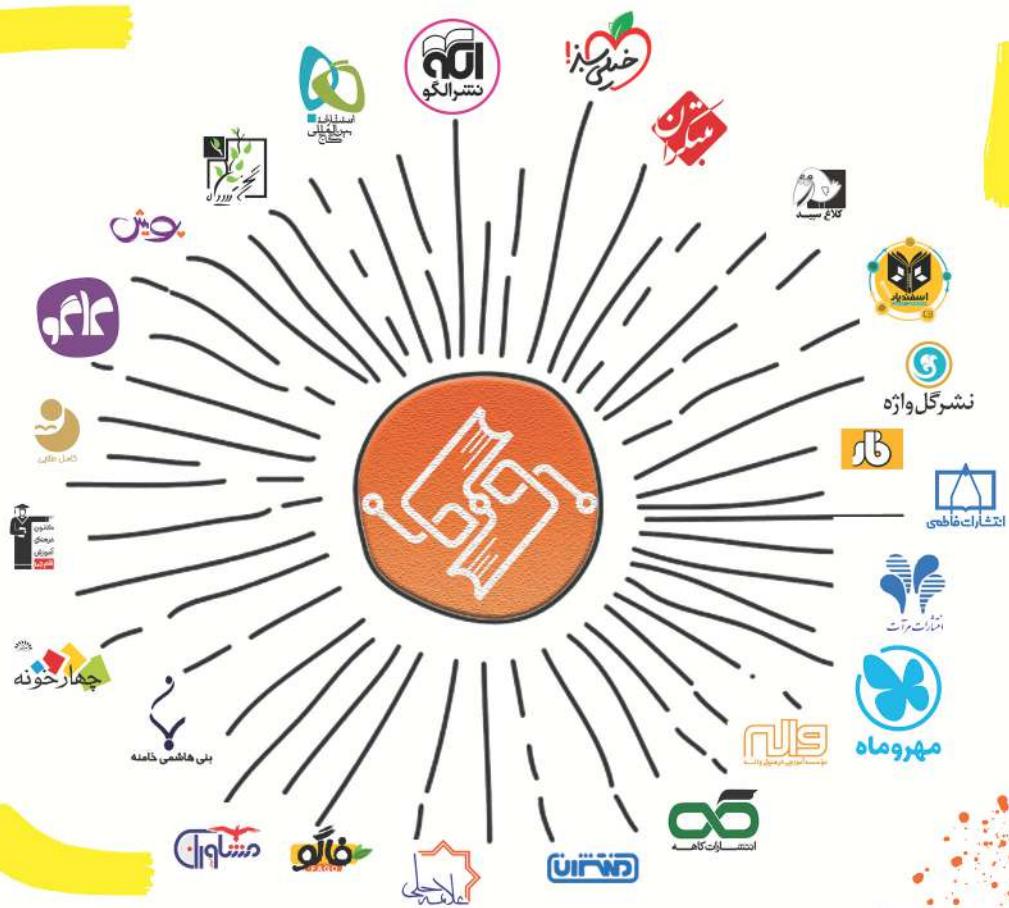
قرعه کش هفتگر

یه پیشنهاد ویژه واسه دوستای باهوشم

۱۲ تا از سوالاتی توی این پی دی اف رو حل کن و توی نظرات جواب کاملش رو

واسمون بفرست، به قید قرعه بن تخفیف ویژه واسه خرید "همون" کتاب هدیه میدیم

نکته: فقط اگه دوستات اون سوال رو حل کرده بودن، تو جواب به سوال دیگه رو بد



جدیدترین پی دی اف کتاب‌ها رو میتوونی از لینک زیر بخونی و مقایسه کنی

<https://efef.ir/pdf-gallery>



الدرس الأول

معنى الحروف المشبّهة بال فعل ولا النافية للجنس

من الأشعار المنسوبة
إلى الإمام علي

شاسيه درس

در سال‌های گذشته مطالب مهمی را در مورد قواعد زبان عربی یاد گرفتید. مطالبی که هر کدام به نوبه خود اهمیت دارند؛ اما شاید بتوانیم «عرب» را مهم‌ترین بخش دستور زبان عربی به حساب بیاوریم؛ این که بدانیم هر کلمه‌ای با توجه به نقشش در جمله، علامت آخرش به چه صورت ظاهر می‌شود. در کنار آن، با جملات اسمیه و فعلیه، اجزای آنها و اعراب اجزای آن‌ها هم آشنا شدیم. آخرين موضوعی که با هم در عربی پایه یاد گرفتیم، مبحث «فعال ناقصه» بودا فعل‌های «کان، صار، أصبح، ليس» که علاوه بر تأثیر معنایی در عبارت‌ها، در اعراب کلمات هم تأثیرگذار هستند. در این درس می‌خواهیم در ادامه فعل‌های ناقصه، با دو موضوع جدید آشنا شویم: الف حروف مشبّهة بالفعل ب «لای نفی جنس» در این درس می‌خواهیم بدانیم که:

۱ به چه کلماتی «حروف مشبّهة بالفعل» گفته می‌شود!

۲ تأثیرات ظاهري و معنائي «حروف مشبّهة بالفعل» بر جملات چيست!

۳ با انواع «ان» در زبان عربی آشنا شویم و آن‌ها را در عبارت‌ها درست تشخیص دهیم!

۴ «لای نفی جنس» چیست!

۵ تأثیرات ظاهري و معنائي «لای نفی جنس» را در عبارت‌ها درست تشخیص دهیم!

۶ انواع «لا» در زبان عربی را یاد بگیریم و آن‌ها را در عبارت‌ها درست تشخیص دهیم!

۱ افعال ناقصه عبارت بودند از: «کان، صار، أصبح، ليس»، این‌ها وارد جمله اسمیه می‌شدند و از لحاظ اعراب این‌گونه اثر می‌گذاشتند: اسم افعال ناقصه: **مرفع** (همان مبتدای جمله اسمیه که تغییر اعرابی پیدا نمی‌کند).

خبر افعال ناقصه (در صورتی که اسم باشد): **منصوب** (خبر جمله اسمیه که اعرابش از رفع به نصب تغییر می‌کند).

علامت‌های رفع و نصب (در اسم‌های عرب):

مفرد (و بیشتر جمع‌های مكسر)	متثنی	جمع مذکر سالم	
ون	ان	ـ	رفع
بن	بن	ـ	نصب

۱ **المؤمنون متواضعون + صار المؤمنون متواضعين**
مبتدا و مرفوع فبر و مرفوع
فعال اسم فعل ناقصه فبر فعل ناقصه
ناقصه و مرفوع به «واو» به «واو» منصوب به «ي»

۲ **الحاكم عادل + ليس الحاكم عادلاً**
مبتدا و فبر و مرفوع
فعال اسم فعل ناقصه فبر فعل ناقصه
ناقصه ناقصه و مرفوع و منصوب

چند یادآوری جزئی‌تر

۱ اسم‌های مبني با گرفتن نقش‌های مختلف، تغییر ظاهري نخواهند داشت!

۲ اسم افعال ناقصه به سه صورت «اسم ظاهر، ضمير بارز، ضمير مستتر» در جملات آفتایی می‌شود!

۳ خبر افعال ناقصه هم به سه صورت در جملات می‌آید: «اسم ظاهر، جمله فعلیه^۱ (فعل) و شبه‌جمله (جار + مجرور)^۲»

حالا با این مقدمه بهتر است برویم و ببینیم در قواعد این درس چه می‌گذرد!

۱ در اینجا خيلي خلاصه اين مبحث را دوره مي‌کنيم. برای كسب اطلاعات بيشتر به درسنامه درس هفتم عربی يازدهم مراجعه کنيد!
۲ و ۳ که البته اين دو قسمت مخصوص علاقه‌مندان است.

.... معرفي حروف مشبهه بالفعل

به مثال های زیر و ترجمه آن ها دقّت کنید (حوالستان به کلمات، حروف و حرکات رنگی باشد):

۱) إن المَوْضِعَيْنِ مُحْبَبُونَ عِنْدِ الْجَمِيعِ: بِيَ گَمَانٌ فِرْوَتَانٌ نَزْدُهُمْ، مُحْبَبُانِا!

۲) إِعْلَمُ أَنَّ الصَّبَرَ مُفْتَاحَ الْفَرْجِ: بَدَانٌ كَهْ بِرْدَارِي، كَلِيدَ گَشَايِشَ اسْتَ!

۳) كَانَ إِرْضَاءً جَمِيعَ النَّاسِ غَايَةً لَا تُذَرِكُ: گَوْبِي رَاضِي سَاخْتَنْ هَمَّهُ مَرْدَمْ، هَدْفِي اسْتَ كَهْ بَهْ دَسْتَ نَمِي آيَدِ!

۴) الْعَبَادَةُ عَمَلٌ حَسْنٌ وَلَكِنَّ الْعِلْمَ أَفْضَلُ مِنْهَا: عِبَادَتِ، عَمَلِي نِيكَوْسَتِ، اهَا دَانِشَ از آن بَرْتَ اسْتَ!

۵) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مُتَحَدِّدُونَ أَمَمَ الْأَعْدَاءِ: كَاشِ مُسْلِمَانَانِ در بِرَوْدَگَارِشِ سِيَاسَ گَزَارِ باشندَا!

۶) لَعْلُ الْإِنْسَانُ شَاكِرٌ عَلَى أَنْعَمِ رَبِّهِ: امِيدَ اسْتَ كَهْ انسَانِ در بِرَابِرِ نَعْمَتَهَايِ پِرْوَدَگَارِشِ سِيَاسَ گَزَارِ باشدا!

به حروف (إن، آن، كأن، لكت، ليت، لعل) در دستور زبان عربی حروف مشبهه بالفعل می‌گویند. این حروف مانند افعال ناقصه وارد جملات اسمیه می‌شوند؛ با این تفاوت که اسم این حروف منصوب و خبرشان معروف است (برعکس افعال ناقصه). لطفاً دوباره به تمام مثال‌های قبلی و اعراب کلمات بعد از حروف مشبهه بالفعل دقّت کنید!

عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنْ حُرُوفَ الْمُشَبِّهِ بِالْفَعْلِ:

۱) ﴿مَا تَنْقَفِدُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾

۲) إِنْ أَحْسَنْتُمْ فَلَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَعَلِيكُمْ!

۳) لَا شَكَ أَنَّ هَذَا الطَّرِيقَ مُمْلَأٌ بِالْأَخْطَارِ الْكَثِيرَةِ!

۴) سِيَقُولُ الْكَافِرُ فِي يَوْمِ الْبَعْثَ يَا لَيْتَنِي كَنْتَ تَرَابًا!

۵) در گزینه (۱) «إن» در گزینه (۲) «آن» و در گزینه (۴) «ليت» جزء حروف مشبهه بالفعل اند! دقّت کنید! «إن» در گزینه (۲) حرف شرط است

نه حرف مشبهه بالفعل. بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

اسم و خبر حروف مشبهه بالفعل

گفتیم که حروف مشبهه بالفعل همراه جملات اسمیه می‌آیند. در مورد آن‌ها باید بدانیم که:

۱) اسم حروف مشبهه بالفعل، منصوب است. (مبتدای جمله اسمیه ← اسم حروف مشبهه بالفعل)

۲) خبر حروف مشبهه بالفعل، معروف است. (خبر جمله اسمیه ← خبر حروف مشبهه بالفعل)



عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الْمُحدَّدةِ:

۱) لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَيْنِ فِي مَؤْمَنِ: الْبَخْلُ وَ الْكَذَبُ!

۲) لَعْلُ الطَّلَابُ مجَهَّدِيْنَ فِي قِرَاءَةِ دَرْوِسَهُمْ!

۳) كَمَا يَقَالُ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ إِنَّ الْوَقَائِيَةَ خَيْرٌ مِنَ الْعَلاجِ!

بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا تجتمع خصلتين ... / گزینه (۲): «لعل» جزء حروف مشبهه بالفعل است. اسلامت رفع متنی «الف» است، پس ← لا تجتمع خصلتين ... / گزینه (۳): «إن» جزء حروف مشبهه بالفعل است و باید به صورت مرفوع بیاید. اسلامت رفع جمع مذکر سالم، «و» است، پس ← لعل الطالب مجتهدين ... / گزینه (۴): «صاروا» جزء افعال ناقصه است. اسمش منصوب و خبرش مرفوع است. «خیر» خبر این حرف است و به درستی به صورت مرفوع آمده است. / گزینه (۴): «صاروا» جزء افعال ناقصه است. ضمیر «و» اسم این فعل و «واثقون» خبرش است. اما از قبل می‌دانستیم که خبر افعال ناقصه به صورت منصوب می‌آید. اسلامت نصب جمع مذکر سالم «ي» است؛ پس ← صاروا واثقون ... بنابراین گزینه (۳) صحیح است.

أنواع اسم و خبر حروف مشبهه بالفعل: اسم افعال ناقصه سه نوع بود: الف اسم ظاهر ب ضمیر بارز ضمیر مستتر

طبعتاً حروف مشبهه بالفعل، فعل نیستند که ضمیر داشته باشند. پس «ضمیر بارز» و «ضمیر مستتر» در مورد آن‌ها منتفی است!

اسم حروف مشبهه بالفعل: اسم حروف مشبهه بالفعل فقط می‌تواند به صورت اسم ظاهر (یک اسم مستقل یا ضمیر متصل) بیاید. فقط باید حواسمن به موارد زیر باشد:

۱) اگر اسم آن‌ها، یک اسم معرب بود، باید علامت‌های اعراب را بگیرد؛ ولکن أكثر الناس لا يعلمون: ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

۲) لكت: حرف مشبهه بالفعل، «أكثَرُ»: اسم حروف مشبهه بالفعل و منصوب، چون «أكثَرُ» اسم معرب است با علامت اعراب نصب «ـ» آفتایی شده!

۳) إن الطباخين يشتغلان في مطعم دولي: دو آشپز در يك رستوران بين المللي کار می‌کنند!

۴) إن: حرف مشبهه بالفعل، «طباخين»: اسم حروف مشبهه بالفعل و منصوب به «ي»، چون «طباخين» اسم معرب است با علامت نصب متنی «ي» ظاهر شده!

۵) ممکن است اسم آن‌ها به صورت يك اسم مبني بیاید، در این صورت شکل ظاهري اسمشان تغییر نمی‌کند:

۶) رتکم قد فتح لكم باب التوبة لعلکم تستغفرون: پروردگارستان در توبه را به روی شما باز گذاشته است. اميد است که شما طلب آمرزش کنید!

ضمیر «گم» اسم «لعل» است، اما چون مبني است، تغییر قیافه نداده!

إن **هذا** القرآن يهدى إلى أضفـل السـبيل: بـيـگـمان اـين قـرـآن بـه بـهـترـين رـاهـها هـدـاـيـت مـىـ كـنـدـ.

اسم اشارـة «هـذا»، اسم «إن» است، آماـچـون مـبـنـى است وـاـسـتـهـاـيـى دـاشـتـه باـشـدـ كـه نـيـابـدـ

اسم حـروفـ مشـبـهـةـ بالـفـعـلـ مـانـدـ فـاعـلـ، مـبـنـاـ، خـبـرـ وـاسـمـ وـخـبـرـ اـفـعـالـ نـاقـصـهـ فـقـطـ وـقـطـ، يـكـ اـسـمـ اـسـتـ؛ يـعـنـى مـمـكـنـ اـسـتـ وـاـسـتـهـاـيـى دـاشـتـه باـشـدـ كـه نـيـابـدـ

وابـسـتـهـاـيـى رـاـ جـزـءـ خـوـدـ اـسـمـ حـروفـ مشـبـهـةـ بالـفـعـلـ حـاسـبـ كـنـيـمـ؛ لـيـتـ جـمـيعـ التـاـسـ فـهـمـواـ قـيـمـةـ الـمـحـبـةـ؛ كـاـشـ هـمـةـ مـرـدـ اـرـزـ مـحـبـتـ رـاـ مـىـ فـهـمـيـدـنـدـ

«جـمـيعـ» اـسـمـ حـرفـ مشـبـهـةـ بالـفـعـلـ است. دـقـتـ كـنـيـدـ كـهـ «الـتـاـسـ» مـضـافـاـلـيـهـ اـسـتـ وـاـبـسـتـهـاـيـى «جـمـيعـ» حـاسـبـ مـىـ شـوـدـ! (يـعـنـى آـنـ رـاـ جـزـءـ خـوـدـ اـسـمـ حـروفـ مشـبـهـةـ بالـفـعـلـ بـهـ حـاسـبـ نـمـىـ أـوـرـيمـ!)

لـعـلـ هـؤـلـاءـ الـقـومـ يـتـعـاـيشـونـ سـلـمـيـاـ: اـمـيـدـ اـسـتـ اـيـنـ قـوـمـ، بـاـ يـكـدـيـگـرـ مـسـالـمـتـ آـمـيـزـ هـمـزـيـسـتـيـ كـنـنـدـ!

«هـؤـلـاءـ» اـسـمـ حـرفـ مشـبـهـةـ بالـفـعـلـ است. دـقـتـ كـنـيـدـ كـهـ «الـقـومـ» وـاـبـسـتـهـاـيـى «هـؤـلـاءـ» حـاسـبـ مـىـ شـوـدـ!



عيـنـ المـبـنـىـ فـيـ المـحـلـ الـإـعـرـابـيـ لـاسـمـ الـحـرـوفـ المشـبـهـةـ بـالـفـعـلـ

(٢) كـأـنـ هـذـاـ الحـيـوانـ يـحـدـقـ فـيـ عـيـونـنـاـ!

١) الـذـيـ يـعـمـلـ لـمـصـلـحـةـ الـعـدـوـ هـوـ الـعـمـيلـ!

(٣) إـنـ التـاـسـ كـانـوـاـ فـيـ ضـلـالـ مـيـنـ قـبـلـ الإـسـلامـ!

بـلـ باـ هـمـ گـزـينـهـاـ رـاـ بـرـرـسـيـ مـىـ كـنـيـمـ: گـزـينـهـ (١): درـ اـيـنـ گـزـينـهـ اـصـلـاـ خـبـرـيـ اـزـ حـرـوفـ مشـبـهـةـ بـالـفـعـلـ نـيـسـتـ! دـوـ اـسـمـ مـبـنـىـ دـارـيـمـ. درـ اـيـنـ عـبـارتـ آـذـيـ وـ (ـهـوـ)ـ بـهـ تـرـتـيـبـ مـبـتـداـ وـ خـيـرـنـدـاـ گـزـينـهـ (٢): كـأـنـ حـرـوفـ مشـبـهـةـ بـالـفـعـلـ وـ اـسـمـ مـبـنـىـ «هـذـاـ»ـ اـسـمـ آـنـ حـاسـبـ مـىـ شـوـدـ! گـزـينـهـ (٣): درـستـ اـسـتـ كـهـ «الـتـاـسـ»ـ «هـذـهـ»ـ شـدـهـ! گـزـينـهـ (٤): «أـكـثـرـ»ـ اـسـمـ «لـكـنـ»ـ وـ الـبـتـهـ مـعـربـ اـسـتـ. اـسـمـ مـبـنـىـ «هـؤـلـاءـ»ـ مـبـتـداـ، ضـمـيرـ «هـمـ»ـ مـضـافـاـلـيـهـ وـ ضـمـيرـ «وـ»ـ درـ «رـسـبـوـاـ»ـ فـاعـلـ اـسـتـ! بـنـاـرـايـنـ گـزـينـهـ (٢)ـ صـحـيـحـ اـسـتـ.

خـبـرـ حـرـوفـ مشـبـهـةـ بـالـفـعـلـ: درـ مـوـرـدـ خـبـرـ وـ حـرـوفـ مشـبـهـةـ بـالـفـعـلـ، كـارـمـانـ رـاحـتـرـ اـسـتـ! خـبـرـ آـنـهـ مـاـشـ خـبـرـ جـمـلـةـ اـسـمـيـهـ وـ خـبـرـ اـفـعـالـ نـاقـصـهـ، سـهـ نوعـ اـسـتـ:

اـسـمـ ظـاهـرـ: يـعـنـى اـسـمـ مـسـتـقـلـىـ كـهـ درـ بـارـةـ جـملـهـ، خـبـرـيـ رـاـ بـيـانـ مـىـ كـنـدـ:

لـيـنـكـ قـوـيـ أـمـاـمـ مـصـائـبـ الـدـهـرـ: كـاـشـ توـ درـ بـرـاـبـرـ سـخـتـيـهـاـيـ رـوـزـگـارـ قـوـيـ باـشـ!

«قـوـيـ»ـ خـبـرـ «لـيـتـ»ـ اـزـ نوعـ اـسـمـ ظـاهـرـ اـسـتـ. درـ اـيـنـ حـالـتـ اـيـنـ اـسـمـ، باـ عـلـامـتـهـاـيـ اـعـرـابـيـ رـفـعـ سـرـ وـ كـلـهـاـشـ پـيـداـ مـىـ شـوـدـ! (ـ١ـ، اـ، وـ)

جـملـةـ فـعـلـيـهـ: يـعـنـى يـكـ فـعـلـ كـهـ نـقـشـ خـبـرـ حـرـوفـ مشـبـهـةـ بـالـفـعـلـ رـاـ مـىـ گـيـردـ:

لـعـلـ الـمـؤـمـنـيـنـ يـتـوـکـلـونـ عـلـيـ رـتـهـمـ فـيـ الشـادـدـ: اـمـيـدـ اـسـتـ كـهـ مـؤـمـنـانـ درـ سـخـتـيـهـاـ بـرـ پـرـورـدـگـارـشـانـ توـگـلـ كـنـنـدـ!

«يـتـوـکـلـونـ»ـ خـبـرـ «لـعـلـ»ـ اـزـ نوعـ جـمـلـةـ فـعـلـيـهـ اـسـتـ.

جـارـ وـ مـجـرـورـ: كـهـ تـرـكـيـيـ اـزـ حـرـفـ جـزـ وـ اـسـمـ اـسـتـ:

لـيـتـ الـتـالـاهـيـدـ فـيـ الصـفـ: كـاـشـ دـانـشـ آـمـوزـانـ درـ كـلاـسـ باـشـنـدـ.

لـكـاـ ١) قـبـلـاـ باـ هـمـ يـادـ گـرـفـتـهـ بـودـيـمـ كـهـ خـبـرـ اـزـ نوعـ مـفـرـدـ (ـاـسـمـ ظـاهـرـ)ـ وـ فـعـلـ، بهـ خـبـرـ جـارـ وـ مـجـرـورـ اوـلـوـيـتـ دـارـدـ؛ چـوـنـ معـنـايـ جـملـهـ غالـبـاـ باـ اـسـمـ وـ فـعـلـ

كـاملـ مـىـ شـوـدـ؛ پـسـ اـگـرـ درـ عـبـارتـيـ خـوـاسـتـيـمـ خـبـرـ رـاـ مـشـخـصـ كـنـيـمـ، هـمـ بـاـيـدـ بهـ تـرـجمـهـ تـوـجـهـ كـنـيـمـ وـ هـمـ اـيـنـ كـهـ حـوـاسـمـانـ باـشـدـ اوـلـوـيـتـ رـاـ بـهـ اـسـمـ وـ فـعـلـ

بـدـهـيـمـ تـاـ جـارـ وـ مـجـرـورـ؛ مـثـلـاـ: كـائـنـكـ متـرـدـ فـيـ اـتـخـاذـ الـقـرـارـ: گـوـيـاـ توـ درـ تـصـمـيمـ گـرـفتـنـ مرـدـ هـسـتـ!

«كـاـنـ»ـ حـرـوفـ مشـبـهـةـ بـالـفـعـلـ، «كـهـ»ـ اـسـمـ حـرـوفـ مشـبـهـةـ بـالـفـعـلـ، «مـتـرـدـ»ـ خـبـرـ حـرـوفـ مشـبـهـةـ بـالـفـعـلـ اـزـ نوعـ مـفـرـدـ (ـاـسـمـ)ـ

دقـتـ كـنـيـدـ «فـيـ اـتـخـاذـ»ـ كـهـ جـارـ وـ مـجـرـورـ اـسـتـ رـاـ نـمـيـ تـاـنـيـمـ خـبـرـ بـگـيـرـيـمـ؛ چـوـنـ معـنـايـ عـبـارتـ باـ «مـتـرـدـ»ـ كـاملـ مـىـ شـوـدـ. هـمـ اـيـنـ كـهـ طـبـقـ قـاـنـونـ خـوـدمـانـ،

اسـمـ بـهـ جـارـ وـ مـجـرـورـ درـ خـرـشـدـنـ اوـلـوـيـتـ دـارـدـ!

درـ عـرـبـيـ پـاـيـهـ باـ مـبـتـدـاـيـ مـؤـخـرـ وـ خـبـرـ مـقـدـمـ آـشـنـاـ شـدـيـمـ.

مـبـتـدـاـيـ مـؤـخـرـ يـعـنـى مـبـتـدـاـيـ كـهـ دـيـرـتـ مـىـ آـيـدـ وـ خـبـرـ مـقـدـمـ يـعـنـى خـبـرـيـ كـهـ زـوـدـتـ اـزـ مـبـتـدـاـيـ مـىـ آـيـدـ: ٣) فيـ الـعـالـمـ آـيـاتـ لـلـمـوـقـنـيـنـ!

فـبـرـ مـقـدـمـ مـبـتـدـاـيـ مـؤـخـرـ

اـيـنـ مـوـضـوـعـ بـهـ اـسـمـ وـ خـبـرـ اـفـعـالـ نـاقـصـهـ هـمـ كـشـيـدـهـ شـدـ: لـيـسـ فـيـ قـلـوبـ هـذـهـ الجـمـعـةـ آـتـرـ مـنـ النـفـاقـ!

فـبـرـ مـقـدـمـ فـعـلـ نـاقـصـهـ اـسـمـ مـؤـخـرـ فـعـلـ نـاقـصـهـ

وـ اـيـنـ دـاـسـتـانـ هـمـ چـنـانـ اـدـاـمـهـ دـارـدـ؛ بـهـ اـيـنـ صـورـتـ كـهـ مـمـكـنـ اـسـتـ تـرـتـيـبـ اـسـمـ وـ خـبـرـ حـرـوفـ مشـبـهـةـ بـالـفـعـلـ هـمـ درـ عـبـارتـ جـابـهـ جـاـشـوـدـ:

إنـ فيـ خـلـقـ السـمـاـوـاتـ وـ الـأـرـضـ آـيـاتـ لـلـمـتـذـرـرـينـ!

فـبـرـ مـقـدـمـ هـرـفـ اـسـمـ مـؤـخـرـ هـرـفـ

مشـبـهـةـ بـالـفـعـلـ



عيـنـ الـخـاطـأـ فـيـ تعـيـينـ الـخـبـرـ:

١) التـفـاخـرـ بـالـنـسـبـ مـذـمـومـ فـيـ الـإـسـلامـ: مـذـمـومـ

٣) هـذـاـ الرـجـلـ يـشـتـهـرـ بـالـأـخـلـاقـ الـحـسـنـةـ فـيـ الـمـدـيـنـةـ: يـشـتـهـرـ

بـسـ گـفـتـيـمـ كـهـ اـگـرـ درـ عـبـارتـيـ اـسـمـ وـ فـعـلـ بـوـدـنـ، اوـلـوـيـتـ بـرـاـيـ خـرـشـدـنـ باـ آـنـ هـاـسـتـ نـهـ جـارـ وـ مـجـرـورـ. اـگـرـ بـهـ تـرـجمـهـ گـزـينـهـ (٢)ـ هـمـ دـقـتـ كـنـيـدـ

مـىـ بـيـنـيـدـ كـهـ «لـاـ يـبـقـىـ»ـ اـزـ لـحـاظـ مـعـنـايـ خـبـرـ «أـنـ»ـ اـسـتـ نـهـ «فـيـ الـدـنـيـاـ»ـ تـرـجمـهـ گـزـينـهـ (٢): «بـدـانـ كـهـ شـادـيـهـ درـ دـنـيـاـ هـمـيـشـهـ پـاـيـدارـ نـمـيـ مـانـدـ!»ـ بـنـاـرـايـنـ

گـزـينـهـ (٢)ـ صـحـيـحـ اـسـتـ!

١) كـهـ الـبـتـهـ اـيـنـ دـوـ بـخـشـ مـخـصـوصـ عـلـقـهـمـنـدانـ اـسـتـ.

قواعد اگر به ما یک جمله اسمیه بدھند و بخواهند آن را با حروف مشبّه بالفعل بازنویسی کنیم، باید حواسمن باشد که:

الف مبتدا را منصوب و خبر را معرفون کنیم (در حقیقت دست به خیر نزینم): **الله سمیع + إن الله سمیع**

ب اگر اسم مبني داشتیم و یا خبرمان جمله فعلیه و یا جار و مجرور بود، دست به ظاهرشان نمی‌زنیم:

هذا الدنيا عارضة **+ إن** هذه الدنيا عارضة **الطالبة تقرأ دروسها جيداً** **لئن** الطالبة تقرأ دروسها جيداً

ج اگر مبتدا ضمیر منفصل بود، آن را به ضمیر متصل تبدیل می‌کنیم: **أنتم متقوون لعلكم متقوون** **لعل** **لعلكم** متقوون ضمیر متصل ضمیر منفصل

اگر بعد از «إن، إن» حرف «ما» باید (و البته به آن‌ها بچسبد: «إنما، إنما») در جمله مبتدا و خبر خواهیم داشت (یعنی اعراب جمله تغییر نمی‌کند):

ال المسلمين إخوة **+ إنما** المسلمين إخوة (عبارت دوم فقط از لحاظ معنایی تغییر می‌کند که در قسمت فن ترجمه به آن خواهیم پرداخت!)

نحوه: «إنما» می‌تواند بر سر فعل هم باید: «إنما يخشى الله من عباده العلماء» از میان بندگان (بندگان خدا) تنها دانشمندان از خداوند پروا می‌کنند!

«أنتم أقوياء في شدائ'd الدهرا» عين الصحيح مع «لعل»:

1) لعلكم أقوياء!!!! 2) لعل أنتم أقوياء!!!!

فقرار شد اگر مبتدا ضمیر منفصل بود، در بازنویسی جملات با حروف مشبّه بالفعل آن را به ضمیر متصل تبدیل کنیم. (رد گزینه‌های ۲ و ۳). از طرفی، خبر حروف مشبّه بالفعل معرفون است نه منصوب (رد گزینه ۴). بنابراین گزینه «۱» صحیح است.

براتریاز اگر علامت کلمه «ان» گذاشته نشود، ممکن است خوانش‌های متفاوتی از آن شود؛ مثل: «أن، إن و ...». پس بهتر است این موضوع را دقیق و عمیق بررسی کنیم!

أنواع ان: کلمه «ان» می‌تواند به صورت‌های زیر در جملات آفتایی شود:

أأن: که در این حالت به معنای «كـه» است و قبل از فعل مضارع و به ندرت فعل ماضی می‌آید:

أجـب أن أـسـافـرـ إلى مشـهـدـ تـارـةـ أـخـرىـ: دـوـسـتـ دـارـمـ كـهـ بـارـ دـيـگـرـ بـهـ مشـهـدـ مـسـافـرـتـ كـنـمـ! فعل مضارع

«إن»: که در این حالت جزء حروف مشبّه بالفعل است، بیشتر وقت‌ها به معنای «بي گمان، بي شک» است، در ابتدای عبارت ظاهر می‌شود و بعد از آن اسم و خبر می‌آید، ضمناً «إن» کل عبارت را مورد تأکید قرار می‌دهد (يؤكـدـ الجـمـلـةـ بـأـجـمـعـهـاـ): **إن العقل السليم في الجسم السليم**: **بي گمان** عقل سالم از بدن سالم است!

دقـتـ كـنـيـدـ كـهـ «إن» آـغاـزـ كـنـنـدـةـ جـمـلـهـ استـ!

«أن»: که در این حالت هم جزء حروف مشبّه بالفعل حساب می‌شود، وسط جمله می‌آید (هرگز ابتدای جمله نمی‌آید)، دو قسمت عبارت را به هم وصل می‌کند (يربط الجملتين)، به معنای «كـه» است و بعدش اسم و خبر خواهیم داشت: لا شـكـ أنـ الـكـسـلـانـ لاـ يـلـعـ آـمـالـهـ: شـكـيـ نـيـسـتـ كـهـ قبل بهـ اسمـ فـهـ آـرـزوـهـاـيـشـ نـمـيـرـسـدـ!

«إن»: که در این صورت ارادت شرط است، حتماً ابتدای عبارت می‌آید، بعدش فعل شرط و جواب شرط داریم و به معنای «اگر» است:

إن تـرـرـعواـ الدـاـوـةـ تـحـصـدـواـ النـادـمـةـ: **اـگـرـ** دـشـمـنـيـ بـكـارـيـدـ، پـشـيمـانـيـ درـوـ مـيـ كـنـيـدـ. فعل شرط فعل هواب شرط

عين الصـحـيـحـ عن قـرـاءـةـ «ان» في العـبـارـةـ التـالـيـةـ: **إن الإـسـلـامـ ماـ منـ المـرأـةـ إنـ تـحـضـرـ فيـ الـمـجـمـعـ!**

1) إنـ -ـ أنـ 2) إنـ -ـ أنـ 3) أنـ -ـ إنـ 4) إنـ -ـ أنـ

«أن» که هیچ وقت ابتدای عبارت نمی‌آید (رد گزینه ۳)، بعد از «ان»، اسم «الإسلام» آمده، پس قطعاً «إن» شرطیه هم در ابتدای عبارت نداریم (رد گزینه‌های ۱ و ۴). دقـتـ كـنـيـدـ کـهـ چـونـ بعدـ اـزـ «ـانـ» دـوـمـ فعلـ مـضـارـعـ دـارـیـمـ، پـسـ قـطـعاـ دـوـمـیـ «ـأنـ» نـاصـبـهـ استـ! بنـاـبـرـايـنـ گـزـينـهـ «ـ2ـ» صـحـيـحـ استـ.

دقـتـ كـنـيـدـ کـهـ بعدـ اـزـ «ـإنـ،ـ أنـ» بلاـفـاـصـلـهـ فعلـ نـمـيـ آـيـداـ!

..... مـعـرـفـيـ «ـلاـيـ نـفـيـ جـنـسـ»

به دو عبارت زیر، ترجمه‌شان و اعراب کلمه «تلمیذ» دقـتـ كـنـيـدـ!

1) **لـيـشـ تـلـمـيـذـ** فيـ الصـفـ: دـانـشـ آـمـوزـیـ درـ كـلاـسـ نـيـسـتـ!

عبارت دومی، تأکید بیشتری دارد (یعنی زور «لا» از «ليـسـ» بـيـشـتـرـ است). و البته همان‌طور که با چشم غیرمسلح هم می‌توانید ببینید، اعراب کلمه «تلمیذ» در دو عبارت متفاوت است! کلمه‌ای که باعث شده عبارت دوم، معنای متفاوتی (تأکید بیشتری) نسبت به اوی پیدا کند و هم‌چنین اعراب کلمه «تلمیذ» هم تغییر کند، «لاـیـ» به کار رفته در این عبارت است! به این نوع «ـلاـ»، «ـلاـيـ نـفـيـ جـنـسـ» مـيـ گـوـيـمـ! پـسـ:

«ـلاـيـ نـفـيـ جـنـسـ»، برـایـ منـفـیـ کـرـدـنـ اـسـمـ (ـجـمـلـةـ اـسـمـیـهـ) بهـ کـارـ مـیـ روـدـ، تـأـکـیدـ زـیـادـیـ برـایـ منـفـیـ کـرـدـنـ اـسـمـ بهـ هـمـراـهـ خـودـ وـ هـمـانـ طـورـ کـهـ جـلوـتـ خـواـهـیـمـ خـواـنـدـ، اـعـرـابـ جـمـلـهـ رـاـ هـمـ تـحـتـ تـأـثـیرـ قـرـارـ مـیـ دـهـدـ!

گفتیم که اگر بخواهیم با تأکید زیادی جمله اسمیه را منفی کنیم، از «لا»ی نفی جنس استفاده می کنیم: لامیراث کالادب: هیچ میراثی همانند ادب نیست (وجود ندارد)! حالا باید بینیم که «لا»ی نفی جنس چه تغییرات ظاهری را در جمله به وجود می آورد!

● «لا»ی نفی جنس با جمله اسمیه همراه می شود، اسم آن منصوب و خبرش مرفوع است (مانند حروف مشبهه بالفعل):

ل أثقل من الخلق الحسن في الميزان: هیچ چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو در ترازوی اعمال وجود ندارد!

«لا»ی نفی اسم «لا»ی نفی فهر «لا»ی نفی
بنس منصوب و مرفوع بنس و منصوب

● کمی جزئی‌تر و دقیق‌تر به این موضوع نگاه کنیم:

● **الف** در مورد اسم «لا»ی نفی جنس باید بدانیم که: هیچ وقت «ال» و یا «تنوین» نمی‌گیرد و همیشه «فتحه» می‌گیرد. (نکره و مفتوح)

● لا ~~فقر~~ كالجهل × لا ~~فقر~~ كالجهل ×

● هیچ وقت از «لا» جدا نمی‌شود: لا لنا علم إلا ما علمتنا ✓

● در حقیقت «لا»ی نفی جنس و اسمش مثل یک زنجیره قوی به هم چسبیده‌اند!

● **ب** در مورد خبر «لا»ی نفی جنس هم باید بدانیم که:

● مانند همه خبرها سه نوع «مفرد، فعل (جمله فعلیه)، جار و مجرور دارد» (اگر مفرد باشد، به صورت مرفوع می‌آید):

● لا كتاب في مكتبة المدرسة. لا تلميذ حضر في الصف.

● فهر «لا»ی نفی بنس از نوع مفرد و مرفوع فهر «لا»ی نفی بنس از نوع بملة فعلیه

● خوب است بدانید که خبر «لا»ی نفی جنس بیشتر وقت‌ها به صورت جار و مجرور می‌آید!

● **گاهی** اوقات خبر «لا»ی نفی جنس حذف می‌شود: لا إله إلا الله (در اینجا خبر، «موجود» بوده که حذف شده!)

● اسم «لا»ی نفی بنس

«القر أشد من الجهل!» عین الصحيح مع «لا» النافية للجنس:

● ۱) لا الفقر أشد من الجهل! ۲) لا فقر أشد من الجهل!

● ۳) لا فقر أشد من الجهل!

● پاس اسم «لا»ی نفی جنس باید بدون «ال» و «تنوین» باید (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، از طرفی اسم «لا»ی نفی جنس نکره و مفتوح و خبرش هم مرفوع است (رد گزینه ۳). بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

● لا أَغْنَى مِنِ الْقَناعَةِ: هیچ گنجی بی نیاز کننده‌تر از قناعت نیست! عین فی الفراعَ كلامَ مناسبَ حسب الترجمة:

● ۱) كَنْزٌ ۲) كَنْزٌ ۳) كَنْزًا

● پاس چون در ترجمه تأکید زیاد بر نفی (هیچ ... نیست) داریم، پس «لا»ی ابتدای جمله از نوع نفی جنس است. با توجه به اطلاعات قبلی مان می‌دانیم که اسم لای نفی جنس منصوب است (رد گزینه «۲»، «ال» و «تنوین» هم نمی‌گیرد (رد گزینه‌های ۳ و ۴). بنابراین گزینه «۱» صحیح است!

ا نوع «لا»: تا الان با انواع مختلفی از «لا» در زبان عربی آشنا شدیم، بهتر است همه‌شان را یک بار دیگر بررسی کنیم:

● **ا) در جواب «هل، أ»:** این نوع «لا» به معنای «نه» است و در جواب «هل، أ» می‌آید: هل أنت مدرس؟ لا أنا تلميذ: آیا تو معلم هستی؟ نه، من دانش‌آموزم!

● **ب) «لا»ی نفی فعل مضارع:** فعل مضارع را منفی می‌کند و البته تغییری هم در ظاهر آن ایجاد نمی‌کند: نَعَلَمْ: می‌دانیم / لا نَعَلَمْ: نمی‌دانیم

● **ج) «لا»ی نفی:** فعل نهی از انجام کاری باز می‌دارد؛ «لا»ی نهی این تغییر معنایی را در فعل مضارع به وجود می‌آورد، ضمن این که آخر فعل را این‌گونه تغییر می‌دهد: «ن» جمع مؤنث حذف نمی‌شود.

● لا تكتّبوا: نویسید می‌نویسید

● **د) «لا»ی نفی جنس:** در این درس با این نوع «لا» آشنا شدیم؛ شروع کننده عبارت است، بعدش یک اسم بدون «ال» و «تنوین»، نکره و فتحه‌دار می‌آید

● و معنای «هیچ ... نیست» و گاهی «اصلًا» می‌دهد: لا خير في وَد امرئ متلون: هیچ خیری در دوستی با فرد دور نیست!

● **ه) یک نوع «لا»ی دیگر هم هست که معنای «نه» می‌دهد و بعدش می‌تواند جار و مجرور یا اسم «ال» دار باید:**

● شرف المرأة بالأدب لا بالنسب: شرافت مرد به ادب است نه به نسب! المجد للعلماء لا الجهلاء: بزرگواری از آن داشمندان است نه نادانان!

● **ج) لحظه:** یک کلمه‌ای داریم «ألا» که به معنای «آگاه باش، هان» است. دقت کنید که «ألا» خودش یک کلمه مستقل و «لا» برای خود کلمه است!

عین الصَّحِيحِ عَنْ نَوْعِ «لَا»:

- (١) يا بناطي لا تظاهرن في المجتمع بدون حجاب: نافية
 (٢) جالس الصلاح في حياتك لا الأشار: نافية للجنس
 (٣) لا يعلم الغيب في السماوات إلا الله سبحانه و تعالى: نافية
 (٤) لا سعادة أعظم من رضي الوالدين: نافية للجنس
- بررسی گزینه‌ها:** گزینه (۱): از سبک و سیاق جمله و با توجه به «يا بناطي» مشخص است که «لا تظاهرن» فعل نهی است: «ای دخترانم، بدون حجاب در جامعه ظاهر نشوید!» / گزینه (۲): قطعاً بعد از «لا» نفی جنس، اسم «ال» دارد نمی‌آید! / گزینه (۳): «لا يعلم» نمی‌داند فعل مضارع منفی و «لا» ای به کار رفته در عبارت، از نوع «نافية» است! / گزینه (۴): «هیچ سعادتی بزرگ‌تر از رضایت پدر و مادر نیست!» از ترجمه پیداست که در عبارت «لا» نفی جنس داریم، ضمن این که «سعادة» به عنوان اسم «لا» نفی جنس، بدون «ال» و «تنوین» و به صورت نکره آمده است! بنابراین گزینه (۴) صحیح است!

عین ما فيه «لا» النافية للجنس:

- (١) لا خوف على أولياء الله ولا هم يحزنون!
 (٢) لا عمل أقبح من الخيانة في العالم!
 (٣) لا كل شيء سوى وجه الله هالك!
 (٤) شعبنا لا يستسلم أمام ضغوط الأجانب!
- با هم گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم:** گزینه (۱): «خوف» تنوین ضممه گرفته، پس قطعاً قبلش «لا» نفی جنس نیامده! ضمن این که «لا» ای قبل از «هم» هم نمی‌تواند نفی جنس باشد! «نه ترسی بر دوستان خدا هست و نه نراحت می‌شوند.» / گزینه (۲): «در دنیا هیچ کاری زشت‌تر از خیانت وجود ندارد!» این از ترجمه! «عمل» هم به عنوان اسم «لا» نفی جنس، به صورت نکره، فتحه‌دار و بدون تنوین آمده! / گزینه (۳): گفتیم که «ألا» یک کلمه مستقل و به معنای «آگاه باش» است! / گزینه (٤): «لا يستسلم» فعل نفی و «لا» از نوع «لا» نفی است! بنابراین گزینه (۲) صحیح است.

جمع بندی نکات مهم تر

● حروف مشتهرة بالفعل عبارت‌اند از: «إن، أَن، لَكَن، لَعَلَّ، لَيْتَ، كَأَنَّ»

● این حروف با جمله اسمیه همراه می‌شوند و **اسم آن‌ها منصوب** و خبرشان مرفوع است.

الْتَّمِيمُدْ مُؤَدَّبٌ + إن التَّلْمِيمُدْ مُؤَدَّبٌ
اسم [إن] و منصوب فهر [إن] و مرفوع

البتہ در صورتی که اسم و خبرشان، یک اسم معرب باشد، علامت‌های اعرابی برای آن‌ها ظاهر می‌شود!

● خبر حروف مشتهرة بالفعل سه نوع است:

● مفرد (اسم): **لَيَتَ الطَّلَابُ سَاعُونَ** في قراءة الدرس!
فهر از نوع مفرد (اسم)

● شبه جمله (جار و مجرور): **إِنَّ الْعَجَلَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ!**
فهر از نوع شبه‌جمله (جار و مجرور)

● این دو جدول برایتان از نان شب واجب‌تر است:

مثنی	جمع مذکر سالم	مفرد و جمع‌های مؤنث ^١ (و بیشتر جمع‌های مكسر)
ان	ون	ـ
ين	ـ	رفع
		نصب

حروف مشتهرة بالفعل	تأثير بر جمله از نظر ظاهري	ترجمه و توضیح
إن	همگی:	در متون قدیمی: تأکیدی، در متون جدید: غالباً بدون ترجمه
أن	مبتدا	اسم حروف مشتهرة بالفعل و منصوب
لَكَن	خبر	خبر حروف مشتهرة بالفعل و مرفوع
كَأَنَّ	علامت‌های اعرابی فقط در اسم‌های معرب ظاهر	ولی، اما، لکن
لَيْتَ	می‌شود. در اسم‌های مبني، فعل‌ها و جار و مجرور،	گویا، مثل این که (غالباً برای تشبيه)
لَعَلَّ	علامت ظاهری اعراب نداریم!	اغلب برای بیان آرزو: کاش
		شاید، امید است که، باشد که

١- البتہ جمع‌های مؤنث «ـ» نمی‌گیرند!

تشخیص «إن»:

- «إن»: ابتدای جمله و بعدش حتماً اسم می‌آید!
- «إن»: آغازکننده عبارت شرطی و بعدش حتماً فعل (غالباً مضارع) می‌آید!
- برای منفی کردن اسم (جمله اسمیه) با شدت و تأکید زیاد از «لا» نفی جنس کمک می‌گیریم:
- إن الرجل في البيت + لای نفی پنس لـ رجل في البيت: هیچ مردی در خانه نیست!
- اسم «لا» نفی جنس: نکره و مفتوح («رجل» در مثال بالا)
- خبر «لا» نفی جنس: اگر اسم باشد: مرفوع لا صدیق أفضل من الكتاب!
- قبیر «لا» نفی پنس
- خبر «لا» نفی جنس بیشتر وقت‌ها به صورت جار و مجرور می‌آید: لا رجاء لنجاتك!
- قبیر «لا» نفی پنس
- گاهی خبر «لا» نفی جنس، حذف می‌شود:
- لا بأس، اذهب إلى بيتك غداً! (پاس: اسم لای نفی جنس، خبر حذف شده!) لا إله إلا الله! (إله) اسم لای نفی جنس، خبر موجود بوده که حذف شده!
- ساختار و ترتیب عبارت در جمله‌ای که «لا» نفی جنس داشته باشد: «لا» + اسم «لا» + خبر «لا»
- زور «لا» نفی جنس از بقیه ادات نفی مثل «ليس، ما، لا يوجد و ...» بیشتر است؛ یعنی تأکید خیلی زیاد و کاملی بر نفی دارد!
- ترجمه «لا» نفی جنس: هیچ ... نیست (وجود ندارد)!
- ا نوع «لا»: ۱ به معنای «نه» در جواب «هل، أ»: هل تذهب إلى المتحف؟ لا؟ ۲ نفی فعل مضارع: لا تخرج: خارج نمی‌شوی
- نفی جنس: لا شيء أُثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخَلْقِ الْحَسَنِ!
- نهی: لا تُثْرِجْ: خارج نشو
- صرفاً به معنای «نه»: العاقل يعتبر بالتجارب لا الجاهل!
- حواستان به کلمه مستقل «ألا: آگاه باش، هان» هم باشد!

فن ترجمه

در بخش قواعد سعی داریم شما با خود قواعد آشنایی کامل پیدا کنید؛ هرچند در لابهایش و البته ناگزیر، ترجمه هم یاد می‌گیرید؛ اما در قسمت «فن ترجمه» به طور مفصل با نکات ترجمه هر درس آشنا می‌شوید!

- معانی حروف مشبهه بالفعل: الف «إن»: در بعضی متنون و به خصوص متن‌های قدیمی به معنای «بی‌شک، به راستی، قطعاً» و جایش در ترجمه همان ابتدای جمله است: إن الله على كل شيءٍ قادر: قطعاً خداوند بر هر چیزی تواناست!
- البته در متن‌های جدید، «إن» غالباً تکیه کلام ابتدای جملات اسمیه به حساب می‌آید و گاهی هم نیاز به ترجمه‌اش نیست، همان‌طور که بعضی تست‌های کنکور هم به درستی آن را معنای نمی‌کنند: إن التكنولوجيا أثرت على كيفية حياة البشر: تکنولوژی بر چگونگی زندگی انسان تأثیر گذاشته است!
- «فإن» را به صورت «زیرا، چرا که، چه» ترجمه کنید لطفاً: أطلبوالعلم ولو بالصين فإن طلب العلم فريضة: دانش را بجویید هرچند در چین باشد، زیرا دانش‌اندوزی، واجب دینی است!

- ب «أن»: این کلمه به معنای «كـه» است: كـلتـا نـعلـم أنـ العـجلـةـ منـ الشـيـطـانـ: هـمـهـ ماـ مـاـ دـانـيـمـ كـهـ عـجلـهـ، كـارـ شـيـطـانـ است!
- «إنما» را به صورت «فقط، تنها» ترجمه کنید: إنـماـ العـزـةـ للـهـ وـ لـرـسـوـلـهـ وـ لـلـمـؤـمـنـيـنـ: ارجمنـدـ، تنـهاـ اـنـ خـدـاـ، پـيـامـبرـ وـ مـؤـمـنـانـ است!
- «لأنّ» را به صورت «زیرا» ترجمه می‌کنیم: لماذا أنت فـرـحـ؟ لأنـ الـرـبـيعـ قدـ آتـيـ: زـيرـاـ بهـارـ اـزـ رـاهـ رسـیدـ است.
- ج «كان»: این حرف به معنای «گویی، انگار، مثل، همانند» است و غالباً برای تشبیه هم به کار می‌رود: كانـهـ أـسـدـ اوـ مـانـدـ شـيرـ است!
- د «لكن»: این کلمه به معنای «ولي، اتا» است (برفع الإبهام عن جملة ما قبلها و يكتـلـ المعـنىـ): آيات الله في الأرض كثيرة ولكن أكثر الناس لا يفهمون: نشـاهـهـاـيـ خـداـونـدـ درـ زـمـيـنـ بـسـيـارـ استـ اذاـ بـيـشـتـ مرـدمـ نـمـيـ فـهـمـندـ!
- هـ «ليـثـ»: برـایـ بـيـانـ آـرـزوـیـ محلـ وـ چـیـزـیـ کـهـ بـهـ آـنـ اـمـیدـ نـیـسـتـ بـهـ کـارـ مـیـ روـدـ، بـهـ معـنـایـ «کـاشـ، اـیـ کـاشـ» است و گـاهـیـ آـنـ رـاـ بـهـ صـورـتـ «يـاـ ليـتـ» هـمـ مـیـ بـيـنـيدـ: ليـثـ المـسـلـمـينـ عـالـمـونـ بـأـحـکـامـ القرآنـ: کـاشـ مـسـلـمـانـانـ بـهـ اـحـکـامـ قـرـآنـ، عملـ کـنـنـدـهـ باـشـنـدـاـ!
- فعل مضارع را بعد از «ليـتـ» با توجه به سیک و سیاق عبارت می‌توانیم به شکل‌های «ماضی التزامی، ماضی بعيد، ماضی استمراری» ترجمه کنیم: ياـ لـيـتـنيـ قـرـأـتـ درـوـسـيـ جـيـداـ: اـیـ کـاشـ درـسـهـاـيـشـ رـاـ بـهـ خـوـبـيـ خـوـانـدـ (سـيـ خـوـانـدـ)
- لـیـتـ التـلـمـيـذـ قـرـأـ درـوـسـهـ جـيـداـ: کـاشـ دـانـشـآـمـوزـ درـسـهـاـيـشـ رـاـ بـهـ خـوـبـيـ خـوـانـدـ باـشـدـ. (خـوـانـدـ بـودـ، مـیـ خـوـانـدـ)
- فعل مضارع را بعد از «ليـتـ» بـيـشـتـرـ وقتـهاـ بهـ صـورـتـ «مضـارـعـ التـزـامـيـ» تـرـجمـهـ مـیـ کـنـيـمـ: لـيـتـ صـدـيقـيـ يـجـتـبـ أـعـمالـهـ الـقـبـيـحـةـ: کـاشـ دـوـسـتـ اـزـ کـارـهـایـ زـشـتـشـ دـورـيـ کـنـدـاـ!
- و «لـعـلـ»: بهـ معـنـایـ «شـایـدـ، اـمـیدـ اـسـتـ كـهـ» است و برـایـ «امـیدـ وـ شـکـ وـ اـحـتمـالـ» بهـ کـارـ مـیـ روـدـ: إـسـتـعـواـ إـلـىـ الـقـرـآنـ عـنـدـ قـرـائـتـهـ لـعـلـکـمـ تـرـحـمـونـ: بـهـ قـرـآنـ هـنـگـامـ خـوـانـدـشـ دـوـشـ فـرـاـ دـهـيـدـ، اـمـيدـ اـسـتـ كـهـ مـورـدـ رـحـمـتـ قـرارـ گـيـرـيـدـ!
- هـمانـ طـورـ کـهـ مـیـ بـيـنـيدـ مـانـنـدـ «ليـتـ»، فعلـ مضـارـعـ رـاـ بـعـدـ اـزـ «لـعـلـ» هـمـ بـهـ صـورـتـ «مضـارـعـ التـزـامـيـ» تـرـجمـهـ مـیـ کـنـيـمـ!

خوب است بدانید که «لعل + قد + ماضی: **ماضی التزامی**»: لعل أخي قد رجع من السفر: شاید (امید است که) برادرم از سفر برگشته باشد.

● **لیت، لعل + مضارع: مضارع التزامی**

لعل المذنب **يتوب** إلى الله! اميد است که گناهکار به سوی خدا **توبه** کند!

لیت السماء **تمطر** علينا! کاش آسمان بر ما **ببارد**!

عین الخطأ في الترجمة:

- ١) إن القرآن كتاب يضمن سعادتنا في الدنيا والآخرة! بـيـگـانـ قـرـآنـ كـاتـبـ است کـهـ سـعـادـتـ ماـ رـاـ درـ دـنـيـاـ وـ آخرـتـ تـضـمـنـ مـيـ كـنـدـ!
 - ٢) لـعـلـ الإـنـسـانـ يـعـتـبـرـ مـنـ أـخـطـائـهـ الـتـيـ اـرـتكـبـهاـ! کـاـشـ اـنـسـانـ اـزـ اـشـتـبـاهـاتـيـ کـهـ مـرـتـكـبـ شـدـ،ـ عـبـرـ گـرـفـتـهـ باـشـدـ!
 - ٣) كـأـنـ التـكـنـوـلـوـجـيـاـ قدـ سـيـطـرـتـ عـلـىـ جـمـيعـ أـمـورـ الـبـشـرـ! گـوـيـاـ تـكـنـوـلـوـژـيـ بـرـ تمامـ كـارـهـاـيـ اـنـسـانـ سـيـطـرـهـ يـافـتـهـ استـ!
 - ٤) إـعـلـمـواـ أـنـ الـكـمـالـ طـلـبـ الـعـلـمـ وـ الـعـمـلـ بـهـ! بـدـانـيـدـ کـهـ كـمـاـ،ـ طـلـبـ دـانـشـ وـ عـمـلـ كـرـدـنـ بـهـ آـنـ استـ!
- دقـتـ كـنـيـدـ کـهـ «لـعـلـ» بـهـ معـنـيـ «شـایـدـ»،ـ اـمـیدـ استـ کـهـ» مـیـ باـشـدـ.ـ هـمـ چـنـینـ فعلـ مـضـارـعـ رـاـ بـعـدـ اـزـ «لـعـلـ» بـهـ صـورـتـ مـضـارـعـ التـزـامـیـ تـرـجـمـهـ مـیـ کـنـیـمـ:**
امـیدـ استـ کـهـ اـنـسـانـ اـزـ اـشـتـبـاهـاتـيـ کـهـ مـرـتـكـبـ شـدـ،ـ عـبـرـ گـرـفـتـهـ بـنـابـرـايـنـ گـزـينـهـ ۲۲» صـحـيـحـ استـ!

ترجمة «لا» نفي جنس: همان طور که تا الان هم، کم و بیش متوجه شدید، در ترجمه «لا» نفي جنس از ساختار **هـیـچـ ... نـیـسـتـ** و گاهی **اـصـلـاـ** استفاده می کنیم: **لا** کلام أقطع من الحق: **هـیـچـ** سـخـنـیـ بـرـنـدـهـتـ اـزـ حـقـ **نـیـسـتـ**!

لحظـهـ حـوـاسـتـانـ باـشـدـ **لـئـيـشـ**: نـیـسـتـ، **لـاـ** يـوـجـدـ: وـجـودـ نـدارـدـ وـ اـمـتـالـشـانـ صـرـفـاـ معـنـاـیـ نـفـیـ رـاـ مـیـ رـسـانـتـدـ،ـ ولـیـ **لـاـ** نـفـیـ جـنـسـ،ـ تـأـكـیدـ شـدـیدـیـ بـرـ نـفـیـ دـارـدـ!

عـيـنـ الصـحـيـحـ فـيـ التـرـجـمـةـ:

- ١) إنـ هـذـهـ الطـالـبـةـ لـنـ تـتـكـاـسـلـ فـيـ أـداءـ الـوـاجـبـاتـ! اـيـنـ دـانـشـ آـمـوزـ درـ اـنـجـامـ تـكـالـيـفـشـ تـنـبـلـ نـكـرـدـهـ استـ!
- ٢) لـيـسـ عـلـمـ أـحـبـ مـنـ الزـرـاعـةـ عـنـدـ اللهـ! هـیـچـ کـارـیـ مـانـنـدـ زـرـاعـتـ نـزـدـ خـدـاـ مـحـبـوـبـ نـیـسـتـ!
- ٣) لـاـ سـبـيـلـ لـنـجـاهـ مـنـ غـرـقـ فـيـ اـرـتـكـابـ الـمـعـاصـيـ! هـیـچـ رـاهـیـ بـرـایـ نـجـاتـ کـسـیـ کـهـ درـ اـنـجـامـ گـنـاهـانـ غـرـقـ شـدـ،ـ وـجـودـ نـدارـدـ!
- ٤) لـاـ تـقـلـ کـلـ مـاـ تـعـلـمـ فـإـتـهـ عـلـامـةـ لـجـهـلـ! آـنـ چـهـ رـاـ کـهـ مـیـ دـانـیـ نـگـوـ؛ـ زـیـرـآـنـ نـشـانـهـاـیـ بـرـایـ نـادـانـیـ توـسـتـ!

پـرـسـیـ گـزـينـهـاـ:

- گـزـينـهـ (١): **(لـنـ + مـضـارـعـ: مـسـتـقـبـلـ مـنـفـيـ)** لـنـ تـتـكـاـسـلـ: تـنـبـلـ نـخـواـهـدـ کـرـدـ.
 گـزـينـهـ (٢): **(لـیـسـ)** صـرـفـاـ بـهـ معـنـاـیـ «نـیـسـتـ» وـ **أـحـبـ**: دـوـسـتـاـشـتـنـیـ تـرـ اسمـ تـضـفـیـلـ استـ **نـزـدـ خـدـاـ کـارـیـ** دـوـسـتـاـشـتـنـیـ تـرـ اـزـ زـرـاعـتـ وـجـودـ نـدارـدـ!
 گـزـينـهـ (٣): درـ اـيـنـ عـبـارـتـ **لـاـ** نـفـیـ جـنـسـ آـمـدـهـ کـهـ درـسـتـ هـمـ تـرـجـمـهـ شـدـهـ!
 گـزـينـهـ (٤): **كـلـ** اـزـ قـلـمـ اـفـتـادـهـ،ـ قـسـمـتـ آـخـرـ عـبـارـتـ هـمـ اـشـتـبـاهـ تـرـجـمـهـ شـدـهـ: **هـمـةـ آـنـ چـهـ رـاـ کـهـ مـیـ دـانـیـ نـگـوـ؛ـ زـیـرـآـنـ نـشـانـهـاـیـ بـرـایـ نـادـانـیـ توـسـتـ!**.
 بنـابـرـايـنـ گـزـينـهـ ۳» پـاسـخـ تـسـتـ استـ.

المفردات

عـصـازـةـ: آـبـیـوـهـ گـیـرـیـ	حـمـراءـ: قـرـمزـ،ـ سـرـخـ (مـذـکـرـ: أحـمـرـ)	أـفـلـاحـ: رـسـتـگـارـ شـدـ (أـفـلـاحـ،ـ يـُلـحـ)
الـعـصـبـ: بـیـ،ـ عـصـبـ	حـمـّلـ: تـحـمـیـلـ کـرـدـ (حـمـّلـ،ـ يـَحـمـّلـ)	أـمـاتـ: مـیرـاـنـدـ (أـمـاتـ،ـ يـُمـیـثـ)
الـعـطـلـمـ: اـسـتـخـوانـ	خـدـوـ: بـگـیرـیدـ (أـخـدـ،ـ يـَأـخـدـ)	إـنـطـوـيـ: بـهـ هـمـ پـیـچـيـهـ شـدـ (أـنـطـوـيـ،ـ يـَنـطـوـيـ)
كـونـواـ: بـاـشـيدـ (كـانـ،ـ يـکـونـ)	الـخـيـطـ: نـخـ	أـبـصـرـ: نـگـاهـ کـرـدـ (أـبـصـرـ،ـ يـَبـصـرـ)
الـلـحـمـ: گـوـشتـ	الـدـاءـ: بـيـمـارـيـ	الـبـنـدـلـ: جـانـشـينـ
ماـ يـلـيـ: آـنـ چـهـ مـیـ آـيـدـ	الـرـتـبـ: شـكـ	بـرـأـ: بـيـگـاهـ شـمـارـدـ (بـرـأـ،ـ يـَبـرـأـ)
مـقـسـدـةـ: مـاـيـهـ تـبـاهـيـ	رـعـمـ: گـمـانـ کـرـدـ (رـعـمـ،ـ يـَرـعـمـ)	الـبعـثـ: رـسـتـاخـيـزـ،ـ قـيـامـتـ
مـؤـصـلـ: رـسانـاـ	بـيـجـنـ: زـنـدانـ	الـبـنـيـانـ المـرـصـوصـ: سـاخـتمـانـ اـسـتـوارـ
الـتـحـاسـ: مـسـ	بـيـوـيـ: حـزـ	تـقـلـقـلـونـ: خـرـدـورـزـيـ مـیـ کـنـيـدـ (عـقـلـ،ـ يـَعـقـلـ)
يـسـارـعـونـ: مـیـ شـتابـنـدـ (سـازـعـ،ـ يـسـارـعـ)	صـلـ: گـمـراهـ شـدـ (صـلـ،ـ يـَضـلـ)	الـجـزـمـ: پـیـکـرـ
	الـطـينـ،ـ الطـيـنةـ: گـلـ،ـ سـرـشتـ	الـحـدـيدـ: آـهـنـ

۱- با تـأـكـيدـ خـيـلـيـ کـمـ تـرـ نـسـتـ بـهـ «لـاـ» نـفـیـ جـنـسـ!

الداء = بیماری ≠ الشفاء: شفا، سلامتی	سازع = عَجَلَ: شتاب کرد	الداء = المرض: بیماری
البعث = القيامة: رستاخیز	أَبْصَرَ = شاهد = نَظَرَ: نگاه کرد	رَعَمَ: گمان کرد ≠ أَيْقَنَ: یقین پیدا کرد
شاتم = سب: دشنام داد	الصحة = الشفاء: سلامتی، تندرستی	سازع: شتاب کرد ≠ أَجَلَ، أَحَرَ: تأخیر کرد
صل: گمراه شد ≠ إهنتدى: هدایت شد	مرصوص = سَدِيدٌ: استوار	رَعَمَ = حَسِيبٌ: گمان کرد
	أَخَذَ: گرفت ≠ أَعْطَى: داد	رَئِيبٌ = شَكٌ: شک

الحموع المكسرة

أَعْصَابٌ: جمع عَصَبٍ: پی، عصب	لُحُومٌ: جمع لَحْمٌ: گوشت	مَؤْتَمٌ: جمع مَيْتٌ: مرد
أَحْيَا: جمع حَيٌّ: زنده	أَجْرَامٌ: جمع جِرْمٌ: پیکر	عِظَامٌ: جمع عَظْمٌ: استخوان
مَسَاكِينٌ: جمع مَسْكِينٍ: بیچاره	سُجُونٌ: جمع سِجْنٌ: زندان	أَبْدَالٌ: جمع بَدْلٌ: جانشین

ترجمه و درس حملات مهم من درس

﴿أَتَرَعَمُ أَنْكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ / وَفِيكَ انْطَوْيُ الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ: آيَا گمان می کنی که تو پیکری کوچک هستی، در حالی که عالم بزرگ‌تر در تو به هم پیچیده شده است؟﴾

﴿فَقَرَرْ بِلَمْ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدْلًا: دانش را به دست بیاور و جایگزینی برایش طلب نکن.﴾

﴿إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابَ / وَ حَيَاءً وَ عَفَافَ وَ أَدْبَ: افتخار، تنها برای خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.﴾

ترجمه و درس حملات مهم قریب‌ها

﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثَ وَ لَكُنُوكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: این روز رستاخیز است، اما شما نمی‌دانستید.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْبُّ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَّاً كَأَنَّهُمْ بَنِيَانَ مَرَصُوصٍ﴾: بی شک خداوند دوست دارد کسانی را که در راهش، صف در صف می‌جنگند، گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رِبَّ فِيهِ هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ﴾: آن کتاب، هیچ شگی در آن نیست، هدایتی برای پرهیزکاران است.

﴿لَا تُطِعُمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ: غذا ندهید به بیچارگان از چیزی که نمی‌خورید.﴾

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْرُثُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾: ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند، نباید تو را ناراحت کنند.

﴿لَا يَحْزُنْ﴾ فعل نهی غایب و «الذین» فاعلش است.

﴿رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: (ای) پروردگار ما، آن‌چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم، بر ما تحمل نکن.

﴿كُلَّ طَعَامٍ لَا يَذَكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ... لَا بُرْكَةٌ فِيهِ: هر غذایی که اسم خداوند بر آن برده نمی‌شود، هیچ برکتی در آن نیست.

﴿لَا يَذَكُرُ﴾ فعل مضارع مجھول است.

﴿لَا تَسْبِبُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا العِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ: به مردم دشنام ندهید که (زیرا) میان آن‌ها دشمنی به دست آورید (می‌آورید).

﴿لَا تُمْيِنُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالْزَرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ: دل‌ها را با زیادی غذا و آشامیدنی نمیرانید؛ زیرا دل می‌میرد، همانند کِشت هرگاه آب بر آن بسیار شود.﴾

﴿لَا تُمْيِنُوا﴾ فعل نهی از باب «إفعال» است. (أمات، يُمْيِتُ

﴿خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ ... كُونُوا نُقَادَ الْكَلَامِ: حق را از اهل باطل بگیرید ... نقادان سخن باشید.﴾

﴿قُدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانانی که در نمازشان فروتن‌اند.

﴿أَفْلَحَ﴾ از باب «إفعال» است، اما فعل لازم است!

انتخب المناسب للفراغات:

يا بنى آدم! اعلمونا أن قيمة كل امرئ ما (١٨٦٦) هـ. فلا تفتخروا بأسبابكم: لأنكم جميعاً من أب واحد و أم واحدة! فهل (١٨٦٧) أنكم حُلِقْتُم من الذَّهَب؟ كلا، إنَّ حَلْقَكُمْ كَانَ مِن (١٨٦٨) و في البداية ما كنتم سوى العظام واللحم والعصب! فإِنَّما الفخر لعقل ثابت وحياة وعفاف وعلم وأدب؛ ففوزوا بعلم ولا طلبوا به (١٨٦٩) لأنَّ النَّاسَ موتى وأهل العلم أحياء! إنَّ الله لا يعذر على الجهل في يوم (١٨٧٠) فَيُفْلِحُ مَنْ كَمْ مِن (١٨٧١) نَفْسَهُ عَلَى التَّعْلِمِ وَالْتَّعْلِيمِ!

- | | | | |
|----------------------|-----------------|-----------------|-----------------|
| ١٨٦٦ -) يَنْفَقُ | ٢) يُحْسِنُ | ٣) يَبْصُرُ | ٤) يَوْجِدُ |
| ١٨٦٧ -) تَرْعَمُونَ | ٢) تَسَارِعُونَ | ٣) تُبَقِّدُونَ | ٤) تَذَكَّرُونَ |
| ١٨٦٨ -) الرَّيْنَةُ | ٢) الطَّيْنَةُ | ٣) التَّحَسَّسُ | ٤) الْبَيْنَةُ |
| ١٨٦٩ -) بَدْلًا | ٢) فَرَحًا | ٣) نَمُوذْجًا | ٤) مُحَاوِلَةً |
| ١٨٧٠ -) الْعَبْثُ | ٢) الدَّهَرُ | ٣) الدَّاءُ | ٤) الْبَعْثُ |
| ١٨٧١ -) تَعَوَّدُ | ٢) عَادَ | ٣) عَوْدَ | ٤) اعْتَدَ |

١٨٧٢ - عَيْنَ الْخَطَا فِي التَّرَادِفِ:

- (١) يا أيها المسلمين، قولوا قولًا سديداً: مرسوص
(٣) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رِبُّ لِيْ فِيهِ ...﴾ شك

١٨٧٣ - عَيْنَ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

- (١) هل تزعم أنَّ الظلم يدوم إلى الأبد؟! مرادفة «تحسب»
(٣) سارعوا في القيام بالأعمال الحسنة فلا يسبقكم أحداً! مرادفة «أجلوا»

١٨٧٤ - عَيْنَ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

- (١) لا شيء أحق بالسجن من اللسان: جمعه «الأسنة»
(٣) إنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِيقَاتُنَا أَجْمَعِينَ! مرادفة «البعث»

١٨٧٥ - عَيْنَ مَا فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ أَكْثَرَ:

- (١) وَقَدْ كُلَّ اثْرِيٍّ مَا كَانَ يَحْسِنُهُ وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءٌ
(٣) إنَّ بِقَايَا عَظَمٍ هَذِهِ الْحَيَوانَاتِ تَدَلُّ عَلَى أَنَّهَا كَانَتْ تَتَناولُ الْأَعْشَابَ وَاللَّحُومَ مَعًا

١٨٧٦ - عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُنْتَضَدَانَ:

- (١) التَّائِسُ مِنْ جَهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبُوهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ!
(٣) دَوَاؤُكَ فِيكَ وَمَا تُبَصِّرُ / دَوَاؤُكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ!

١٨٧٧ - عَيْنَ الْخَطَا حَسْبُ التَّوْضِيَّحَاتِ:

- (١) العصب: خطيب أبيض في الجسم يجري فيه الحس!
(٣) العقارلة: مكان يحفظ فيه أشياء قديمة وأثرية!

١٨٧٨ - عَيْنَ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

- (١) إتقوا يوم الذي لا خلة فيه ولا شفاعة: البعث
(٣) لماذا يشك؟ هل لك عن الموضوع!: خذ

١٨٧٩ - عَيْنَ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

- (١) إنَّ الْلَّاعِبَ الذي دخل الساحة أَدْيَ دوره جيداً: البديل
(٣) عنصر أعلى من الفضة يستخدم لصنع الأساور: التحالس

١٨٨٠ - عَيْنَ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

- (١) إنَّ اللَّهَ عَادِلٌ فَ..... شيئاً على نفس أكثر من طاقتها: لا يحمل
(٣) العاقل نفسه إنها لأمرة بالسوء: لا يبزئ

- (٢) هل تستطيع أن تلك الشجرة الباسقة من بعيد؟: تبصر
(٤) إلى الخيرات قبل أن يسبقكم أحد في أداءها: سارعوا

١- سؤالات وازگان ما در دوازدهم با Cloze test شروع می شودا به شدت قدرت وازگانی تان را افزایش خواهد داد!



١٨٨١- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يَقَاوِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَّاً كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٍ مَرْصُوصٍ» عَيْنُ الصَّحِيفَ:

- ١) خداوند، تنها کسانی را دوست دارد که صفت در راهش پیکار می‌کنند و مانند ساختمانی استوار می‌باشند!
- ٢) الله دوستدار آن‌هایی است که صفت در راهش پیکار کردن؛ گویی که آن‌ها بنایی محکم بودند!
- ٣) بی‌گمان خداوند کسانی را دوست دارد که صفت در راهش پیکار می‌کنند؛ گویی آن‌ها بنایی استوار هستند!
- ٤) بی‌شک پروردگار آن‌هایی را دوست دارد که صفت همانند ساختمانی محکم در راه او پیکار می‌نمایند!

١٨٨٢- «فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثَ وَلَكُنُوكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

- ١) این روز رستاخیز است، لکن شما نمی‌دانستید!
- ٢) امروز روز قیامت است، اما شما نمی‌دانستید!
- ٣) این روز، روز رستاخیز است، ولی نمی‌دانید!
- ٤) این روز قیامت است، ولی شما بودید که نمی‌دانستید!

١٨٨٣- «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»:

- ١) آیا کسانی که دانسته‌اند و کسانی که نمی‌دانند، با یکدیگر برابر هستند؟!
- ٢) آیا آنانی که علم دارند با کسانی که علم ندارند، مساوی هستند؟!
- ٣) آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابرند؟!
- ٤) آیا آن‌هایی که می‌دانند با آنانی که نمی‌دانند، برابر بودند؟!

١٨٨٤- «كُنْتُ أَبْصَرْ صُورِي مِنْ أَيَّامِ دراستِي وَأَقْوَلْ فِي نَفْسِي: لَيْتَ مَا مَضِيَ يَرْجِعَ!»:

- ١) عکس‌هایم از روزهای تحصیلم را نگاه کردم و با خودم می‌گفتمن: «کاش آن چه گذشته است، بازگردد!»
- ٢) عکس‌های دوران تحصیلم را نگاه کردم و با خودم گفتمن: «ای کاش آن چه گذشته است، برمی‌گشت!»
- ٣) عکس‌هایی از روزهای تحصیلم را نگاه می‌کنم و به خودم می‌گوییم: «کاش می‌شد آن چه گذشته است، برگردد!»
- ٤) عکس‌هایم در دوران تحصیلم را نگاه می‌کردم و به خودم می‌گفتمن: «کاش گذشته، برمی‌گشت!»

١٨٨٥- «يُؤَذَّ فِي الْأَخْدِيدِ عَلَى أَنْ نَعْفُوْ عَنْ عَدُوْنَا عَنْ الْقَدْرَةِ لَعْنَا تُرْحَمَا!»:

- ١) در احادیث تأکید کرده‌اند که در زمان قدرت یافتن از دشمنان درگزیریم تا ما را ببخشایند!
- ٢) در احادیث تأکید می‌شود که دشمن را به زمان قدرت ببخشایم و امید داشته باشیم که ما را ببخشایند!
- ٣) در احادیث تأکید شده است که در زمان قدرتمان از دشمن درگزیریم، شاید که ما را مورد رحمت قرار دهند!
- ٤) در احادیث تأکید می‌شود که در زمان قدرت از دشمنمان درگزیریم، امید است که مورد رحمت قرار گیریم!

١٨٨٦- «لَيْتَ الْإِنْسَانَ يَبْصُرْ ظُلْهَرَ قَدْرَةِ اللَّهِ فِي الطَّبِيعَةِ وَيَدْرُكْ سُرَّ خَلْقِ الْعَالَمِ!»:

- ١) چه خوب است که انسان نسبت به نشانه‌های قدرت خداوند در طبیعت بینا باشد و سر آفرینش عالم را دریابد!
- ٢) امید است که آدمی نشانه‌های قدرت الله را در طبیعت مشاهده کند و قادر به فهم سر خلق جهان گردد!
- ٣) شاید انسان با دیدن پدیده‌های قدرت خداوند در طبیعت راز خلقت جهان را بفهمد!
- ٤) کاش انسان پدیده‌های قدرت خداوند در طبیعت را ببیند و راز آفرینش جهان را دریابد!

١٨٨٧- «إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي خُلِقَ مِنَ الطَّيْنِ وَلَهُ جُرمٌ صَغِيرٌ، أَنْطَوَ فِيهِ عَالَمٌ أَكْبَرٌ لَا نَهَايَةَ لَهَا!»:

- ١) بی‌گمان انسانی که از گل آفریده شده و پیکری کوچک دارد، در او جهانی بزرگتر به هم پیچیده شده که هیچ نهایتی ندارد!
- ٢) همانا انسانی را که از گل آفریده‌اند و جسمی کوچک دارد، در او جهانی بزرگ نهفته است که پایانی برای آن وجود ندارد!
- ٣) بی‌تردید این انسانی که آفرینش از خاک بوده و پیکری کوچک دارد، عالمی بزرگ‌تر را در خود جای داده که هیچ پایانی برای آن وجود ندارد!
- ٤) بی‌شک انسانی را که از خاک آفریده‌اند و به او جسمی کوچک داده‌اند، عالمی بزرگ در آن به هم پیچیده شده که بی‌نهایت است!

١٨٨٨- «لَا عَيْدَ أَظْلَمَ مِنْ بَنْكُرْ أَنْعَمَ اللَّهُ الْمَنْهَمَرَةَ الَّتِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهَا!»:

- ١) هیچ بنده‌ای ستمکارتر از کسی که نعمت‌های ریزان الله را که بر او نازل شده، انکار می‌کند، وجود ندارد!
- ٢) ستمکارتر از بنده‌ای که نعمت‌های ریوان پروردگارش را که بر او نازل کرده، انکار می‌کند، کسی وجود ندارد!
- ٣) بنده‌ای که نعمت ریزان خداوند را که بر او نازل شده، انکار کند، از همه ستمکارتر است!
- ٤) آن بنده‌ای که منکر نعمت‌های ریوان خداوند که بر او نازل می‌شود است، ستمکار می‌باشد!

١٨٨٩- «قَرَأْتَ فِي مُوسَوِّعَةِ عِلْمِيَّةِ أَنَّ الْعُلَمَاءَ وَجَدُوا عَظَمَ الدِّينَاصُورَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَعِيشُ قَبْلَ مِلْيُونِ سَنَةٍ فِي الْأَرْضِ!»:

- ١) در یک موسوعه علمی می‌خواندم که دانشمندان آثاری را از دایناسورهایی که میلیون‌ها سال پیش در زمین زندگی می‌کردند، یافته‌اند!
- ٢) در وبگاهی علمی خواندم که دانشمندان استخوان دایناسورهایی را که یک میلیون سال در زمین زندگی کرده بودند، پیدا کرده‌اند!
- ٣) در دایرة‌المعارف علمی خواندم که دانشمندان استخوان‌های دایناسورهایی را که یک میلیون سال پیش در زمین زندگی می‌کردند، یافته‌اند!
- ٤) در دایرة‌المعارف علمی خواندم که دانشمندان بقایای دایناسورهایی را که بیشتر از یک میلیون سال قبل در زمین بودند، پیدا کرده‌اند!

١٨٩٠- «لَعْلَ الْبَشَرُ يَتَعَرَّفُ عَلَى حَقِيقَةِ حَيَاتِهِ لَكِي لَا يَضْبَعَ عَمْرَهُ فِي طَرِيقِ لَا فَائِدَةَ فِيهَا!»:

- ١) ای کاش انسان با حقیقت زندگی اش آشنا شود تا عمرش در راهی که فایده‌ای ندارد، ضایع نگردد!
- ٢) امید است که انسان حقیقت زندگی را بشناسد و عمر خود را در راهی که فایده‌ای برایش ندارد، تبا نکند!
- ٣) باشد که بشر با شناختن حقیقت حیاتش عمر خود را در راهی بی‌فایده، ضایع ننماید!
- ٤) امید است که انسان با حقیقت زندگی اش آشنا گردد تا عمر خود را در راهی که هیچ فایده‌ای در آن نیست، ضایع نکند!

۱۸۹۱- لا خیر في ود شخص يجزك بأعماله القبيحة إلى طريق يؤدي إلى الشقاوة!:

- (۱) در دوستی با کسی که با اعمال زشت خود، تو را به راهی خواهد کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، خیری نمی‌پایی!
- (۲) در دوستی با شخصی که با کارهای زشتی تو را به راهی می‌کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری نیست!
- (۳) کسی که با کار زشتی تو را به راهی کشانده که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری برای تو ندارد!
- (۴) در دوستی با شخصی که به واسطه اعمال زشتی به راهی کشانده شدی که سبب بدبختی تو شده است، خیری وجود ندارد!

۱۸۹۲- «كأنَّ هذِهِ الْعُطَامَ مَتَعَلِّقَةً بِالْحَيَوانَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَعِيشُ جَمَاعِيَّةً خَوْفًا مِنْ هجومِ الْحَيَوانَاتِ الْمُفْتَرَسَةِ!»:

- (۱) گویا این استخوان‌ها متعلق به حیواناتی است که از ترس حمله حیوانات درنده به طور گروهی زندگی می‌کردن!
- (۲) این استخوان‌های حیواناتی است که با ترس از هجوم حیوانات درنده به شکل گروهی زندگی کرده بودند!
- (۳) شاید این استخوان‌ها به حیواناتی متعلق باشد که چون از هجوم حیوانات درنده ترس داشتند، به طور گروهی زندگی می‌کردند!
- (۴) انگار این استخوان متعلق به حیواناتی بوده است که از حمله حیوانات درنده می‌ترسیدند و به شکل گروهی زندگی می‌کردند!

۱۸۹۳- «النَّعْتَرِ تَجَارِبُ الْآخِرِينَ بَدَلَّا مِنْ أَنْ نَجَّابَ أَنفُسَنَا الْأُمُورَ الْمُخْتَلَفَةِ!»:

- (۱) به جای این که دست به تجربه کارهای مختلف بزنیم، بهتر است که از تجربه دیگران بهره ببریم!
- (۲) بر ماست که با پنگرفتن از تجارت دیگران، خودمان امور مختلف را تجربه نکنیم!
- (۳) ما از تجربه‌های دیگران پند می‌گیریم تا این که خودمان کارهای مختلف را تجربه کنیم!
- (۴) باید از تجربه‌های دیگران پند بگیریم به جای این که خودمان کارهای مختلف را تجربه کنیم!

۱۸۹۴- «لَا شَيْءٌ أَضَرَّ مِنَ التَّفْكِيرِ فِي الْأَفْكَارِ السَّلْبِيَّةِ غَلَبِيَّاً أَنْ جَنَاحَنَا وَنَسْجَنَاهَا فِي زَاوِيَّةِ مِنْ ذَهَنَنَا!»:

- (۱) اندیشیدن به افکار منفی چیزی است که بسیار ضرر دارد؛ پس بر ماست که از آن‌ها دوری کنیم و آن‌ها را داخل زندانی در گوشه‌ای از ذهنمان قرار دهیم!
- (۲) فکر کردن به افکار ناراحت‌کننده، بسیار برای ما مضر است؛ پس بهتر است با زندانی کردن‌شان در گوشه‌ای از ذهنمان، از آن‌ها دوری کنیم!
- (۳) هیچ چیزی زیان‌بارتر از اندیشیدن به افکار منفی وجود ندارد، پس ما باید از آن‌ها دوری نماییم و آن‌ها را در گوشه‌ای از ذهنمان زندانی کنیم!
- (۴) چیزی که برای ما زیان‌بار است، فکر کردن به افکار منفی است؛ پس ما باید از آن‌ها دور شویم و آن‌ها را در گوشة ذهنمان زندانی نماییم!

۱۸۹۵- «سِيَقُولُ الَّذِينَ سَارُوا فِي اِرْتِكَابِ الْمَعَاصِيِّ فِي يَوْمِ الْبَعْثَ, يَا لَيْتَنَا كَانَ تَرَابًا!»:

- (۱) آنانی که در ارتکاب گناه زیاده‌روی کرده‌اند در روز قیامت خواهند گفت: «ای کاش ما خاک می‌شدیم!»
- (۲) کسانی که در انجام گناهان شتاب ورزیده‌اند، در روز رستاخیز خواهند گفت: «ای کاش، خاک بودیم!»
- (۳) آنانی که در انجام گناهان شتاب می‌ورزند، در روز رستاخیز می‌گویند: «ای کاش ما خاک شویم!»
- (۴) کسانی که در ارتکاب گناهان زیاده‌روی می‌کنند، در روز واپسین می‌گویند: «کاش ما از جنس خاک بودیم!»

۱۸۹۶- «لَا خَيْرٌ فِي صِدَاقَةِ الَّذِينَ يَجْزُونُكُمْ بِأَقْوَالِهِمْ إِلَيْ مَا فِيهِ عَصِيَانُ اللَّهِ!»:

- (۱) در دوستی با کسانی که با گفتارشان به نافرمانی خداوند کشانده می‌شوی، خیری وجود ندارد!
- (۲) دوستی با کسانی که با گفته‌هایشان تو را به معصیت الله می‌کشانند، هیچ خیری برای تو خواهد داشت!
- (۳) در دوستی با کسانی که با گفته‌هایشان تو را به آن‌جهه در آن نافرمانی خداوند هست، می‌کشانند، هیچ خیری وجود ندارد!
- (۴) در دوستی با آنانی که گفته‌هایشان باعث کشیده‌شدن تو به آن‌جهه در آن نافرمانی از پروردگار هست، خیری خواهد بود!

۱۸۹۷- «كأنَّ هذَا التَّمَثَّلُ الَّذِي وَضَعَ فِي مَرْكَزِ الْمَدِينَةِ إِنْسَانٌ يَبْصُرُنَا وَ حَدَّقَ فِي عَيْنَنَا!»:

- (۱) انگار این مجسمه وسط شهر، انسانی است که ما را می‌بینند و به چشم‌های ما خیره می‌شود!
- (۲) شاید این مجسمه‌ای که در وسط شهر قرار گرفته، انسانی باشد که ما را ببینند و به چشم‌های ما زل بزند!
- (۳) گویا این تندیسی که در مرکز شهر قرار داده شده، انسانی است که ما را می‌بینند و به چشم‌های ما خیره شده است!
- (۴) این مجسمه‌ای که آن را در مرکز شهر قرار داده‌اند، مانند انسانی بود که ما را می‌دید و به چشم‌های ما زل زده بودا!

۱۸۹۸- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) «وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا»: آسمان را سقفی نگه‌دارنده قرار دادیم!
- (۲) جا دل من خل عن سبیل ربه بأسلوب احسن: با کسی که از راه پروردگارش گمراه شده، به شیوه‌ای نیکوت بحث کن!
- (۳) «قُدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَائِشُونَ»: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند!
- (۴) لن أُبَرِّئ نفسي فِإِنَّهَا تَأْمُرني إِلَى أَسْوَأِ الْأَعْمَالِ! نفسم را بی‌گناه نخواهم شمرد؛ زیرا آن مرا به بدترین کارها دستور می‌دهد!

۱۸۹۹- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) من بیش سنه عالم یصل إلى أهدافه: هر کس از سنت‌های جهان پیروی کند، به هدف‌هایش می‌رسد!
- (۲) لا قيمة لعلم لم يقترب بالعمل!: علمی که با عمل همراه نشود، ارزشی ندارد!
- (۳) لا تحرّم على أنسِنَتِنَا مَا أَحَلَّ اللَّهُ! باید آن‌جهه را که خداوند حلال کرده است، بر خودمان حرام کنیم!
- (۴) لا يرحم اللَّهُ مَنْ لَا يرحم النَّاسَ!: خداوند به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی‌کند!

۱۹۰۰- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقَلُونَ»: همانا در آن آیات، نشانه‌هایی است برای قومی که خردورزی کرده‌اند!
- (۲) لعل السعادة تكون في زاوية من غرفتنا فتحن غافلون عنها: شاید خوشبختی در گوشه‌ای از اتفاقمان باشد و ما از آن غافلیم!
- (۳) هل تعرف طريقة للوصول إلى النجاح سوى المحاولة؟! آیا راهی را برای رسیدن به موقفيت، به جز تلاش کردن، می‌شناسی؟!
- (۴) قيمة كل امرئ ما يحسنه!: ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد!

۱۹۰۱- عین الخطأ:

- ۱) إنما يُفلح في الدنيا من يُطِيع الله! فقط كسى در دنيا رستگار مى شود که از خداوند اطاعت کندا!
- ۲) لعل هذه الأجهزة المتقدمة تساعدنا على حل مشاكلنا الدراسية!: کاش اين دستگاههای پیشرفته به ما در حل مشکلات درسی کمک کنند!
- ۳) كأن والدك كان متربداً في شراء تلك السيارة!: گویا پدر تو در خریدن این ماشین، متربد بود!
- ۴) لا تُطعموا المساكين مما لا تأكلون!: از چیزی که نمی خورید، به بیچارگان غذا ندهید!

۱۹۰۲- عین الصَّحِيحَ:

- ۱) لا يلبس أجمل من العافية!: لباسی به زیبایی سلامتی وجود ندارد!
- ۲) لا تستوي الناس فتكتسبيوا العداوة بينهم!: به مردم دشنام ندهید که میانشان دشمنی می افتد!
- ۳) لا صديق أوفي من الكتاب فاغتنموه!: هیچ دوستی، باوفاتر از کتاب وجود ندارد، پس آن را غنیمت شمارید!
- ۴) لا تقولوا كلاماً يستحب العداوة بين أصدقائكم!: سخنی را که باعث دشمنی با دوستانتان می شود، نمی گویید!

۱۹۰۳- عین الصَّحِيحَ:

- ۱) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لِيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا﴾: کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم!
- ۲) ﴿وَلَا يَحِنُّكُ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعَرَةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾: گفتارشان تو را ناراحت نمی کند، زیرا همه عزت نزد خداست!
- ۳) كأن هذه المدينة قد بُنيت في بداية العصر الإسلامي!: این شهر در ابتدای دوره اسلامی بنا شده بود!
- ۴) لا تُميِّزوا القلوب بكثرة الطعام والشراب!: با فراوانی غذا و نوشیدنی، قلبها را نمی میرانید!

۱۹۰۴- عین الصَّحِيحَ:

- ۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلِ عَلَى النَّاسِ وَلَكُنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾: بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند!
- ۲) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلِمْنَا﴾: ما را هیچ دانشی نیست، جز آن چه به ما می آموزی!
- ۳) ﴿إِنَّا جَعْلَنَا قُرْآنَنَا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: بی گمان ما قرآن را عربی قرار دادیم، امید است متوجه شوید!
- ۴) ﴿قَالَ أَغَلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت: [من] داناترم که خدا بر هر چیزی تواناست!

۱۹۰۵- عین الصَّحِيحَ:

- ۱) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رِيبُ فِيهِ هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ﴾: آن کتاب، شگنی در آن نیست، هدایتگر پرهیزکاران است!
- ۲) ﴿رَبَّنَا لَا تَحْكُلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: پروردگار ما آن چه که توانایی اش را نداریم، بر ما تحمل نمی کند!
- ۳) لا برکة في طعام لا يُذكر اسم الله عليه!: در غذایی که اسم خداوند بر آن برده نشود، هیچ برکتی نیست!
- ۴) ﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغَيْبِ﴾: گفتند: ما نمی دانیم؛ قطعاً تو دانای نهان‌ها هستی!

(سراسری تبریزی ۹۴)

- ۱) الله مثل هایی برای مردم می زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل ها را می زند، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

(سراسری انسانی ۹۶)

۱۹۰۶- هيضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون:

- ۱) قطعاً آنان گفتند پروردگار ما فقط الله است، آن گاه استقامت کردند، پس هیچ ترسی آنان را نیست!
- ۲) قطعاً کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت پیشه کردند، پس ترسی بر آنان نیست!
- ۳) همانا آنان که می گویند قطعاً خدای ما الله است، آن گاه پایداری به خرج می دهند، پس آنان را خوفی نیست!
- ۴) همانا کسانی که می گویند خدای ما الله است، سپس پایداری می کنند، پس هیچ گونه خوفی بر آنان نیست!

(سراسری ریاضی ۹۵)

۱۹۰۷- «مفتاح المهدوء هو أن نعلم آنـه لا أثر لرأي الآخرين في حياننا»:

- ۱) کلید آرامبودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرامبودن آن است که می دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(فارج ۹۷)

۱۹۰۸- لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأن كل الألوان تختفي هناك!:

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همانجا مخفی می شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد، زیرا آن جا همه رنگ‌ها پنهان می شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می کندا
- ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست از آن جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(سراسری انسانی ۹۴)

۱۹۰۹- لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح وفي الدّم!

- ۱) بعد از هر زیاده روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هرگونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی ماند که حقیقت در آن باشد!



۱۹۱۱- «الظی کائناً إنسان شاعر يُدرک جمال اللیل و هو يرقب القمر يأعجباً كثیراً»:

- (۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبایی را داشته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- (۲) چوپسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را بتعجب بسیار نظاره می‌کند!
- (۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- (۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبای را درک می‌کند و به طوری عجیب نظاره ماه است!

۱۹۱۲- «لا دین للملون وإن ألقاك في الخطأ وتظاهر بكمال ديانتك!»:

- (۱) کسی که چندرنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود ظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- (۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری اش ظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- (۳) انسان دوره هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دیاتش ظاهر کند!
- (۴) آن که دوره است دین ندارد، هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطأ اندازد!

۱۹۱۳- «ليتني كنت قد تعلمت منك أن لا أحزن على كل مكروه أواجهه ولو كان كبيراً»:

- (۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم، غمگین نگردم، اگرچه بزرگ باشد!
- (۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آن چه از ناپسندیها که به من برسد، حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم!
- (۳) کاش محزون نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد!
- (۴) شاید غم‌نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ بودن، از تو بیاموزما!

۱۹۱۴- «ليت الإنسان يتأنق في جميع الكائنات المسخرة له و يدرك سر جمالها!»:

- (۱) امید است که آدمی در مورد همه جهان مسخرشده برای او بیندیشد و سر جمال آن‌ها را دریابد!
- (۲) چه خوب است بشر در کل کائنات که برای او رام شده، تأنق کند و سر جمال آن‌ها را خوب بفهمد!
- (۳) کاش انسان در تمام موجودات که برای او مسخر شده دقیقاً نماید و راز زیبایی آن‌ها را درک کند!
- (۴) ای کاش بشر در تمام مجموع هستی که برای او مطیع گشته فکر کند تا راز زیبایی آن‌ها را دریابد!

۱۹۱۵- عین الخطأ:

- (۱) ولا تحزن بمصيبة قد وصلت إليك؛ و بر مصيبيتكى به تو رسيده است، محزون مشو،
- (۲) فأنت لا تعلم ماذا قد أخذ الله منه؛ زيرا تو نمي داني که خداوند چه چيزى را از او گرفته است،
- (۳) لا تحسد أحداً على نعمة أعطاه الله؛ بر كسى به خاطر نعمتي که خداوند به او داده حسادت نورز،
- (۴) فأنت لا تعلم ماذا سيعطيك الله بدلها؛ چه، تو نمي داني پروردگارت چه چيزى را قرار است به تو بدھا!

۱۹۱۶- عین الصَّحِيحَ:

- (۱) لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم؛ كودك برای تهیه غذای روزانهایش مضطرب نیست،
- (۲) لأنّه يؤمّن بعطفة أمّه دائمًا؛ زيرا او همیشه به مادر مهریانش ایمان دارد،
- (۳) ليتني كنت آمنت برّي مثل ذلك الطفل؛ اي کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- (۴) وما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً؛ و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

۱۹۱۷- «كُلُّ النَّاسِ سَوَاءٌ وَ مَا هُمْ سُوَى لَحْمٍ وَ عَظَمٍ وَ عَصْبَ لَأْمٍ وَ لَأْبٍ، وَ الْجَهَالُ يَفْتَخُرُونَ بِنَسْبِهِمْ!»:

- (۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و بی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- (۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و بی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن که نادان مفترخر به تزاد خود است!
- (۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبي از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فروشند!
- (۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصبي از پدر و مادر، اما نادانان به تزاد خود افتخار می‌کنند!

۱۹۱۸- «ليت الطالب يعرفون أنَّ الطالب المجتهد يقدر أنَّ يَعُوضَ قلةً استعداده بالاجتهاد!»:

- (۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشای می‌تواند کم‌بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- (۲) اي کاش دانشآموزان بدانند که دانشآموز کوشای می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- (۳) شاید دانشآموزان بفهمند که دانشآموز تلاشگر توانایی دارد که کم‌بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- (۴) اي کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

۱۹۱۹- عین الصَّحِيحَ:

- (۱) إني قد قبلت مسؤولية إطفاء مكيف الهواء بعد أن تفرغ المكتبة من الطالب؛ من مسؤوليت خاموش کردن کولر را بعد از خالی شدن کتابخانه از دانشآموزان، پذیرفتاما!
- (۲) يتلو هذا الطالب القرآن كل يوم في الاصطفاف الصباحي؛ اين دانشآموزی است که هر روز در صف صبحگاهی قرآن می خواند!
- (۳) إن نصل إلى التجاح في بداية الأمر فلا معنى للتعيي؛ اگر در ابتدائي کار موقف می شدیم تلاش مفهومی نداشت!
- (۴) لما جاءتنی أمي بالطعام شكرتها كثيرًا؛ وقتی مادرم همراه با غذا بیاید، از او بسیار شکر می کنم!

۱۹۲۰- عین الخطأ:

- (۱) من يحب الله و خدمة عباده له سكينة لا تشاهد في الآخرين؛ کسی که خدا و خدمت به بندگانش را دوست دارد، آرامشی دارد که در دیگران مشاهده نمی‌شود!
- (۲) من يتعلم حتى يعلم الآخرين و ينفعهم فلا شک هو الأفضل؛ کسی که دانش فرامی گیرد تا به دیگران یاد بدهد و به آنان سود برساند، بی‌شک او بترین است!
- (۳) جعل الله فيما مُناديًا لِتُبَعِّدَ عن المعاصي و إن لا تستطيع أن تسمعه؛ خدا در ما منادي را قرار داد تا از گناهان دور شویم، اگرچه گوش ندهیم!
- (۴) كُنْ مُتَفَالِّاً حتَّى يَزِيدَ رَجَاؤُكَ وَ تَرِي فُرَصَ الْخَيْرِ؛ خوش‌بین باش تا امید تو افزون شود و فرصت‌های خوب را ببینی!

- ۱) إن الفخر للإنسان الذي له عقل ثابت!: فخر براي انساني است که بي گمان داري عقلی ثابت است!
- ۲) إن وعاء العلم لا يضيق بكل ما جعل فيه!: به طور قطع، ظرف علم با هر آن چه در آن قرار داده شود، تنگ نمی شود!
- ۳) إن الناس يمرون بجوار الأشجار التي ينتفعون بها!: مردم از کنار درختانی که از آنها سود می برند، قطعاً عبور می کنند!
- ۴) إن غصون بعض الأشجار تنكسر من ثقل وزن ثمارها!: شاخه های برخی درختان از سنگینی وزن میوه هایش بدون شک شکسته می شود!

(سراسری ریاضی ۹۱)

- ۱) ولی شما فقط الله است رسول او و کسانی که ایمان آورده اند ...
- ۲) همانا ولی شما خداوند است پیامبر و هر کس ایمان بیاورد ...
- ۳) سرور شما بدون شک، الله است و پیامبر و آن که ایمان آورده است ...
- ۴) به درستی که خداوند سرور شما است رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

(سراسری ریاضی ۹۱)

۱۹۲۲- عین الصَّحِيحِ:

- ۱) ليتنى رأيت جميع الكتب!: کاش همه کتاب ها را ببینم!
- ۲) لعل الخير قد نزل علينا!: شاید خیر بر ما نازل شود!
- ۳) ليت الامتحان قد انتهى!: کاش امتحان تمام شود!
- ۴) لعل الصبر ينقذنا!: شاید پایداری نجاتمن دهد!

(سراسری ریاضی ۹۱)

- ۱) إِنَّمَا مَنْ يَلِدُ وَ لَمْ يُوْلَدْ، هُوَ اللَّهُ: کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!
- ۲) جَاءَتِ الْأُمُّ بِالْحَبْوَنِ لِفَرَاحَهَا التَّعْجِيرَةِ!: مادر با دانه نزد جوجه های کوچک آمد!
- ۳) يُنْفَقُونَ مِنْ أَحْسَنِ مَا يَحْتَوْنَ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ!: با کمال میل، از نیکوتربن چیزی که دوست می دارند، اتفاق می کنند!
- ۴) عَنْدَ مَا يَلْقَى الْخَطِيبُ مَحَاضِرَةً يُنْصَتُ الْحَسَارُ لَهُ: وقتی سخنران سخنرانی می کرد، حاضران با سکوت به او گوش می کردند!

(سراسری زبان ۹۱)

- ۱) إن نأخذ من أموالنا تتصدق بمروء الأيام: اگر از اموالمان برداشت کنیم، به مرور زمان کم می شود،
- ۲) ولكن عندما نعطي الآخرين من علمانا و نعلمهم: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می دهیم و به آنها آموزش می دهیم،
- ۳) يکثر علمنا، لأن في التعليم تكرار الترس لأفسنا: علممان زیاد می شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- ۴) فالعلم أحسن من المال لأنه لا زوال له: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی رودا!

(سراسری هنر ۹۱)

- ۱) لا شيء أحسن من النقوش والرسوم والتماثيل ليشجعنا إلى كشف الحضارات القديمة!: هیچ چیزی بهتر از نقش ها و نقاشی ها و مجسمه ها نیست، برای این که ما را به کشف تمدن های قدیم تشویق کنند!
- ۲) چیزی بهتر از نقوش و رسمنا و تمثالها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن های قدیم ترغیب کرده باشد!
- ۳) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقش ها و نقاشی ها و تندیس ها ما را به کشف تمدن های قدیم تشویق کنند!
- ۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی ها و تمثال ها ترغیب کرده باشد!

(انسانی فارج ۹۱)

- ۱) فریب دنیا را کسی نمی خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- ۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورد است، اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- ۳) کسی که می داند دنیا چون سرابی است که در آن آن چه وجود ندارد دیده می شود، فریب دنیا را هرگز نمی خورد!
- ۴) هرگز فریب دنیا را نمی خورد کسی که می داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می بیند که اصلاً وجود ندارد!

(عمومی انسانی ۹۱)

- ۱) آن چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن ها نداریم، می افزاید، همان ایمان به الله است!
- ۲) صبر ما در کارهایی که طاقتمند در ما نیست زیاد نمی شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- ۳) صبر در کارهایی که توان آن ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- ۴) چیزی که صبر ما را می افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

(زبان ۹۹)

- ۱) هناك لا إنسان بدون خطأ، ولكنه يفشل عندما يعذ نفسه عالمًا يعرف كل شيء!: هیچ انسانی نیست که خطنا نکند، ولی هنگامی که خود را دانای همه چیز به شمار آورد، شکست خواهد خورد!
- ۲) انسان بدون اشتباه، هیچ گاه وجود ندارد، اما او می بازد هرگاه خود را دانایی فرض کند که هر چیزی را می دانسته است!
- ۳) هیچ انسانی بدون خطأ وجود ندارد، ولی زمانی که خودش را عالمی به شمار آورد که همه چیز را می داند، شکست می خورد!
- ۴) انسان هیچ گاه بدون اشتباه نیست، اما زمانی می بازد که نفس خود را عالمی به حساب آورد که بر هر چیزی آگاه است!

(زبان ۹۹)

- ۱) أفضل سلاح المرء كلامه و كأته حسام!: بهترین سلاح انسان کلامی است که چون شمشیر می باشد!
- ۲) عين البومرة ثابتة وهي لا تقدر أن تدبر إلا رأسها!: چشم جسد ثابت است و فقط سر آن حرکت می کنند!
- ۳) هناك عُشْ صغیر فوق تلك الشجرة المرتفعة لا فرج فيها!: بالای آن درخت بلند آشیانه کوچکی هست که هیچ جوجه های در آن نیست!
- ۴) طلب من الطلاب أن يأتوا بوالديهم يوم الخميس إلى المدرسة!: از دانش آموزان خواست که روز پنج شنبه با والدین خود به مدرسه بیایند!

- ١) تجربة مياه الشلال من الأعلى إلى الأسفل مُتَتَالِيَّةً: آب های آبشار از بالا به پایین پشت سر هم جاری می‌شوند!
 - ٢) رائحة ماء المستنقعات كريهة لأنها لا يتحرك: بوی آب مرادبها ناخوشایند است، زیرا حرکت نمی‌کنند!
 - ٣) لا عجب في أن تؤجل أعمالنا الحسنة: هیچ تعجبی نیست که در کارهای خوبمان عجله کنیم!
 - ٤) لا يُعرِّف في المدح والذم إلا الأحقُّ: فقط احمق در ستودن و مذمت کردن اغراق می‌کند!

١٩٣١ - عَيْنُ الخطأ:

- ١٩٣٢- عین الخطأ: (تبری ۹۹) ۱) عندما نعرف كيف فشلنا نفهم كيف سننجح! هر زمان بدانیم چگونه شکست خوردیم، می‌فهمیم چگونه موفق خواهیم شد!

۲) لا شک ألاك لا تخسر إلا إذا امتنعت عن المحاولة؛ شگنی نیست که تو فقط زمانی که از تلاش خودداری کنی، زیان می‌بینی!

۳) إن النجاح لا يحتاج إلى الإقدام فقط، بل إلى الجسارة أيضاً: پیروزشدن فقط به قدمها احتیاج ندارد، بلکه به جسارت نیازمند است!

۴) من يكذب، لا يجد ذليلاً مقنعاً لإثبات قوله أبداً: کسی که دروغ می‌گوید، هرگز برای ثابت کردن گفته خود دلیلی قانع کننده نمی‌یابد!

١٩٣٣- عین الخطأ: (اتصافی انسانی ۹۹)

(اختصاصی انسانی ۹۹)

- ١) إکره الجرم و لا تکره المجرم؛ جرم را رشت بدار و مجرم را ناپسند مشمار،
 - ٢) لا بأس في أن تدرس القول ولكن احترم القائل؛ هیچ اشکالی نیست در این که گفتار را بررسی کنی، ولی گوینده را احترام کن،
 - ٣) عليك أن ترحم العاصي ولكن تُسخنط المعصية؛ تو باید بر عصیانگر رحم کنی، ولی از معصیت خشمگین می شوی،
 - ٤) فإن مهمتك أن تتغلب على المرض لا على المريض؛ زیراً مأموریت تو این است که بر بیماری غلبه کنی نه بر بیمار!

١٩٣٣ - عيّن الخطأ:

- ۱۹۳۴- عین الخطأ:
۱) العلم إن لم ينفعنا لا يضرنا! علم أگر به ما نفع نرساند، ضرر نمی‌رساند!
۲) إنما الدين إلزاز للعلم والحضارة: دین چارچوی برای علم و تمدن است!
۳) التفکر هو الدواء لدفع سُموم الخرافات!: فکر کردن همان دارو است برای دفع کردن سوموم خرافات!
۴) الفضلاء شخصيّتهم أقوى من أن يقلّلوا الجهلاء!: فاضلان شخصيتشان قوی تراز آن است که از جاهلان تقليد کنند!
۱۹۳۵- «کاش، انسان بتواند دستگاهی، اختراع کند که احساسات را تشخيص دهد»:

١٩٣٤ - عيّن الخطأ:

- (١) ربما يستطيع الإنسان أن يخترع أداة وهي تميز الأحاسيس!
 (٢) لعل الإنسان يقدر على اختراع جهاز لتمييز الأحاسيس!
 (٣) قد يستطيع البشر أن يخترع أداة تقدر على تمييز الأحاسيس!
 (٤) ليت البشر يستطيع أن يخترع جهازاً يميّز الأحاسيس!
 ١٩٣٦ - «بسیاری از مردم گمان می کنند که هیچ راهی برای حل مشکلات زندگی وجود ندارد!»:
 (٥) بیزعم کثیر من الناس أنه لا يوجد طريق لحل مشكلات الحياة!

٣) انت کشناً مناً ||

- ۱) هیچ شمشیری برندتر از حق نیست! لیس سیف أقطع من الحق!

۲) ای کاش دوباره بتوانم پدرم را ببینم: یا لیتنی اُستطیع ان اُری اُبی مرّة اُخّری!

۳) امید است مسلمانان در کمک به نیازمندان شتاب ورزند: لعلّ المسلمين يسّارعون في مساعدة الفقراء!

(۴) گهیا، اضد کرد: همهٔ مدم، هدف است که به دست نم آید؛ کائِ اضاء جمع النّاس غایة لا تُنْدِي،

١٩٣٨

- (۱) هیچ دگرگونی در سنت‌های الهی نیست: لا تبدیل للشّن الإلهيَّة!
 - (۲) هیچ ارزشی برای علم بی‌عمل نیست: لا قیم لعلوم لیس له عمل!
 - (۳) هیچ یأسی در دل بندۀ صالح راه ندارد: لا ینتفذ اليأس في قلب العبد الصالح أبداً!
 - (۴) هیچ عاقلی را نمی‌شناسم که از تجارب عبرت نگیرد: لا أعرف العاقل لم يعتبر بالتجارب!

١٩٣٩- «افتخار، تنهای به دانش و ادب انسان است!» عین الصَّحِيفَ:

- ٢) إنما الفخر بعلم الإنسان وأدبها!
٤) الفخر فقط بعلم المرأة والأدب!

١) إن الاختصار بعلم الإنسان وآداب الإنسان فقط!
٣) فقط الاختصار بعلم المرأة والأدب!

١٩٤٠ - عَنْ الْخَطَا:

- ١) هیچ رنگی همچون رنگ سبز، شادی را در وجود برنمی‌انگیرد؛ لاؤن بیعث السرور فی نفسی مثل اللون الأخضر!
 - ٢) توانم را به خاطر کار زیاد از دست دادم، ولی آن را به تدریج بازیافتم؛ فقدت طاقتی سبب العمل الكبير، ولكن استعدتها تدريجياً!
 - ٣) خوشابه حال تو، زیرا همیشه برای مواجهشدن با سختی‌ها آمده‌تر از من هستی! طلوبی لک، لأنك دائمًا أكثر إسعاداً متى لمواجهة الشدائدا!
 - ٤) آیا می‌دانید که شتر می‌تواند هفته‌ها بدون غذا یا آب زنده بماند؟؛ أعلمتم أن الجمل قادرة على أن يبقى الأسبوع كله بدون الطعام أو الماء!

(عمومی، غیر انسانی، فا، ۷۱)

- ١) لعلني أشاهد مدن بلادي جمِيعاً
٢) ليتنى أنظر كل المدن في بلادي!
٣) لعالي كت أنظر مدن بلادي كلها!

(سراسری ہنر ۹۱)

- ١) السقوط لفراخ من المناظر المرعبة، ولكن لا يمكن الفرار منه!
٢) السقوط للأفراخ من مشاهد مرعبة كثيرة، أما ليس فرار منه!
٣) سقوط الفراخ مشهد مُرعب جداً، ولكن لا فرار منه!
٤) سقوط أفراخ منظرة مخوف كثيرة، أما لا بد منه!



١٩٤٣- «يقولون بأفواههم ما ليس في قلوبهم والله أعلم بما يكتمون» الآية الشريفة تصف:

- (٤) الكاذبين (٣) الظالمين (٢) المنافقين (١) المشركين

١٩٤٤- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

(١) هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون؟ الآية تشجعنا على كلّ مَا واجبنا!

(٢) لا إكراه في الدين: اختيار الدين على كلّ مَا واجبنا!

(٣) رَبَّنَا وَلَا تَحْكَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ: (لا يكفل الله نفساً إلا وسعها)

(٤) لا عبادة كالتفكير! تفكّر ساعة خير من عبادة سبعين سنة!

١٩٤٥- «أَيُّهَا الْفَاحِرُ جَهَلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لَامُّ وَلَابُّ» عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

(١) فخرُ المرء بعقله وفضله لا بأصله ونسبه!

(٢) افتادگی آموز اگر طالب فيضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است!

(٣) فخر الإنسان بآبائه دليل على ضعف عقله!

(٤) چون شیر به خود سپهشکن باش / فرزند خصال خویشن باش!

١٩٤٦- «بَلْ تَرَاهُمْ حَلْقَوْنَ مِنْ طِينَةٍ / هَلْ سُوِّيَ لَهُمْ وَعِظَمٌ وَعَصَبٌ» عَيْنُ الْأَقْرَبِ إِلَى الْمَفْهُومِ:

(١) الناس نائم فإذا ماتوا انتبهوا!

(٢) (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا)

(٣) (مَا خَلَقْتَ الْجِنَّ وَالإِنْسَانَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ)

١٩٤٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

(١) لا لباس أجمل من العافية! تن آدمي شريف است به جان آدميت / نه همين لباس زبياست نشان آدميت

(٢) لا خير في قول إلا مع الفعل! اول انديشه وانگههی گفتار!

(٣) ارحم ثم رحم فإن الرحمة يرحمهم الرحمن: لا يرحم الله من لا يرحم الناس!

(٤) وقدر كل امرئ ما كان يحسن: أحسنه! كما تحت أن يحسن إليك!

١٩٤٨- «لَا كِرَامَةَ لِنَبِيٍّ فِي وَطَنِهِ» عَيْنُ الْمَنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

(١) از کیسه خلیفه می بخشد!

(٢) حساب حساب است، کاكا برادر!

١٩٤٩- «رَبَّ كَلِمَةَ تَقُولُ لِصَاحِبِهَا: دَعَنِي!». مَفْهُومُ الْعِبَارَةِ هُوَ:

(١) لا شيء أحق بالسجن من اللسان!

(٢) ربَّ كلام كالحسام!

١٩٥٠- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

(١) كأن إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!: زندگی به مراد مردم نتوان کرد!

(٢) وقدر كل امرئ ما كان يحسن: الفعل يخبر عن بانيه!

(٣) لا كنز أغنى من القناعة: قناعت توanger کند مرد را!

١٩٥١- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

(١) شرف المرء بالعلم والأدب لا بالأصل والنسب: أيها الفاخر جهلاً بالنسب إنما الناس لام و لأب!

(٢) الناس متى وأهل العلم أحياه!: الجهل موت الأحياء!

(٣) لا كنز أغنى من القناعة: القناعة كنز لا ينفدا

(٤) لا شيء أحق بالسجن من اللسان!: تکلموا تعرّفوا فإن المرء مخبوء تحت لسانه!

١٩٥٢- عَيْنُ غَيْرِ الْمَنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

(١) كل شيء هالك إلا وجهه: داده خود، سپهربستاند / نقش الله جاودان ماند!

(٢) من طلب العلا سهر الليالي!: نشاید بهی یافت بی رنج و بیم / که بی رنج، کس نارد از سنگ، سیم!

(٣) أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْهَوْنَ أَنفُسَكُمْ: چنین گفت رسمت به اسفندیار / که کردار ماند ز ما یادگار!

(٤) كأن إرضاء الناس غاية لا تدرك!: خاطری چند اگر از تو شود شاد، بس است / زندگانی به مراد همه کس نتوان کرد!

١٩٥٣- عَيْنُ عِبَارَةِ النَّفِيِّ فِيهَا أَشَدُ:

(١) لا يكون كنز أغنى من القناعة!

(٢) ليس كنز أغنى من القناعة!

١٩٥٤- عَيْنُ مَا فِيهِ «لَا» النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ:

(١) أَلَا بَذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ؟

(٣) لا ريب في الكتاب الذي نزل على النبي ﷺ!

١٩٥٥- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ «لَا» النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ:

(١) لا رجاء لنجاح من يعتمد على الآخرين دائمًا!

(٣) ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون!

١٩٥٦ - عَيْنَ لَا» النافية للجنس:

(١) إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُضْلِلَ شَخْصًا فَلَا سَبِيلَ لِهُدَايَتِهِ!

(٣) يَجِبُ أَنْ تَجْعَلُ الْعَلَمَاءُ نَصْبَ عِنْدِكَ لَا جَهَالَةً!

١٩٥٧ - عَيْنَ مَا فِيهِ مِنَ الْحَرْفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفَعْلِ:

(١) رَبَ كَلَامَ كَالْحَسَامِ فَعَلِينَا أَنْ نَتَأْقِلَ قَبْلَ الْكَلَامِ!

(٣) إِذَا مَلَكَ الْأَرْذَلَ هَلَكَ الْأَفَاضُلُ!

١٩٥٨ - عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْحَرْفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفَعْلِ:

(١) كَانَ هَذِهِ الْمَوْجَاتُ الصَّوْتِيَّةُ تَرْسِلُ مِنْ أَعْمَقِ الْبَحَارِ!

(٣) لَا تَقْتَلُوا أَنفُسَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا!

١٩٥٩ - عَيْنَ الْخَطَأِ عَنْ نَوْعِ لَا» في العبارات التالية:

(١) لَا تَغْرِبُوا بِصَلَةٍ مِنْ يَقُومُ بِخَدَاعِ النَّاسِ!: نَاهِيَةٌ

(٣) لَا يَحْزُنُكُمْ قَوْلُهُمْ فَإِنَّ الْعَزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا!: نَاهِيَةٌ

١٩٦٠ - عَيْنَ لِلْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ حَسْبُ التَّرْجِمَةِ:

لَا أَفْضَلُ مِنْ خَدْمَةِ الْبُؤْسَاءِ!: هَيْجَ عِبَادَتِي بِرْ تَرَازْ خَدَمَتْ بِهِ بِيُونَوْيَانْ وَجْهُودَ دَنَارَدَا!

(١) عِبَادَةٌ (٢) عِبَادَةٌ

١٩٦١ - عَيْنَ الْخَطَأِ عَمَّا أُشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطَأٍ بِالْتَّرْتِيبِ:

(١) لِيَعْلَمِ الْإِنْسَانُ أَنَّ كُلَّ الْأَمْرَوْرَ بِيَدِ اللَّهِ!: جَازِمَةٌ مِنَ الْحَرْفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفَعْلِ

(٣) لَا يُسْتَطِعُ بِلُوْغِ أَهْدَافِهِ مِنْ يَرْتَدِدُ فِي أَدَاءِ أَمْرَوْرِهِ!: نَاهِيَةٌ - مَوْصِلَةٌ

١٩٦٢ - عَيْنَ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ (حَسْبُ الإِعْرَابِ):

(١) إِنَّ الْعَدْوُ هُوَ الَّذِي يَحَاوِلُ لِبَثِ التَّفَرْقِيَّةَ بَيْنَنَا!: عَمِيلٌ

(٣) لَا (النَّاهِيَةُ لِلْجَنْسِ) أَغْلَى مِنَ الْأَدَبِ فِي الْعَالَمِ!: شَيْئًا

١٩٦٣ - عَيْنَ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ (حَسْبُ الإِعْرَابِ):

(١) إِنَّ يَأْمُرُ أَلَا يَسْتَوِي مَعْبُودَاتِ الْمُشَرِّكِينِ!: الْقُرْآنُ - الْمُسْلِمُونَ

(٢) اعْلَمُوا أَنَّ هَذِهِ الرَّجُلُ يَحَاوِلُ الْخَلَافَ بَيْنَكُمْ!: عَالَمًا - بَثٌ

(٣) إِنَّ لِلْمَدْرَسِينَ عَلَى فَاحْتَرِمُوهُمْ!: حَقًا - الْطَّلَابُ

(٤) كَأَنَّ هَذِهِ الْحَيَاةِ يَعْشُقُ جَمَالَ!: شَاعِرًا - الْطَّبِيعَةُ

١٩٦٤ - عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ (حَسْبُ إِعْرَابِ الْعَبَارَةِ): «..... الْمُسْلِمُونَ مُتَّهِدُونَ أَمَمُ الْأَعْدَاءِ!»

(١) إِنَّما (٢) لَيْسَ

١٩٦٥ - عَيْنَ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

(١) كَأَنَّ تمَطَرَ عَلَيْنَا كَثِيرًا يَوْمًا: السَّمَاءُ

(٣) كَانَ تمَطَرَ عَلَيْنَا كَثِيرًا أَمْسِ!: السَّمَاءُ

١٩٦٦ - عَيْنَ الْخَطَأِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

(١) لَا لِبَاسَ مِنَ الْعَافِيَةِ لِلْإِنْسَانِ!: أَجْمَلَ

(٣) إِنَّ اللَّهَ بِمَا تُخْفِفُونَهُ فِي قَلْوَبِكُمْ!: عَالَمٌ

١٩٦٧ - عَيْنَ خَبْرِ لَا» النَّاهِيَةُ لِلْجَنْسِ لَيْسَ مَحْذُوفًا:

(١) لَا بَأْسُ، أَقْبَلَ النَّقْدُ الْإِيْرَانِيَّةُ مِنْكُمْ لِلأَجْرَاءِ!

(٣) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سَبْحَانَهُ!

١٩٦٨ - لَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عَنْ الْقَدْرَةِ» بَدَلَ الْعَبَارَةَ مَعَ «إِنَّ»:

(١) إِنَّ الْعَفْوَ عَنْ الْقَدْرَةِ حَسَنًا! (٢) إِنَّ الْعَفْوَ عَنْ الْقَدْرَةِ حَسَنًا!

١٩٦٩ - «الْتَّفَكُّرُ عِبَادَةٌ حَسَنَةٌ إِلَى اللَّهِ» بَدَلَ الْعَبَارَةَ مَعَ «لَا» النَّاهِيَةُ لِلْجَنْسِ:

(١) لَا عِبَادَةٌ أَحْسَنُ مِنَ التَّفَكُّرِ إِلَى اللَّهِ!

(٣) لَا عِبَادَةٌ أَحْسَنُ مِنَ التَّفَكُّرِ إِلَى اللَّهِ!

١٩٧٠ - عَيْنَ الْخَبْرِ يَخْتَلِفُ إِعْرَابَهُ:

(١) إِنَّمَا الْعَاقِلُ شَخْصٌ يَعْتَبِرُ بِتَجَارِبِ الْآخَرِينَ!

(٣) كَانَتِ الطَّالِبَةُ مَجْدَةً فِي درُوسِهَا فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَّةِ!

عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنْ قِرَاءَةِ «ان» فِي الْعَبَارَةِ التَّالِيَّةِ بِالْتَّرْتِيبِ:

١٩٧١ - «انَ الْعَالَمَ لَمْ يَخْلُقْ عَبْتَنَا فَعَلِينَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ لَكَ أَمْرٌ فِي حَيَاتِنَا حِكْمَةٌ رَتَمَا لَا تَدْرُكُ!»:

(١) إِنَّ - أَنَّ - أَنَّ - أَنَّ (٢) إِنَّ - أَنَّ - أَنَّ

٢) الَّذِينَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِي الدِّينِ هُمُ الْمُسْلِمُونَ الْحَقِيقَيْتُونَ!
٤) أَلَا إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ!

٢) إِنْ يَوْمَ الْفُصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ!
٤) لَا حُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!

٢) عَلَيْكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ مَعَ الْعَسْرِ يَسِرًا!
٤) هَذِهِ الْكِتَابُ صَغِيرٌ وَلَكِنَّهُ يَضْمِنُ مَوْضِعَاتَ رَاعِيَةَ!

٢) لَا شَيْءٌ أَجْمَلُ مِنَ الصَّبَرِ عِنْدَ مَوْاجِهَةِ الْمَشَاكِلِ!: نَاهِيَةُ لِلْجَنْسِ
٤) لَا وَدَّ بَيْنِي وَبَيْنِ الشَّخْصِ الْمُتَلَقِّيِّ!: نَاهِيَةُ لِلْجَنْسِ

٤) عِبَادَةٌ (٣) الْعِبَادَةُ

٢) لَا ذَنْبٌ أَقْلَلَ مِنْ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنَ اللَّهِ!: نَاهِيَةٌ - مَوْصِلَةٌ
٤) إِنْ يُرِدَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلِيَوْتَوْكُلْ عَلَى اللَّهِ!: مِنْ أَدَوَاتِ الشَّرْطِ - جَازِمَةٌ

٢) لَيْكَ تَصْبِحُ فِي شَؤُونِكَ الْدَّرَاسِيَّةِ!: نَاجِحٌ
٤) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ لَا تُدْرِكُ!: غَايَةٌ

٢) لَا عَمَلٌ مِنَ الْكَذِبِ إِلَى اللَّهِ!: أَقْبَحَ
٤) عَلِمْنَا عَلَى مِنْ السَّنَنِ أَنَّ الْوَقَائِيَّةَ مِنَ الْعَلاجِ!: أَفْضَلُ

٢) هَذِهِ الْبَعْثُ الَّذِي مَا كُنْتُمْ تَعْتَقِدُونَ بِهِ!: يَوْمٌ
٤) إِنَّمَا الْمُسْلِمُونَ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخْوَيْهِمْ!: إِخْوَةٌ

٢) لَا رِيبُ فِي الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ بِالْحَقِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ!
٤) لَا مَعْبُودٌ إِلَّا الَّذِي خَلَقَنَا مِنَ الطِّينِ!

٣) إِنَّ الْعَفْوَ عَنْ الْقَدْرَةِ حَسَنًا! (٤) إِنَّ الْعَفْوَ عَنْ الْقَدْرَةِ حَسَنًا!

١٩٦٩ - «الْتَّفَكُّرُ عِبَادَةٌ حَسَنَةٌ إِلَى اللَّهِ» بَدَلَ الْعَبَارَةَ مَعَ «لَا» النَّاهِيَةُ لِلْجَنْسِ:

٢) لَا عِبَادَةٌ أَحْسَنُ مِنَ التَّفَكُّرِ إِلَى اللَّهِ!
٤) لَا عِبَادَةٌ أَحْسَنُ مِنَ التَّفَكُّرِ إِلَى اللَّهِ!

٢) لَا صَفَةٌ أَحْسَنُ مِنَ الْأَدَبِ فِي الْإِنْسَانِ!
٤) لَعَلَّ الْبَنْتَ نَادِمَةً مِنْ أَعْمَالِهَا الْقَبِيْحَةَ!

٤) إِنَّ - إِنَّ - أَنَّ - إِنَّ (٣) أَنَّ - إِنَّ - أَنَّ

**١٩٧٢- عَيْنُ الصَّحِيفَ لِلْفَرَاغَاتِ عَنْ قِرَاءَةِ «اَنْ»:**

١) مِنْ اَرَادَ يَكُونُ أَقْوَى النَّاسِ فَلَيْتَوْكِلْ عَلَى اللَّهِ! أَنْ

٣) تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرِ فَلَكُمْ عَشَرَ أَمْتَالَهَا! إِنْ

١٩٧٣- عَيْنُ نَوْعِ «لَا» بِخَتْلِفَ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

١) رَتَيْ مَا عَنِدِي مَعْبُودُ سُوَّا كَلَّا اَتُوكَلْ إِلَّا عَلَيْكِ!

٣) بِيَلْغِيْ أَهْدَافَهُ الْعَالِيَّةَ مِنْ يَجْهَوُ لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَا شَكَ فِيهِ!

١٩٧٤- عَيْنُ الصَّحِيفَ (حَسْبِ إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ):

١) لَعَلَّ الطَّالِبَانِ يَحْاولُانِ لِمَسَاعِدَةِ زَمِيلِهِمَا!

٣) أَحَدُ آمَالِيْ هُوَ أَنْ أَصِيرَ مَهْنَدِسًا زَرَاعِيًّا!

١٩٧٥- إِنَّ الْمُحْسِنَوْنَ يُتَفَقَّوْنَ أَمْوَالَهُمْ وَإِنْ كَانَتْ قَلِيلَةً وَلَكَتْهُمْ مَجْهُولِينَ غَالِبًا» صَحْقُ الْأَخْطَاءِ فِي الْعِبَارَةِ:

١) يُتَفَقَّوْنَ - مَجْهُولُونِ ٢) الْمُحْسِنَيْنَ - يُتَفَقَّوْنَ - أَمْوَالُ ٣) الْمُحْسِنَيْنَ - قَلِيلَةً - مَجْهُولُونِ ٤) أَمْوَالُ - قَلِيلَةً

١٩٧٦- عَيْنُ الْخَبَرِ يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ:

١) أَلِيْسَ الْأَدْبُ أَغْلَى شَيْئَ نَكْتَسِبُهُ فِي الْحَيَاةِ؟!

٣) لِلْقِيَامِ بِأَهْمَّ الْأَمْرَوْنِ نَحْنُ مَتَّأْمِلُونَ فِي نَتَائِجِهَا!

١٩٧٧- عَيْنُ الْخَبَرِ مَقْدَمًا:

١) إِنَّهُ سَيَصِبُّ فِي الْمُسْتَقْبِلِ مَدْرَسًا حَادِقًا!

٣) عَلَى كُلِّ وَاحِدِ مَنَا احْتَرَامُ الْأَكَابِرِ وَاجِبٌ!

١٩٧٨- عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ (حَسْبِ التَّرْجِمَةِ وَالْقَوَاعِدِ): «الْطَّالِبُ يَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَةِ دُرُسِهِ كَثِيرًا»

١) إِنْ ٢) لَيْتَ ٣) لَعَلَّ ٤) أَنْ

١٩٧٩- عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغَاتِ حَسْبِ اسْتِخْدَامِ الْحَرْفِ الْمُشَبِّهِ بِالْفَعْلِ:

١) كُلُّ مَنْ يَجْتَهِدُ يَعْلَمُ النَّجَاحُ لَيْسَ مُسْتَحِيلًا! أَنْ

٣) جَنُودُنَا يَدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ بِشَجَاعَةٍ هُمْ بُنْيَانُ مَرْصُوصٍ! لَيْتَ

١٩٨٠- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ فَعْلٌ يَدْلِلُ عَلَى الْاسْتِمرَارِ:

١) لَعَلَّ الطَّالِبَاتِ يَتَقَدَّمْنَ فِي شَوْهَنَهُنَّ الْدَّرَاسَيَّةِ!

٣) لَيْتَ أَبِي رَجَعَ مِنْ سَفَرَتِهِ قَبْلَ حَفْلَةِ مِيلَادِيِّ!

١٩٨١- عَيْنُ مَا يَدْلِلُ عَلَى الرَّجَاءِ:

١) ارْحَمُوا النَّاسَ فِي حَيَاكُمْ لِعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ!

٣) كَانَ هَذَا التَّمَثَالُ قَدْ صَنَعَ مِنَ الْذَّهَبِ وَالْفَضَّةِ!

١٩٨٢- عَيْنُ «اَنْ» يَؤْكِدُ الْجَمْلَةَ بِأَجْمِعِهَا:

١) نَصَحَّتِ الْطَّالِبَ بَانِ يَبْتَدِعُونَ عَنِ التَّكَاسِ!

٣) لَا شَكَ اَنْ صَدِيقَكَ يَفْوَزُ فِي الْمَسَابِقَةِ!

١٩٨٣- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْحَرْفِ الْمُشَبِّهِ بِالْفَعْلِ:

١) اعْلَمُوا أَنْ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَهُوَ لَا يَخْلُفُ الْمِيعَادِ!

٣) الْقِرَاءَةُ الْمُتَوَالِّةُ تُفِيدُ لَعَلَّكَ تَعْلَمُ!

١٩٨٤- عَيْنُ مَا يَدْلِلُ عَلَى حَسْرَةِ الْمُتَكَلِّمِ:

١) فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكُنُوكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ!

٣) كَانَ هَذَا الْحَيْوَانُ إِنْسَانٌ شَاعِرًا!

١٩٨٥- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي اسْتِخْدَامِ الْحَرْفِ الْمُشَبِّهِ بِالْفَعْلِ:

١) الْحَيَاةُ دَقَاقَقُ وَثَوَانٌ فَلَنْغَتِنَمْهَا! (إِنْ)

٣) كَانَ أَبِي مَرِيَضًا هُوَ حَضُورٌ فِي الْجَلْسَةِ! (لَكَنْ)

١٩٨٦- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَضَارِعُ الْالْتَزَامِيُّ فِي الْمَعْنَى:

١) لَا تَنْفَضِبْ فَإِنَّ الْغَضْبَ مَفْسَدَةً!

٣) نَحْنُ اجْتَمَعْنَا هَذَا لِنَكْرَمِ التَّلَمِيذِ الْمَثَالِيِّ!

١٩٨٧- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مَضَارِعُ يَعْدَلُ الْالْتَزَامِيِّ الْفَارَسِيِّ:

١) إِنْ تَعْمَلَيْ بِهَذِهِ النَّصَائِحِ فَأَنْتَ تَنْجِيْنَ!

٣) إِنْسَبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ!

-١٩٨٨ عيّن الخطأ في المحل الإعرابي:

- ١) ﴿وَ لَا يَحْزُنُكُمْ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعَرَةَ لِللهِ جَمِيعاً﴾ مفعول و منصوب - اسم لـ «إِنَّ» و مرفوع
 - ٢) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رِبُّ فِيهِ هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ﴾ اسم لـ «الا» النافية للجنس - مجرور بحرف الجر
 - ٣) هل تعلم أَنَّ الدَّلْفِينَ يَبْكِي وَ يَضْحَكُ كَالْأَلْفَالِ؟!؟! اسم لـ «أَنَّ» و منصوب - مجرور بحرف الجر
 - ٤) اتَّما الفخر لعقا، ثابت: مستداً و مرفوع - صفة و مجرور، بالتعليق

١٩٨٩ - عيّن الصَّحِيحُ فِي الْمَحْلِ الْإِعْرَابِيِّ:

- ١) **إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ**: خبر لـ «إن» - مفعول
 - ٢) **وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لِيْتَنِي كَنْتُ تَرْبَاً**: خبر لـ «ليت» - خبر لـ «كنت» و منصوب
 - ٣) **لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلِمْنَا**: اسم لـ «لا» النافية للجنس و مرفوع - مفعول
 - ٤) **كَانَ الْجِنُودُ بَنِيَانَ مَرْصُوصٍ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ**: اسم لـ «كان» و منصوب - صفة و مرفوع بالتعنة

١٩٩٠- عيّن حرفاً جاء لرفع الإبهام من الجملة:

- ١٩٩٠ - عَيْنَ حِرْفًا جَاءَ لِرْفَعِ الْأَبْهَامِ مِنِ الْجَمْلَةِ:

 - (١) لَا عَجَبٌ أَنَّكَ نَجَحْتَ لِأَنَّكَ دَرَسْتَ جِيدًا!
 - (٢) يَقُولُ الْمَدِيرُ: لَعَلَّ مَعْلَمَكُمْ يَحْيَى، الْأَسْبُوْعُ الْقَادِمُ!
 - (٣) كَائِنٌ مُتَرَدِّدٌ فِي عَمَلِكَ وَلَكَتِي عازِمٌ عَلَى مُواصِلَةِ الْعَمَلِ!

١٩٩١ - «كَتَبَ..... عَلَى السِّيَّرَةِ» لِيَثْ تَلَامِيذَنَا لامتحانات نهاية السنة! عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلفرَاغَاتِ:

(كانون فرهنگی آموزش ٩٨)

 - (١) الْمَعْلَمُونَ - الْمُجَاهِدُونَ - مُسْتَعِدُونَ
 - (٢) الْمَعْلَمُونَ - الْمُجَاهِدُونَ - مُسْتَعِدُونَ
 - (٣) الْمَعْلَمُونَ - الْمُجَاهِدُونَ - مُسْتَعِدُونَ

١٩٩٢ - عيّن «لا» النافية للجنس:

- (١) لا تحسّر على ما فاتك حتّى دقّيقة واحدة!
(٣) إنَّ المؤمن لا يكذب من أجل رضي الناس!

- ١٩٩٣ - عيّن عبارة جاء فيها أداة التشبيه:

- ١) ليت الطيور تغدر على كل غصن في هذا اليوم!
٢) كأن قلوب كل أعداءنا قطع من الحديد والنحاس!

١٩٩٤- عيّن من الحروف المشبهة بالفعل، ما يربط الجملتين بعض:

- ١) ﴿إِنَّا جعلناه قرآنًا عَرَبِيًّا لِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾
 ٣) كأن السماء بحر توجد فيه أنواع من الأسماء!

- ١٩٩٥- عيّن مضارعاً ليس معناه بالفارسيّ

- (١) كأن إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!
﴿٣﴾ و لا يحزنك قولهم إِنَّ الْعَزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً

١٩٩٦- عيّن الخطأ عن المحل الإعرابي:

- ١) إن العقلاة في البلاد ممتازون حقاً! خبر «إن»
 ٣) ليتني أتجهد طول السنوات الكثيرة من عمري: اسم «ليت»

١٩٩٧- في أي عبارة جاء التأكيد؟

- ١) لا تكون قانتاً في الحياة لأنَّ الله يحبُّ الاملين!
 - ٢) عسى الكتب الموجودة أن تفيدنا في المجالات المختلفة!

١٩٩٨ - عيّن «لا» النافية للجنس:

- (١) لا ينجح أحد في الحياة إلا من له همة عالية!
 (٣) لا تسمح لليلأس أن يتسرّب في نفسك!

١٩٩٩ - عيّن الخطأ في نوعية «لا»:

- ١) هذه سنة قد جعلها الله بأنّه لا تقدّم مع الجهل! نافية للجنس
٣) لا تطلب الأمة المتسللة التقدّم و التجاوز! ناهية

- عيّن الصّحيح عن «لا» النافية للجنس: ٢٠٠٠

- ١) لا عصفور على قضبان الأشجار قرب بيتنا
٢) عندما ذهبت إلى المكتبة رأيت لا هنالك أحد!

١٠٥- «لَيْتَ ، من جمِيع



(الفهصانى انسانى فارج ٩٨)

- ٢) لا فقر أسوأ من الجهل، يفني عمرنا!
٤) لاقدرة أقوى من العقل لحل مشاكلنا!

(رسارسى رياضى ٩٨)

- ٢) لعل الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!
٤) ليتنا نقرأ آراء عدة كتب حول هذا الموضوع لأخذ نتيجة صحيحة!

(رسارسى رياضى ٩٨)

- ٢) لا العزة إلا لربنا الرحيم الذي له كل شيء!
٤) لا شعب من شعوب العالم إلا و له طريقة للعبادة!

(رسارسى تبرى ٩٨)

- ٢) نعلم أن للعالم أصدقاء كثيرين،
٤) هذا هو الفرق بين العلم والمال!

(زبان ٩٨)

- ٢) كأن الخير ينزل عليك قريباً!
٤) يدعى أنه كريم لكن الواقع لا يؤيد ذلك!

(زبان ٩٩)

- ٢) أيها الإنسان لا تحزن على ما فاتك، إن اليأس يبعدك من الله!
٤) إلهنا و ربنا نعلم أتك مع عبادك دائمًا!

(فوج ٩٩)

- ٢) لا، أنت لا تكذب!
٤) لا الكذب أرغبه فيه ولا الغيبة!

(عمومي انسانى ٩٩)

- ٢) كتا سامعاً حين أمرنا لا تكون متکاسلاً!
٤) لسنا فاشلين في الحياة لأننا ساعون في عملنا!

(عمومي انسانى فارج ٩٩)

- ٢) لا محاولة هناك دون نتيجة و سيرى الإنسان ثمرتها!
٤) اليوم لا تطيخ أمي طعاماً في البيت لأنها قد طبخته من قبل!

٢٠٥٢- عين الصحيح عن «لا» النافية للجنس:

- ١) لا اليوم كيوم البعث، لا نعلم أسراره!
٣) لا فصل كالربيع، الأشجار فيه نضرة!

٢٠٥٣- عين مضارعاً ليس معادلاً لللتزامي الفارسي:

- ١) أمنا بأن لا نضب، ولكننا نغضب، وهذا الأمر شائع بيننا!
٣) كأن هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتنى أصعد إلى رأسه!

٢٠٥٤- عين الصحيح عن «لا» النافية للجنس:

- ١) لا حياة و عفاف و أدب إلا لعقل ثابت!
٣) لا أذكر زمان ذاهبنا إلى تلك الجولة العلمية!

٢٠٥٥- عين الكلمة التي تكمل جملة ما قبلها:

- ١) إن العلم أحلى من المال،
٣) ولكن لصاحب المال أعداء كثيرين،

٢٠٥٦- عين ما لا نرجو وقوعه:

- ١) لعل الفوز حليفك في الدنيا!
٣) ليت التجاج يتحقق في حياتك!

٢٠٥٧- عين حرف المشبه بالفعل يختلف (في المعنى):

- ١) قد جاء في التاريخ أن إبراهيم ﷺ أخذ قومه من عبادة الأصنام!
٣) أيطن الإنسان أن الله يتركه سدىً و وحيداً؟

٢٠٥٨- عين ما يدل على نفي الشيء نفياً كاملاً:

- ١) لا خير في الكذب!
٣) لا شرّ أزيد و لا فتنة!

٢٠٥٩- عين الصحيح في عمل الحروف المشبهة بالفعل والأفعال الناقصة:

- ١) إن في الصدق نجاة كتا راغبين فيها!
٣) إن الساعي في الخير كان مكرم عند الناس!

٢٠٦٠- عين المناسب للفراغين من الحروف المشبهة بالفعل: «..... صديقي يستشير الأستاذ هـ يفیده في الحياة!»

- ١) أن - لعل ٢) لكن - ليت

(عمومي انسانى فارج ٩٩)

- ٢) لا محاولة هناك دون نتيجة و سيرى الإنسان ثمرتها!
٤) اليوم لا تطيخ أمي طعاماً في البيت لأنها قد طبخته من قبل!

٢٠٦١- عين حرف «لا» يختلف في النوع والمعنى:

- ١) إننا لا نحب أن نسمع إلى كلام ليس لهفائدة!
٣) لا يبتعد العباد المؤمنون عن الصراط المستقيم إن شاء الله!

تحليل صرفي و ضبط حركات

٢٠٦٢- كل طعام لا يذكر اسم الله عليه ... لا بركة فيه! عين الخطأ:

- ١) بركة: اسم - مفرد مؤنث - نكرة / اسم «لا» النافية للجنس و منصوب

- ٢) الله: مفرد مذكر - لفظ الجلالة - معروف بالعلمية / مضارف إليه و المضاف «اسم

- ٣) لا يذكر: فعل مضارع - للغائب - حروفه كلها أصلية (= مجرد ثلاثي) - مجھول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية و الجملة صفة

- ٤) طعام: اسم - مفرد (جمعه: أطعمه) - مذكر - نكرة / خبر و مرفوع

٢٠٦٣- و قدر كل أمرى ما كان يحسنه / وللرجال على الأفعال أسماء عين الخطأ:

- ١) قدر: اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / مبتدأ و مرفوع بالضمة و الجملة اسمية

- ٢) يحسن: مضارع - مزيد ثلاثي (ماضيه: أحسن) - متعد - معلوم / فعل و الجملة فعلية

- ٣) هـ: اسم - ضمير متصل - للمفرد المذكر - مبني / مفعول (أو مفعول به)

- ٤) الرجال: اسم - جمع تكسير (مفرد: الرجل) - معزف بأـ - معرب / مبتدأ و مرفوع و الجملة اسمية

٢٠٦٤- ففـر بعلم و لا تتطلب به بدلاً فالناس موتىٰ و أهل العلم أحياء عين الخطأ:

- ١) لا تتطلب: فعل مضارع للنهي - للمخاطب - مجرد ثلاثي - متعد / فعل و مع فاعله جملة فعلية

- ٢) موتىٰ: اسم - جمع تكسير أو مكسر (مفرد: مذكر) - نكرة / خبر و مرفوع و الجملة اسمية

- ٣) العلم: اسم - مفرد مذكر - معرب - معزف بالعلمية / مضارف إليه و مجرور بالكسرة

- ٤) أحياء: اسم - جمع مكسر (مفرد: حي) - نكرة - معرب / خبر و مرفوع و الجملة اسمية

٢٠١٥ - **«إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»**: عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(١) الله: اسم - مفرد مذَّكَر - معرفة - معرب / مبتدأ و مرفوع

(٢) لا يُضِيعُ: فعل مضارع - للغائب - معلوم - متعدّد / فعل و الجملة فعلية

(٣) أجر: اسم - مفرد (جمعه: أجور) - معرب / خبر «إن» و منصوب

(٤) المُحسِّنُونَ: اسم - جمع سالم للمذَّكَر - معرفة - اسم فاعل (من مجذد ثلاثي) / مضارف إليه و مجرور بالياء

٢٠١٦ - **«إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَّاً كَانُهُمْ بِنِيَانٍ مَرْصُوصٍ»**: عَيْنُ الخطأ:

(١) لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذَّكَر - معرب / اسم «إن» و منصوب

(٢) يحب: للغائب - مزيد ثالثي - لازم / فعل و فاعله «الذين»، و الجملة خبر لـ «إن»

(٣) هم: ضمير منفصل للنصب أو للجز - معرفة - مبني / اسم «كان»

(٤) مَرْصُوصٍ: اسم - مفرد مذَّكَر - اسم مفعول / صفة و مرفوع بالتبعية للموصوف «بنيان»

٢٠١٧ - **«قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَنْزَلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»**: عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(١) آية: اسم - مفرد مؤتّث - اسم تفضيل - نكرة - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب

(٢) يَنْزَلُ: مضارع - للغائب - مزيد ثالثي (من باب «تفقل») - متعدّد / فعل و مع فاعله، جملة فعلية

(٣) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذَّكَر - نكرة - معرب / اسم «إن» المشبه بالفعل و منصوب، و الجملة اسمية

(٤) قادر: اسم - مفرد مذَّكَر - اسم فاعل (من الفعل المجذد الثاني) - نكرة / خبر «إن» المشبه بالفعل، و مرفوع

٢٠١٨ - **عَيْنُ الخطأ في ضبط حركات الحروف:**

(١) لَيَتَ مَهْدِيًّا فَائِزٌ فِي مُسَابِقَةِ كُرْبَةِ الْمُنْصَدَّ!

(٣) لَا تَجْتَمِعُ خَطْلَاتٍ فِي مُؤْمِنٍ: الْبَخْلُ وَ الْكَذْبُ!

٢٠١٩ - **عَيْنُ الخطأ في ضبط حركات الحروف:**

(١) أَحْسِنْ إِلَى التَّاسِ فَالَّتِي يَجِدُ الْمُحْسِنِينَ!

(٣) صَارَ الْمَلْئُوكُ مِنْتَهِيًّا وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تَوْمَانَ!

٢٠٢٠ - **عَيْنُ الخطأ في ضبط حركات الحروف:**

(١) يَقْتَرِبُ مِنْهُ بَوْعٌ مِنَ الطَّيْوَرِ يَأْشِمُ الرَّقَاقَ!

(٣) يَقْاتِلُ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَفَّاً

٢٠٢١ - **عَيْنُ الخطأ في ضبط حركات الحروف:**

(١) وَ فِيكَ أَطْلَوْيُ الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ!

(٣) لَا تَمْتِيوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ!

دری مطلب

القص الأول

(قارئ ٩٦)

اقرأ النَّقْ التالي بدقة، ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النَّقْ:

أَتَعْلَمُ أَنَّ للتمساح صديقاً مخلصاً من الطيور، حيث نرى بينهما تعاملًا عجيباً! فكثيراً ما نشاهد التمساح قد فتح فكيه الواسعين وأقبل الطائر

و دخل في فمه بكل طمأنينة ليجمع بمنقاره كل ما علق بين أسنان ذلك الحيوان من الطعام! لذا فقد أنس كل منهما الآخر واستحكت

بينهما أسباب الصدقة حتى أكل ترى الطائر يدخل فم التمساح وكأنه يدخل بيته!

هناك خدمة أخرى يقتمها هذا الطائر للتمساح، فهو يتبع التمساح في رحلاتها لطلب القوت، فإذا شاهد صيداً أو خطراً، أسرع إلى إنذار

التمساح بإيجاد صوت يدرك الحيوان معناه، فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (= صيد) طعمته!

٢٠٢٢ - **عَيْنُ الصَّحِيحِ:**

(١) يخشى الطائر من التمساح، و لا يقترب منه أبداً!

(٣) يصوت التمساح صوتاً عند الشعور بالخطر، فيفرز الطائر من الخطر

٢٠٢٣ - **عَيْنُ الصَّحِيحِ للفراغ: يلزِمُ الطَّائِرُ التَّمَسَاحَ فِي السَّفَرَاتِ لـ.....**

(١) إنذار التمساح! (٢) أنه مونسه و رفيقه!

٢٠٢٤ - **مَنْ يَدْخُلُ الطَّائِرُ فِي التَّمَسَاحِ؟**

(١) قبل أكل الطعمة!

(٢) حين يشعر التمساح بالخطر!

٢٠٢٥ - **عَيْنُ الْأَصْحَاحِ فِي تَوْصِيفِ «طَائِر» النَّقْ:**

(١) نظيف و نذير!

(٢) مونس و شاهداً!

عَيْنُ الصَّحِيفَ في الإعراب والتحليل الصرفِي:

٢٠٢٦ - يُقدم:

- ١) للغائب - مجرّد ثلاثي - معلوم / فعل و فاعله الاسم الظاهر «الطاير»
 - ٢) للغائب - مزيد ثلاثي (من باب «تفعل») / فعل و فاعله «هذا» و الجملة فعلية
 - ٣) مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - متعدّ / فعل و فاعله ضمير «الهاء» و الجملة فعلية
 - ٤) فعل مضارع - للغائب - متعدّ - معلوم / فعل و فاعله «هذا»، و الجملة فعلية
- ٢٠٢٧ - إِسْتَحْكَمْتُ:

- ١) له ثلاثة حروف أصلية و ثلاثة حروف زائدة - للمفرد المؤنث - لازم / فعل و فاعله «أسباب» و الجملة فعلية
 - ٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن «افتعال») - للغائب / فعل و فاعله «أسباب» و الجملة فعلية
 - ٣) مزيد ثلاثي (له ثلاثة حروف زائدة) - معلوم - للمخاطبة / فعل و فاعله «الصداقة» و الجملة فعلية
 - ٤) مضارع - مزيد ثلاثي - للمفرد المؤنث الغائب - مجھول / فعل و نائب فاعله «أسباب» و الجملة فعلية
- ٢٠٢٨ - عجبياً:
- ١) اسم - مفرد مذكور - اسم مبالغة - معرب / صفة للموصوف و منصوب بالتبعية
 - ٢) مفرد مذكور - نكرة - معرب / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف «تعاملاً»
 - ٣) اسم - نكرة - مبني / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف «تعاملاً»

النقض الثاني

٣١٤

إقرأ النص التالي بدقة، ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:
(سراسرى هنر ٩٥)

يفقد العالم كل يوم واحداً أو أكثر من أنواع النباتات أو الحيوانات، وهذا يعني تقليل العلاقة بين الإنسان وبين الطبيعة! و ممّا لا شك فيه أن هذا الهجوم والواجهة يؤثّر على كيفية حياة الإنسان ويواجهه مع كثير من المصائب! و من أسباب هذا الأمر هو تخريب الطبيعة بيد الإنسان، كما يرجع إلى إقدامه على صيد بعض أنواع الحيوان للاستفادة منه في البيع والشراء، أو نراه يقوم بأسر البعض ليعرضه في حدائق الحيوان أو يجعله في أقفاص المنازل. ففي السنوات الأخيرة وبعد أن أحست بعض الحكومات - عن طريق المؤسسات والجمعيات الشعبية و مطالبات الجمهور - أن هناك خطراً يهدّد المجتمع الإنساني، قامت بإجراء بعض القوانين لمنع شيع هذه الإجراءات الهدامة التي كانت نتائجه جيدة!

٢٠٢٩ - عَيْنُ الصَّحِيفَ:

- ١) السبب الأساسي في انقراض بعض الحيوانات هو أنّ الإنسان قام بتخريب الطبيعة!
 - ٢) بعض البلدان إستطاعت أن تمنع خطر شیوع انقراض بعض الحيوانات و تخرّب الطبيعة!
 - ٣) طلبات الناس و الجمهور هي السبب الوحيد لإجزاء بعض القوانين في مجال الحفاظ على الطبيعة!
 - ٤) جميع الحكومات قامت بإجراء بعض القوانين لمنع تخرّب الطبيعة و قطع الأشجار و صيد الحيوانات!
- ٢٠٣٠ - عن أي خطير أساسى يتكلّم النص؟

- ١) صيد الحيوانات و أكل لحومها!
- ٢) الغفلة عن أثر الطبيعة على حياة الإنسان!
- ٣) الأشجار و النباتات التي تعرض للبيع!

٢٠٣١ - المواضيع التي جاءت في النص على الترتيب هي:

- ١) فقدان الإجراءات الالزمة، شیوع الصيد و الشراء و البيع، عرضة الحيوانات في حدائق الحيوان!
- ٢) تقليل الارتباط بين الإنسان و الطبيعة، الإحسان بالخطر، بعض الإجراءات الهدامة و الخطيرة!
- ٣) الارتباط بين الإنسان و الطبيعة، أسباب إيجاد المشكلات، مواجهة الحكومات!
- ٤) الإنسان و مصائب الطبيعة، الجمعيات الشعبية، تخرّب الطبيعة بيد الإنسان!

٢٠٣٢ - ما هو الموضوع الذي لم يأت في النص؟

- ١) نتيجة ما قامت به بعض الحكومات مقابل تصرفات الإنسان!
- ٢) الإثبات ببعض المصاديق لعاقبة أفعال الإنسان!
- ٣) أسباب صيد الحيوانات!

عَيْنُ الصَّحِيفَ في الإعراب والتحليل الصرفِي:

٢٠٣٣ - «يُواجه»:

- ١) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي / فعل و فاعله ضمير «الهاء» البارز
- ٢) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل و الجملة فعلية
- ٣) للغائب - مزيد ثلاثي (من باب مفاعة) - متعدّ - مجھول / فعل و نائب فاعله ضمير «الهاء» المتصل
- ٤) مزيد ثلاثي (من باب مفاعة) - متعدّ - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

- ١) فعل مضارع - للمفرد المذكر الغائب - متعدّ - معلوم / فعل و الجملة فعلية
 ٢) فعل مضارع - حروفه كلّها أصلية - لازم - مجهول / فعل و فاعله «إقدام»
 ٣) مضارع - مزيد ثلثي (مصدره: إرجاع) - معلوم - متعدّ / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 ٤) مضارع - مجذد ثلثي (مصدره: وجوع) - للمفرد المذكر - لازم / فعل و الجملة فعلية
 ٥) معرف بـأـلـ - مـعـربـ / مـجـرـورـ بـحـرـ الـجـرـ؛ فـي السـنـوـاتـ الـأخـيرـةـ: جـارـ وـ مـجـرـورـ
- ٦) اسم - مؤثث - مبني / صفة أو نعت و مجرور بالتبعية لموصوف
 ٧) معرف بـأـلـ - مـعـربـ / مـجـرـورـ بـحـرـ الـجـرـ؛ فـي السـنـوـاتـ الـأخـيرـةـ: جـارـ وـ مـجـرـورـ
- ٢٠٣٥ - «الأخيرة»:

(٢) مفرد مؤثث - معرف بـأـلـ / صفة و مجرور بالتبعية للموصوف «السنوات»

(٤) اسم - اسم تفضيل - مـعـربـ / صـفـةـ وـ مـجـرـورـ بـالتـبـعـيـةـ لـمـوـصـوـفـ

(١) مـعـرفـ بـأـلـ - مـعـربـ / مـجـرـورـ بـحـرـ الـجـرـ؛ فـي السـنـوـاتـ الـأخـيرـةـ: جـارـ وـ مـجـرـورـ

(٣) اسم - مؤثث - مبني / صفة أو نعت و مجرور بالتبعية لموصوف

النص الثالث

(سراسرى تبرى ٩٦)

إنّ كثيراً مـتـاـ لاـ نـدـرـكـ أـنـ لـلـعـلـ عمـراـ لـابـدـ أـنـ يـقـضـيـ حـتـىـ يـنـضـجـ إنـ تـاجـرـناـ يـتـوقـعـ الـرـبـحـ فـيـ الـيـوـمـ التـالـيـ لـفـتـحـ مـتـجـرـهـ، وـ مـوـظـفـنـاـ وـ شـائـنـاـ وـ ...ـ
 كذلكـ!ـ فـيـ حـاجـةـ فـيـ حـيـاتـنـاـ إـلـىـ نـصـيـحـةـ ذـلـكـ الـحـكـيمـ الـذـيـ قـالـ:ـ لـوـ أـبـنـيـ جـبـلاـ!ـ ثـمـ أـتـرـكـ عـمـلـيـ قـبـلـ أـنـ أـضـعـ الـحـجـرـ الـأـخـيـرـ فـيـ قـتـهـ لـحـسـبـ
 نـفـسـيـ فـاشـلـاـ!ـ فـكـيـفـ بـنـاـ وـ نـحـنـ نـتـوقـعـ تـحـقـقـ أـمـوـرـ لـمـ تـحـكـمـ أـسـاسـهـ!
 لـقـدـ سـأـلـواـ أـحـدـ الـحـكـماءـ عـنـ عـوـاـلـ الـتـجـاحـ فـقـالـ:ـ الـمـثـابـرـةـ الـمـثـابـرـةـ!ـ فـإـتـهـاـ أـهـمـهـاـ وـ النـبـوـغـ لـاـ يـنـفـعـ إـلـاـ مـعـهـاـ،ـ فـإـنـهـاـ إـذـ لـمـ تـكـنـ فـالـنـبـوـغـ يـعـتـبـرـ
 كـثـرـةـ فـيـ دـاـخـلـ الـبـحـرـ،ـ لـاـ تـصـلـ إـلـيـهـ يـدـ وـ لـاـ يـنـتـفـعـ بـهـاـ إـنـسـانـ!

٢٠٣٦ - عـيـنـ الصـحـيـحـ لـلـفـرـاغـ:ـ الـمـوـضـوـعـ الـذـيـ لـمـ يـأـتـ فـيـ النـصـ هوــ الـخـسـارـةـ!

(٤) مـوـضـوـعـ

(٣) تـحـقـقـ

(٢) جـرـانـ

(١) سـبـبـ

٢٠٣٧ - عـيـنـ الـمـنـاسـبـ لـمـفـهـومـ النـصـ:

(١) الـظـفـرـ بـالـعـجلـةـ يـسـبـبـ الـهـزـيمـةـ!

(٣) مـنـ أـرـادـ الـغـلـاـ سـهـلـاـ!ـ وـقـعـ فـيـ سـوءـ!

٢٠٣٨ - ماـ هـوـ مـقـصـودـ الـحـكـيمـ مـنـ كـلـامـهـ «لـوـ أـبـنـيـ جـبـلاـ!.....!ـ؟ـ

(٢) الـعـاـمـلـ مـنـ عـلـمـ الـأـخـيـرـ!

(١) الـأـمـوـرـ بـإـتـامـهـاـ!

٢٠٣٩ - عـيـنـ الصـحـيـحـ:

(١) لـيـسـ مـنـ أـسـبـابـ الـتـجـاحـ إـلـاـ الـمـثـابـرـةـ!

(٣) نـجـحـ الـأـعـمـالـ يـتـحـقـقـ بـالـقـيـامـ بـهـاـ كـثـيـراـ مـنـ دـوـنـ شـعـورـ بـالـمـلـلـ!

عيـنـ الصـحـيـحـ فـيـ الإـعـرـابـ وـ التـحـلـيلـ الـصـرـفيـ:

٢٠٤٠ - نـتـوـقـعـ:

(١) مـضـارـعـ - مـتـعدـ - مـعـلـومـ / فـاعـلـهـ الـاـسـمـ الـظـاهـرـ «تـحـقـقـ»،ـ وـ الـجـمـلـةـ فـعـلـيـةـ وـ خـبـرـ

(٢) فعل مضارع - متعد - مزيد ثلثي (حروفه الأصلية: ن و ق) / فعل و فاعله الضمير المستتر، و الجملة فعلية

(٣) للـمـكـتـكـمـ مـعـ الـغـيـرـ - مـزـيدـ ثـلـثـيـ (مـنـ بـابـ تـقـلـلـ) / فعل و الجملة خـبـرـ

(٤) مضارع مزيد ثلثي (من بـابـ تـقـلـلـ) - لـازـمـ / فـاعـلـهـ ضـمـيرـ «نـحـنـ» الـمـسـتـرـ،ـ وـ الـجـمـلـةـ فـعـلـيـةـ وـ خـبـرـ

٢٠٤١ - «يـنـتـفـعـ»:

(١) فعل مضارع - للغائب - لـازـمـ - مـزـيدـ ثـلـثـيـ («نـ»،ـ مـنـ حـرـوـفـ الـزـائـدـةـ) / فعل و فاعله «إـنـسـانـ»

(٢) لـهـ ثـلـاثـةـ حـرـوـفـ أـصـلـيـةـ وـ حـرـفـ زـائـدـانـ - مـتـعدـ - لـلـمـفـرـدـ الـمـذـكـرـ الـغـائـبـ / فعل و مع فاعله جـمـلـةـ فـعـلـيـةـ

(٣) مضارع - مـزـيدـ ثـلـثـيـ (مـصـدـرـهـ عـلـىـ وـزـنـ «افـتـعالـ») - مـعـلـومـ / فعل و فاعله المـرـفـوـعـ «إـنـسـانـ»

(٤) مـزـيدـ ثـلـثـيـ (ماـضـيـهـ:ـ إـنـتـفـعـ) - لـلـغـائـبـ - لـازـمـ - مـجـهـولـ / فعل و نـائـبـ فـاعـلـهـ المـرـفـوـعـ «إـنـسـانـ»

٢٠٤٢ - «تـحـقـقـ»:

(١) اسم - مـفـرـدـ مـذـكـرـ - نـكـرـةـ - مـعـربـ / فـاعـلـ وـ مـرـفـوـعـ بـالـضـمـةـ

(٣) اسم - مصدر من بـابـ تـقـلـلـ - نـكـرـةـ / فـاعـلـ لـفـعـلـ «نـتـوـقـعـ» وـ مـرـفـوـعـ



- ترجمه عبارت** گزینه نادرست را مشخص کن.
- گزینه ۱** ۱۸۵۳- ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): تهی دستی در همه حالات آدمی را نابود می‌کند.
- گزینه (۲): فقر دو نوع است: یکی از آن دومورد ستایش است و دیگری مورد نکوهش. گزینه (۳): هر کس اراده داشته باشد فقیر نیست، هرچند از مال بهره‌ای نداشته باشد. گزینه (۴): بسیاری از بزرگان در کودکی شان آرزوی به دست آوردن یک لقمه نان می‌کردند.
- ترجمه عبارت** گزینگی نابود نمی‌کند جوان توانمند را همان طور که طوفان آسیب نمی‌رساند به درختان بیابان.
- گزینه ۲** ۱۸۵۴- ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): نابود می‌کند - ویران نمی‌کند - باغ / گزینه (۲): دوست - همنشین - بوستان / گزینه (۴): بالا می‌برد - بالا می‌برد - سخره‌ها
- ترجمه سازگر گزینه‌ها** گزینه (۳): براساس مفهوم متن: تهی دستی مورد ستایش است زمانی که موجب تقویت اراده آدمی شود.
- ترجمه گزینه‌ها** گزینه (۱): نکوهیده است؛ زیرا آن مردم و امت‌ها (ملت‌ها) را نابود می‌کند. گزینه (۲): سودمند است برای همین بر ما واجب است که آن را در زندگی مان انتخاب کنیم. گزینه (۴): همان‌طور که برای انسان مفید است، برای جوامع هم سودمند است.
- گزینه ۴** ۱۸۵۵- ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): لازم ← متعدد - فعل و فعله (تفویة) ← فعل و فعله ضمیر «هو» المستتر / گزینه (۲): من باب تغفل من باب تفعیل / گزینه (۳): لازم ← متعدد ←
- گزینه ۵** ۱۸۵۶- ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): فعله ضمیر «ها» ← فعله ضمیر «ها» ← فعله ضمیر «ها» ← فعله ضمیر «ها» ← اسم مفعول ← اسم مفعول ← نکرة / گزینه (۳): مبنی ← معرب / گزینه (۴): جمع تکسیر ← جمع سالم للمذکر - مبتدأ و مرفوع «بالتون» ← مبتدأ و مرفوع «بالوا» ←
- [گزینه] مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.
- ای فرزندان آدم (ای آدمیزاد) بدانید که ارزش هر انسانی به آن چیزی است که! بناراین افتخار نکنید به نسب هایتان؛ زیرا شما همگی از یک پدر و از یک مادر هستید! پس آیا که شما آفریده شده‌اید از طلا؟! هرگز [چنین نیست]؛ به راستی که آفرینشتان بوده است از و در آغاز نبودید جز استخوان، گوشت و پی (عصب)!
- افتخار و مبهاث فقط برای جزدی استوار، شرم، پاکدامنی، دانش و ادب است! پس به دست آورید دانش را و مجوبيد با آن را؛ زیرا مردم [ناندان] مرده‌اند و دانشمندان زنده هستند! [چرا که] خداوند نمی‌پذيرد از کسی نادانی را در روز! پس رستگار است از شما، کسی که خودش را به یادگرفتن و یادداهن!
- گزینه ۶** ۱۸۵۷- ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): آن را اتفاق می‌کند / گزینه (۲): آن را به خوبی انجام می‌دهد / گزینه (۳): آن را می‌بیند / گزینه (۴): آن را پدید می‌آورد.
- گزینه ۷** ۱۸۵۸- ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): گمان می‌کنید، می‌پندارید / گزینه (۲): می‌شتابید / گزینه (۳): نجات می‌دهید / گزینه (۴): یاد می‌کنید
- گزینه ۸** ۱۸۵۹- ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): زینت / گزینه (۲): گل، سرشت / گزینه (۳): مس / گزینه (۴): محیط، محیط زیست
- نمونه / گزینه (۴): تلاش
- گزینه ۹** ۱۸۶۰- ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): [کار] بیهوده / گزینه (۲): روزگار / گزینه (۳): بیماری / گزینه (۴): رستاخیز (قیامت)
- گزینه ۱۰** ۱۸۶۱- ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): عادت کرده است / گزینه (۲): برگشته است / گزینه (۳): عادت داده است / گزینه (۴): اعتقاد داشته است

- ترجمه عبارت** گزینه درست را برای جای خالی مشخص کن:
- «اشتباه برخی افراد این است که آن‌ها تصور می‌کنند که دنیا».
- ترجمه گزینه‌ها** گزینه (۱): گذرگاهی است که امروز و فردا از آن عبور می‌کند.
- گزینه (۲): نابود می‌شود، پس هیچ اعتمادی به ظواهر آن نیست. گزینه (۳): سرای سکون و آرامش است، تغییری نمی‌کند و دگرگون نمی‌شود. گزینه (۴): خیالی گذراست که برای انسان همیشه باقی ماند.
- ترجمه عبارت** روزی به سود ما و روزی به ضرر ما است.
- گزینه نادرست از این مفهوم را مشخص کن.
- ترجمه گزینه‌ها** گزینه (۱): عمر کوتاه است، پس نایاب روزهایش را تباہ کنیم.
- گزینه (۲): هنگامی که سختی آشکار شود، پس به زودی آسانی و راحتی می‌آید. گزینه (۳): سختی همواره باقی نمی‌ماند و پس از سختی [احتمالاً] گشایش می‌آید. گزینه (۴): دنیا بر یک حالت باقی نمی‌ماند، پس هنگامی که نعمت‌ها بیایند، چه باسا از بین بروند.
- ترجمه عبارت** «اگر در زمان تولد خوشحال نباشیم، در زمان مرگ گریان نیستیم» مقصود از این عبارت چیست؟
- ترجمه گزینه‌ها** گزینه (۱): در زمان خداد مرگ‌ها گریه می‌کنیم؛ زیرا معتقدیم که برای متولددها هیچ پایداری و بقایی نیست. گزینه (۲): هنگام بخشش نعمت‌ها تصور می‌کنیم که آن‌ها جاودانه هستند و به همین خاطر هنگامی که از ما گرفته می‌شود، ناراحت می‌شویم. گزینه (۳): دلیل گریه در زمان مرگ افراد، همان خوشحالی در هنگام ولادت متولددها است. گزینه (۴): در زمان ولادت مولود نایاب بخندیم تا در زمان مرگش گریه نکنیم.
- گزینه ۳** ۱۸۶۵- ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): مزید ثالثی (من باب إفعال) ← مجزد ثالثی / گزینه (۳): نائب فاعله ← فاعله / گزینه (۴): مزید ثالثی (من باب تعییل) ← مجزد ثالثی
- گزینه ۴** ۱۸۶۶- ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): مفعوله / گزینه (۳): مفعوله توقع ← مصدره: توقع / گزینه (۴): مجهول ← مفعوله، نائب فاعله ← مفعوله
- گزینه ۵** ۱۸۶۷- ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): فاعل ← مبتدأ / گزینه (۲): لازم ← متعدد، فاعله ← مفعوله / گزینه (۳): مصدره: توقع ← مصدره: توقع / گزینه (۴): مجذد ثالثی
- گزینه ۶** ۱۸۶۸- ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): مفرد مؤنث ← مفرد مذکر، مبني ← معرب / گزینه (۳): فاعل ← مبتدأ
- متن سوم**
- تهی دستی در بسیاری از مواقع هر عزم و اراده‌ای را نابود می‌کند، اما آن (فقر) همان چیزی است که انسان را به پیشرفت به سوی جلو (اینده) می‌گمارد. تهی دستی در ابتدای عمر خیر و برکت [به همراه] دارد؛ زیرا سبب تقویت اراده آدمی است. آیا ندیدهای درختانی را که در میان سخره‌ها می‌رویند چگونه قوی‌ترین درختان و بزرگ‌ترین آن‌ها می‌شوند؟ جوانی که مدتی از زندگی اش را در فقر و تنگ‌دستی زندگی کند هرگز به خاطر گرسنگی نخواهد مرد، ولی جوانی که در ناز و نعمت زندگی کند، نمی‌تواند روی پای خودش بایستد و با نسیمی به زمین می‌افتد. بسیاری از کسانی هستند که فقیر زندگی کردن، ولی به درجات [او موفقیت‌هایی] رسانیده‌اند که ثروتمندان به آن ترسیده‌اند!
- گزینه ۲** ۱۸۶۹- ترجمه عبارت «تهی دستی را بابرکت می‌پنداشیم».
- گزینه درست برای جای خالی را انتخاب کن.
- ترجمه گزینه‌ها** گزینه (۱): زمانی که از نعمتی محروم بشویم. گزینه (۲): در آغاز زندگی / گزینه (۳): زمانی که از بزرگان بشویم. گزینه (۴): زمانی که به اهدافمان برسیم.



ترجمه لای نفی جنس حتماً باید از لفظ «هیچ ... نیست / وجود ندارد» استفاده کنیم، ثانیاً در گزینه (۲) «برای تو» اضافی است و «هیچ ... نخواهد داشت» نادرست است! یجزونک باقفاله‌ها: با گفته‌هایشان / با گفتارشان تو را می‌کشانند (می‌کشند) / (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در گزینه (۱) فعل «یجرّون» به صورت «مضارع مجهول» و در گزینه (۴) به صورت «مصدر» ترجمه شده که نادرست است! / إلى ما فيه عصیان الله: به آن چه در آن نافرمانی خداوند هست. (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۴) «از» اضافی است!

۱۸۹۷ **گزینه ۳:** کأنَّ هذا التّمثّل الذي: گویا / انکار این مسجّمه‌ای که

تندیسی که (رد سایر گزینه‌ها) / وضع فی مرکز المدينة: در مرکز شهر قرار داده شده [است] (رد سایر گزینه‌ها)، دقت کنید که فعل «وضع» ماضی مجهول است و نباید به صورت «ماضی معلوم» ترجمه شود! / انسان بصرنا: انسانی است که مارامی بیند (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) فعل «يُصْرِّ» به صورت «مضارع التّراخي» و در گزینه (۴) به صورت «ماضی استمراری» ترجمه شده که نادرست است! / و خَدْقَ في عيُوننا: و به چشم‌های ما خیره شده است / زُلْ زَدَه است (رد سایر گزینه‌ها)

۱۸۹۸ **گزینه ۱:** در این گزینه، اسم مفعول «محفوظاً: نگه داشته شده» به اشتباه به صورت اسم فاعل (نگهدارنده) ترجمه شده است!

ترجمه درست آیه: «آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم»

۱۸۹۹ **گزینه ۲:** ترجمه درست «علمی که با عمل همراه نشده است، هیچ ارزشی ندارد»

ا در ترجمه «لای نفی جنس» حتماً باید از «هیچ ... نیست» استفاده کنیم!

۱۹۰۰ **گزینه ۱:** ترجمه درست: همانا / در آن، نشانه‌هایی است برای قومی که خردورزی می‌کنند.

۱۹۰۱ **گزینه ۲:** ترجمه درست «شاید / امید است که این دستگاه‌های پیشرفت‌هه در حل مشکلات درسی‌مان به ما کمک کنند! / کاش / شاید

امید است / مشکلات درسی ← مشکلات درسی‌مان】

۱۹۰۲ **گزینه ۳:** ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): هیچ لباسی زیباتر از تدرستی نیست! [لا] ← نفی جنس / گزینه (۲): به مردم دشمن ندید که میان آن‌ها دشمنی به دست می‌آورید! [لا] ← نافیه / گزینه (۴): سخنی را نگویید که باعث دشمنی میان دوستانتان شود! [لا] ← ناهیه

۱۹۰۳ **گزینه ۱:** ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): گفتارشان نباید تو را ناراحت کند؛ زیرا رجمدنی، همه از آن خداست. (لا یعنی: فعل نهی) / گزینه (۳): گویی این شهر در ابتدای دوره اسلامی بنا شده است. / گزینه (۴): با فراوانی غذا و نوشیدنی، قلب‌ها را نمیراند! (لا ← ناهیه)

۱۹۰۴ **گزینه ۱:** ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): به ما آموخته‌ای («علمت» ماضی است). / گزینه (۳): بی‌گمان، بی‌شك ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است خردورزی کنید. / گزینه (۴): گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی توانست. **أَعْلَمُ** (مضارع المتكلّم وحده): می‌دانم

۱۹۰۵ **گزینه ۳:** انتشارات‌سایر گزینه‌ها گزینه (۱): شَكَ ← هیچ شنگی ادر ترجمه لای نفی جنس از لفظ «هیچ نیست» استفاده می‌کنیم! / هدایتگر ← هدایتی برای «هُدَى» یک اسم نکره است و «اسم فاعل» نیست تا معنای «هدایتگر» داشته باشد! / گزینه (۲): پروردگار ما ← پروردگار، ای پروردگار ما / حالت ندایی و خطابی منادا باید در ترجمه لحاظ شود! / تو نانایی اش را نداریم ← تو نانایی اش (توانش) را هیچ نداریم. **أَتَرْجِمَةُ لَا** نفی جنس به درستی در ترجمه لحاظ نشده است: هیچ نیست = هیچ نداریم! / تحمیل نمی‌کند ← تحمیل نکن لا در «لا تحمّلنا»، لای نهی است. / در گزینه (۴): مانمی‌دانیم ← هیچ داشتی نداریم ← ابه ترجمه لای نفی جنس باید دقت کردا! / دنایی ... ← بسیار دنایی ... / علام / بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است و در ترجمه آن از لفظ «بسیار» استفاده می‌شود!

۱۸۹۰ **گزینه ۴:** لَعَلَّ البَشَرَ: امید است که انسان، باشد که انسان (رد گزینه (۱)) / یتعرّف علی حقیقت حیاته: با حقیقت زندگی اش آشنا شود ← اعل مضارع پس از «أَلَعَلَّ» به صورت مضارع التّرامی ترجمه می‌شود! (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، در گزینه (۲) ضمیر «هُوَ» در «حیاته» ترجمه نشده است؛ در گزینه (۳) (فعل «يتعرّف»، به صورت مصدر ترجمه شده که دقیق نیست! لکن لا يَضْعِفُ عمرَه في طرِيقٍ: تا عمر خود را در راهی که ... ضایع نکند ← إِلَكَي لا يَضْعِفَ: تا ضایع نکند ← مضارع التّرامی منفی / طریق: راهی ← نکره (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، در گزینه (۱) (فعل متعاری (گذرا) لا يَضْعِفَ) به اشتباه به صورت لازم (ضایع نگردد) ترجمه شده است! لا فائدة فیه: هیچ فایده‌ای معنای «تا...» دارد به اشتباه «و» ترجمه شده است! لا فائدة فیه: هیچ فایده‌ای در آن نیست. ← لای نفی جنس است، ← در ترجمه: هیچ ... نیست! [ا] (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) هیچ ... نیست در ترجمه لحاظ نشده و در گزینه (۲) (رد گزینه (۱)) که به اشتباه به صورت لازم (ضایع نگردد) ترجمه شده است! لا فائدة فیه: هیچ فایده‌ای معنای «تا...» دارد به اشتباه «و» ترجمه شده است! لا فائدة فیه: هیچ فایده‌ای در آن نیست. ← لای نفی جنس است، ← در ترجمه: هیچ ... نیست! [ا] (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) هیچ ... نیست در ترجمه لحاظ نشده؛ در گزینه (۳) نیز ... نیست» نیز مانند گزینه (۱) در ترجمه لحاظ نشده؛ در گزینه (۳) نیز ... نیست «بی فایده» نادرست است!

۱۸۹۱ **گزینه ۲:** لا خیر في وَدْ شَخْصٍ: در دوستی با شخصی که

هیچ خیری نیست (رد سایر گزینه‌ها)، در ترجمه لای نفی جنس حتماً دقت کنید که از لفظ «هیچ» استفاده شده باشد! / يَجْرِكُ بِأَعْمَالِهِ الْقَبِيحةِ: با

کارهای زشتش تو را می‌کشد / می‌کشد / می‌کشد (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱)، فعل به صورت مستقبل، و در گزینه‌های (۳) و (۴) به صورت ماضی نقلی ترجمه شده که نادرست است! / إلى طریق: به راهی / بُؤدّی

إِلَى الشَّقاوةِ: که منجر به بدیختی می‌شود (رد گزینه (۴)), دقت کنید که فعل «بُؤدّی» که اسم نکره «طريق» را توصیف می‌کند، «جملة وصفية» است و در

ترجمه آن از لفظ «که» در آغاز جمله وصفیه استفاده می‌کنیم!

۱۸۹۲ **گزینه ۱:** کأنَّ: گویا، گویی، انگار (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، در گزینه (۲) «کأنَّ» ترجمه نشده، و در گزینه (۳) به نادرستی «شاید» ترجمه شده است!

هذا العظام: این استخوان‌ها (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) «الْعَظَامُ» اشتباه ترجمه شده است و در گزینه (۴) به صورت مفرد / متعلقة بالحيوانات الّتی: متعلق به حیواناتی است که (رد سایر گزینه‌ها) / كانت تعیش: زندگی می‌کردد (رد گزینه (۲)) / خوفاً: از ترس (رد سایر گزینه‌ها) / من هجوم الحيوانات المفترسة: از هجوم حملة حیوانات درنده.

۱۸۹۳ **گزینه ۲:** لَعْتَبِرْ = لـ (لام امر) + نَعْتَبِرْ: باید پند بگیریم (رد سایر گزینه‌ها) / تجارب الآخرين: از [أَ] تجارب‌های دیگران (رد گزینه (۱)، در گزینه (۱)).

تجارب / مفرد ترجمه شده که نادرست است! / بَدَلًا مِنْ أَنْ: به جای این که (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / نجَّبَ أَنْفُسَنَا: خودمان تجربه کنیم (رد گزینه‌های ۱ و ۲)

۱۸۹۴ **گزینه ۳:** لا شيء أَضَرَّ مِنْ: هیچ چیزی زیان‌بارتر از (رد سایر گزینه‌ها)، در ترجمه لای نفی جنس از «هیچ ... نیست» در ترجمه لحاظ نشده / استفاده می‌کنیم، التّفكير في الأكْل السُّلْطَةِ: اندیشیدن به افکار منفی (رد گزینه (۲))

أن نجتنبها: پس ما باید / پس بر ماست که از آن‌ها دوری نماییم / کنیم

(رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) (پس بهتر است) و در گزینه (۴) دور شویم - فعل لازم «نادرست هستند» / و سجنجه: و آن‌ها زندانی کنیم / زندانی نماییم (رد گزینه‌های ۱ و ۲) / في زاوية من ذهننا: در گوشها ای از ذهنمان (رد گزینه (۴)، در گزینه (۴)) «زاویة» را که نکره است به صورت معرف (گوش)

ترجمه کرد که نادرست است!

۱۸۹۵ **گزینه ۲:** سیقول الذّین: کسانی که / آنانی که ... خواهند گفت (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / سارعوا: شتاب ورزیدند / شتاب ورزیده‌اند (رد سایر گزینه‌ها) / المعاصي: گناهان (رد گزینه (۱)) / في يوم البعث: در روز قیامت / رستاخیز (رد گزینه (۴)) / يَا لِيَتَنَا كَثَرًا ثَرَيْلًا: ای کاش، خاک بودیم. (رد سایر گزینه‌ها)

۱۸۹۶ **گزینه ۳:** لا خير في صداقه الذّين ...: در دوستی با کسانی که ... هیچ خیری نیست / هیچ خیری وجود ندارد. (رد سایر گزینه‌ها)، اوّلًا: در

- (در حالی که؛ جمله «و الجھاں ...» جمله حالیه است)، نادان (مانند گزینهٔ ۲)، نسب خود (مانند گزینهٔ ۲)، فخر می فروشد (افتخار کی کنند). **گزینهٔ ۴**
- مودم همگی (مانند گزینهٔ ۳)، «و» ترجمه نشده است، «ما هم بسوی» ترجمه نشده است، اما (در حالی که)
- ۱۹۱۸**- **گزینهٔ ۳** ترجمه کلمات مهم: لیت: ای کاش / عرفون: بدانند **گزینهٔ ۱** شاید (ای کاش؛ لیت: ای کاش، «العلّ: شاید») / **گزینهٔ ۲** شاید (مانند گزینهٔ ۳، بهمیند (بданند)، استعداد (استعدادش) / **گزینهٔ ۴**: می فهمیدند (بدانند؛ فعل مضارع بعد از «لیت» به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود)، توانمند است (می تواند)
- ۱۹۱۹**- **گزینهٔ ۱** **گزینهٔ ۲** خطاها سایر گزینه‌ها **گزینهٔ ۳**: دانش آموزی است (اولاً «الطالب» معرفه است نه نکره! ثانیاً «الطالب» خبر نیست!) / **گزینهٔ ۴**: موقف می شدیم (اولاً «نصل» مضارع است نه ماضی، ثانیاً ترجمه صحیح آن «به» موقوفیت برسیم) است). لای نفی جنس هم درست ترجمه نشده. **گزینهٔ ۴**: بیاید (جاء ... بالظاهر) یعنی «غذا را آورد!» به تفاوت (جاء: آمد) و «باء» به آورد» دقت کنید! ضمناً «جاءت» ماضی است نه مضارع! - تشکر می کنم («شکرت» ماضی است نه مضارع!) **تذکر** در گزینهٔ ۱) (بعد آن تفرغ: بعد از این که خالی شود «به شکل مصدر ترجمه شده است (بعد از خالی شدن) ساختار «آن + مضارع» را می توانیم به شکل مصدر ترجمه کنیم. البته این مطلب در سطح کتاب درسی نیست!
- ۱۹۲۰**- **گزینهٔ ۳** ترجمه صحیح: «خدا در ما منادی را قرار داد تا از گناهان دور شویم، اگرچه توانیم آن را بشویم»
- ۱۹۲۱**- **گزینهٔ ۲** سؤال به صورت بسیار حرفاً و دقیق طرح شده است. در همه گزینه‌ها «إن» به کار رفته. «إن» جایی که نیاز به تأکید باشد، به صورت تأکیدی ترجمه می شود. نکته مهم این است که «إن» کل عبارت را مورد تأکید قرار می دهد؛ یعنی جایش همان ابتدای ترجمه است، مثل گزینهٔ ۲) پس این نکته بسیار اهمیت دارد که «إن» تؤکد الجملة بأجمعها
- ۱۹۲۲**- **گزینهٔ ۱** ترجمه کلمات مهم: إنما: فقط، تنها-ولی: ولی، سپریست - آمنوا: ایمان آورده‌اند.
- ۱۹۲۳**- **گزینهٔ ۱** **گزینهٔ ۲** **گزینهٔ ۳** **گزینهٔ ۴** ترجمه: ضمیر «ي» در «لیتنی» ترجمه نشده است، «لیت» + ماضی: ماضی بعدی یا استمراری **←** کاش من همه کتابها را خوانده بودم (می خواندم) / **گزینهٔ ۲**: «العلّ + قد + ماضی: ماضی التزامی» **←** شاید خیر بر ما نازل شده باشد. / **گزینهٔ ۳**: «لیت + قد + ماضی: ماضی التزامی: ماضی التزامی» **←** کاش امتحان تمام شده باشد. / **گزینهٔ ۴**: «العلّ + مضارع: مضارع التزامی»
- ۱۹۲۴**- **گزینهٔ ۱** **گزینهٔ ۲** **گزینهٔ ۳** **گزینهٔ ۴** ترجمه نشده است **←** مادر دانهایی را برای جووجهای کوچکش آورد. / **گزینهٔ ۳**: از نیکوتین چیزهایی که دوست دارند، بیش از پیش اتفاق می کنند. / **گزینهٔ ۴**: وقتی که سخنران، سخنرانی می کند، حاضران با سکوت به او گوش می کنند. (دلیلی ندارد «یلقی» و «ینصت» به صورت ماضی استمراری ترجمه شوند).
- تذکر** دیدید که در سوالات ترجمه؛ چند نکته تکرار شده بودند!
- ۱۹۲۵**- **گزینهٔ ۱** ترجمه صحیح: «پس علم از مال بهتر است؛ زیرا آن هیچ زوالی ندارد.»
- ۱۹۲۶**- **گزینهٔ ۱** لا شيء أحسن من: هیچ چیزی بهتر از ... نیست - لیشجعن: برای این که (تا) ما را تشویق کند.
- ۱۹۶۴**- **گزینهٔ ۲** **یضرب: می زند**: فعل مضارع (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، **الأمثال: مثل‌ها**: جمع و معرفه (رد سایر گزینه‌ها)، **یتذکرون: یادآور شوند** (رد سایر گزینه‌ها)
- ۱۹۶۵**- **گزینهٔ ۲** **إنَّ الَّذِينَ قَالُوا: قطعاً** همانا کسانی که گفتند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینهٔ ۱) «الَّذِينَ رَا» آنان ترجمه کرده که نادرست است و در گزینه‌های (۳) و (۴) «قالُوا: گفتند» را به صورت مضارع (می گویند) ترجمه کرده که این هم نادرست است! **رَبُّ الْأَنْعَامِ: پروردگارِ مالِهِ است** (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / **ثُمَّ أَسْتَقَامُوا: سپس استقاموا** پیشه کردن است (رد سایر گزینه‌ها) دقت کنید که چون اسم پس از «لا» **«تَوْيِنْ ضَمَّهُ گَرَفْتَهُ** است، نمی تواند لای نفی جنس باشد و در ترجمه‌اش نباید از لفظ «هیچ» استفاده شود.
- ۱۹۶۸**- **گزینهٔ ۳** **مفتاح الهدوء**: کلید آرامش، آرامیدن / هو آن نعلم: آن است که بدانیم (رد سایر گزینه‌ها) / لا اثر لرأي الآخرين: نظر دیگران هیچ تأثیری ندارد. (رد گزینه‌های ۲ و ۴) (لای نفی جنس)
- ۱۹۶۹**- **گزینهٔ ۱** **لَالَّوْ: هِيجَ رَنْگَى نِيَسِتَ** (نفی جنس؛ رد گزینهٔ ۴)، **أَكْثَرَ: بَيْشَرَ** (رد گزینهٔ ۱)، **الْأَنْ: زِيرَا** (رد گزینهٔ ۴)، **تَخْتَفِي: پِنهَانِ مِيْ شَوَدَ:** مضارع و لازم (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، **هَنَاكَ: آن جا** (رد سایر گزینه‌ها)
- ۱۹۷۰**- **گزینهٔ ۱** **لَا حِيَاةَ تَبْقَى: هِيجَ حِيَاتِي بِاقِي نَمَى مَانَدَ** (رد سایر گزینه‌ها)، **الْحَقِيقَةَ: بِراِيْ حَقِيقَتَ** (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، قسمت آخر عبارت هم فقط در گزینهٔ ۱) صحیح ترجمه شده است!
- ۱۹۷۱**- **گزینهٔ ۳** **الظَّبَابِيَّ: كَانَهُ: أَهُوَ، گَوِيْ**، **يَدِرِكَ** جمال اللیل: زیبایی شب را در ک می نماید) (رد سایر گزینه‌ها)، **يَرِقَ الْقَمَرِ** یاعاچ کشیر: ماه را با شکفتی بسیار نظاره می کند) (رد سایر گزینه‌ها)
- ۱۹۷۲**- **گزینهٔ ۳** **لَا دِيْنَ لِلْمُتَلَقِّونَ: انسان دورو هیچ دینی ندارد** (لای نفی جنس؛ رد سایر گزینه‌ها) و **إِنْ: هَرْ جَنْدَ، أَكْرَجَهُ** (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، **جَائِيَ** دو قسم آخر عبارت در سایر گزینه‌ها عوض شده، **تَظَاهَرَ بِكَمَالِ دِيَانَتِهِ: به کامل بودن دیانتش تظاهر کند** (رد سایر گزینه‌ها)
- ۱۹۷۳**- **گزینهٔ ۱** **لِيَتْ: كَاشِ** (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، **كَنْتَ قد تعلمت:** آموخته بودم» ماضی بعيد (رد سایر گزینه‌ها)، **أَنْ لَا أَحْزَنْ: كَهْ نَارَحْتَ نَشَوْمَ** فعل مضارع منصوب منفی؛ رد سایر گزینه‌ها)، **أَوْاجِهَهِ: بَآنْ مَوَاجِهَهِ مِيْ شَوَمْ** (فعل متکلم وحده، رد سایر گزینه‌ها)، **وَلَوْ: أَكْرَجَهُ** (رد گزینه‌های ۲ و ۴)
- ۱۹۷۴**- **گزینهٔ ۳** **لِيَتْ: كَاشِ، إِيِّ: دَرْ گَزِينَهَهَا** (اضافی است) (رد سایر گزینه‌ها)، **يَتَأَكَّلِ: يَتَأَكَّلِ** در گزینهٔ ۴) دقيق ترجمه نشده، **جَمِيعَ الْكَاثَانَاتِ: هَمَّةَ مَوْجُودَاتِ** (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، **يَدِرِكَ: بِفَهْمَهِ، دَرِيَابِدَ، دَرِكَ كَنْدَ** «خوب» در گزینهٔ ۲) (اضافی است).
- ۱۹۷۵**- **گزینهٔ ۴** **سيعطيك: به تو خواهد داد / بدله: به جای آن / الله: خداوند** **شيئه دارست** «چه، تونمی دانی که خداوند به جای آن چه چیزی به تو خواهد داد. **تذکر** البته کاملاً مشخص است ترتیب عبارتها در سوال، اشتباه آمده است. ما دست به صورت سوال نکنور نزدیم.
- ۱۹۷۶**- **گزینهٔ ۴** **ترجمة صحیح و برسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ ۱): هِيج کودکی برای تهییة غذاش در هر روز نگران نمی شودا** / **گزینهٔ ۲): زِيرَا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد!** (عطوفةً أمّا ترکیب اضافی) / **گزینهٔ ۳): کاش من مانند آن کودک به پروردگارم ایمان آورده بودم!** (کان + ماضی ماضی بعيد)
- ۱۹۷۷**- **گزینهٔ ۱** **ترجمة کلمات مهم: سواه: برابرند - ما هم سوی: نیستند ...** جز، لام و لأب: از یک پدر و مادر- و الجھاں یفتخرون بنسبه‌هم: در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می کنند.
- تذکر** گزینهٔ ۱ **گزینهٔ ۲): با هم اضافی است، پدر و مادرشان (از یک پدر و مادر)، نادان (نادانان؛ الجھاں) جمع است، نژاد خود (نسبشان)، مفتخر است (افتخار می کند) / **گزینهٔ ۳): مردم همگی (همه مردم)، با هم اضافی است، عصبی (عصب)، پدر و مادرشان (مانند گزینهٔ ۲)، اما****



وجود ندارد ← لا طریق ... (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، همان‌طور که بارها گفته شد، در ترجمه لای نفی جنس از ساختار «هیچ نیست / وجود ندارد» استفاده می‌کنیم / برای حل مشکلات زندگی ← لحل مشاکل / مشکلات‌الحیات (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «الدھر» به معنای «روزگار» و «زمانه» است نه «زندگی»!

۱۹۳۷ - **کلمه ۱۱** تعرب صحیح گزینه: لا شیفْ أَفْطَعَ من الْحَقِّ! [لیس] ← [لا]

دقّت کنید که در تعرب «هیچ + اسم نکره» از «لای نفی جنس» استفاده می‌شودا

۱۹۳۸ - **کلمه ۱۲** تعرب صحیح سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «لا قيمة لعلم ليس له عمل» (یا «بلا عمل») / گزینه (۳): «لا يأس ينفُذ في قلب العبد الصالح» / گزینه (۴): «لا أعرف أي عاقل لا يعتبر بالتجارب!»

۱۹۳۹ - **کلمه ۱۳** بروزرسانی‌گزینه گزینه (۱): الافتخار (الفخر)، آداب‌الإنسان، (آدب) / گزینه (۲): «فقط» در جای نادرستی آمده است، الافتخار (الفخر)، الأدب (آدب) / گزینه (۳): الأدب (آدب)

۱۹۴۰ - **کلمه ۱۴** «می‌دانید» مضارع است ← تعلمون، هفته‌ها ← الأسابيع، عدة أسابيع، زنده يمَنَد ← تبقي حيَّةً

۱۹۴۱ - **کلمه ۱۵** خطاهای سایر گزینه گزینه (۱): لعل (لیت؛ لعل: شاید، امید است که)، أشاهد (كُنت أشاهِد؛ مضارِي استمراري به صورت «كان + مضارع» می‌اید، اما فعل مضارِي بعد از «لیت» را هم می‌توان به صورت مضارِي استمراري ترجمه کرده: لیتنی شاهدت: کاش من می‌دیدم و البتّه به صورت مضارِي بعید: «کاش من دیده بودم») / گزینه (۲): أنظر (كُنْتُ أَنْظَرْ، نظرت)، كلَّ المدن في بلادي (كلَّ مدن بلادي، مدن بلادي جميعاً) / گزینه (۳): لعلي (لیتنی)

۱۹۴۲ - **کلمه ۱۶** مواد اشتباه دیگر گزینه گزینه (۱): من المناظر المرعبة (مشهد مغرب)، «بسیار» تعرب نشده است. / گزینه (۲): من مشاهد مرعبة (مانند گزینه (۱)) / گزینه (۳): أَفْرَخُ (الأَفْرَخُ؛ جووجهها) معرفه است)، منظرة مخوف (منظَر مخوف)

۱۹۴۳ - **کلمه ۱۷** ترجمه ای خطاهای سایر گزینه بادهان‌هایشان (زبان‌هایشان)، چیزی رامی گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می‌کنند داناتر است.

آیه شریفه را توصیف می‌کند.

گزینه (۱): مشرکان / گزینه (۲): منافقان / گزینه (۳): ستمنگران / گزینه (۴): دروغگویان با توجه به مفهوم آیه کاملًا مشخص است که کسانی که حرف دل و زبانشان

یکی نیست، منافق و دوره هستند.

۱۹۴۴ - **کلمه ۱۸** [أَكْرَيْنَة] نادرست را در مفهوم مشخص کن.

ترجمه گزینه گزینه (۱): آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ «این» آیه را به یادگیری تشویق می‌کند. / گزینه (۲): «هیچ اجرای در دین نیست». انتخاب دین بر هر یک از ما واجب است! / گزینه (۳): «پروردگار؛ آن چه توانش را هیچ نداریم بر ما تحمیل نکن.»: خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند. / گزینه (۴): «هیچ عبادتی مانند اندیشه‌یدن نیست!»: یک ساعت اندیشه‌یدن بهتر از هفتاد سال عبادت است!

با توجه به ترجمه گزینه‌ها، کاملًا مشخص است که گزینه (۲) نادرست است.

۱۹۴۵ - **کلمه ۱۹** ترجمه بیت سؤال: «ای که نایخداه افتخار کننده به دودمان هستی (= به دودمان افتخار می‌کنی) / مردم فقط از یک مادر و [ایک] پدر هستند!» مفهوم این بیت این است که انسان نباید به آبا و اجداد خود افتخار و تکیه کند، بلکه باید به عقل و دانش خویش اتکا کند.

گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) هر کدام به نوعی به این موضوع اشاره دارند، ولی گزینه (۲) به فروتنی اشاره می‌کند که مناسبی با مفهوم بیت ندارد!

بروزرسانی‌گزینه گزینه (۲): «لا» نفس جنس در ترجمه نیامده است، یافتن (کشف)، ترغیب کرده باشد (تشویق کند؛ علاوه بر ترجمه نادرست، فعل «لیشجع» به خاطر «ل» ناصبه باید به صورت مضارع الترامی ترجمه شود.) / گزینه (۳): جای «نیست» در ترجمه بعد از «تدیس‌ها» است. / گزینه (۴): لا (مانند گزینه (۲)، لیشجع (مانند گزینه (۲)

۱۹۴۷ - **کلمه ۲۰** «لا يَقْتَرِنُ: فَرِيبْ نَمِيْ خُورُد» (رد گزینه (۲)، «أَبِد» در گزینه (۱)) در جای نادرستی ترجمه شده است، یغَلَم: می‌داند / مضارع است (رد گزینه (۱) و «اگر بداند» در گزینه (۲) اشتباه است، سَرَابِ: سَرَابِ اینجا متعدد است (رد گزینه (۲)، بَرَى: می‌بیند معلوم است (رد گزینه (۳) و در گزینه‌های (۱) و (۲) ترجمه نشده است، «لا» در «لا طاقة» از نوع نفی جنس است و گفتیم که می‌توانیم آن را «اصلاً» هم ترجمه کنیم (رد گزینه‌های ۱ و ۳).

۱۹۲۸ - **کلمه ۲۱** «ما» از نوع موصول است و معنای «آن‌چه، چیزی که» می‌دهد (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، بَيْزِيدُ: می‌افزاید اینجا متعدد است (رد گزینه (۲)، «لا» در «لا طاقة» از نوع نفی جنس است (رد گزینه‌های (۲) و (۳) و «طاقه» نکره است (رد گزینه (۴)، و «بلکه، که» در گزینه‌های (۲)، (۳) و (۴) اضافی‌اند!)

۱۹۲۹ - **کلمه ۲۲** ترجمه کلمات مهم: «هناك لا إنسان»: هیچ انسانی وجود ندارد - «بدون خطأ» بدون خطأ - «ولكته» ولی - «يفشل»: شکست می‌خورد - «عندما»: زمانی که - «يعد»: به شمار آورد - «نفسه»: خودش را - «عالماً»: «يعرف»: می‌داند - «كَلْ شَيْءٍ: همه‌چیز خطاهای سایر گزینه گزینه (۱): خطأ نکند (بدون خطأ) فعل نیست!، دانای همه‌چیز (فعل «يعرف» در ترجمه لاحظ نشده است)، شکست خواهد خورد («يفشل» معادل مضارع است نه آینده) / گزینه (۲): انسان (اسم لای نفی جنس به صورت نکره ترجمه می‌شود)، هیچ‌گاه (معادل لای نفی جنس نمی‌باشد)، می‌دانسته است (معادل «يعرف»: می‌داند نیست!) / گزینه (۴): انسان (مانند گزینه (۲)، هیچ‌گاه (مانند گزینه (۲)، آگاه است (ترجمه استنادی «يعرف» صحیح نیست!)

۱۹۳۰ - **کلمه ۲۳** خطاهای سایر گزینه گزینه (۱): كلامي (ضمير «ه» در «كلامه») ترجمه نشده است)، که (معادل «و» نیست). / گزینه (۲): چون قبل «و» جملة اسميه آمده، «و» را عاطفه می‌گیریم به معنای «و» حرکت می‌کند (معادل «تقدير أن تدیر: می‌تواند بچرخاند» نیست). / گزینه (۴): خواست (طلب: خواسته شد) مجھول است نه معلوم، بیایند (آن یأتوا به معنای بیاورند) است. به تفاوت «أَتَى: آمد» و «أَتَى بِ: آورد» توجه کنید!

۱۹۳۱ - **کلمه ۲۴** خطای این عبارت: عجله کنیم (معادل فعل «نُوَجَلْ: به تأخیر بیندازیم» نیست!) ترجمه صحیح عبارت: «هیچ تعجبی نیست در این که کارهای خوبمان را به تأخیر بیندازیم!»

۱۹۳۲ - **کلمه ۲۵** تذکر در «لا شَكَ، لا بَأْسَ» لزومی ندارد «لا» را به صورت نفی جنس ترجمه کنیم! بازها در کنکور سبقه داشته!

۱۹۳۳ - **کلمه ۲۶** خطای سایر گزینه گزینه (۲): «سُخْطَه» فعل متعدد و ضمير «ك» مفعولش است. ← معصیت تو را خشمگین می‌کند.

۱۹۳۴ - **کلمه ۲۷** خطای سایر گزینه «إنما: فقط، تنهها!» گزینه (۲): کاش انسان بتواند ← لَيَتَ البَشَرَ يَسْتَطِعْ (رد سایر گزینه‌ها)، زَيْمَا وَ الْعَلَلَ شاید و «قد + فعل مضارع» ← گاهی + مضارع اخباری / شاید + مضارع الترامی / دستگاهی اختراع کند ← آن یخترع چهاراً که احساسات را تشخیص دهد ← يَمْتَزِ الأَحْسَاسِ (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۳۶ - **کلمه ۲۸** بسیاری از مردم گمان می‌کنند ← إن کثیراً منَ النَّاسِ يَزْعُمُون / يَزْعُمُ كثير منَ النَّاسِ (رد گزینه‌های ۱ و ۴) / هیچ راهی



- ۱۹۴۶- گزینه ۴ ترجمه بیت: «بلکه آنان را می‌بینی که از تکه گلی آفریده شده‌اند / آیا جز گوشت و استخوان و پی هستند؟»
- ترجمه گزینه‌ها گزینه ۱: مردم خواباند و وقتی می‌میرند، بیدار می‌شوند! / گزینه ۲: «پروردگار! این را به باطل نیافریدی.» / گزینه ۳: «جن و انس (جنتیان و انسان) را نیافریدم، مگر برای این که مرا عبادت کنند.» / گزینه ۴: «انسان ناتوان افریده شده است.»
- گزینه ۴) نزدیکترین گزینه از نظر مفهوم به صورت سؤال است!
- ۱۹۴۷- گزینه ۳ ترجمه گزینه‌ها گزینه ۱: هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست! مفهوم بیت فارسی: ارزش و شرافت انسان به جان و عقل و داشت اوست نه جامه‌هایی که بر تن می‌کنند! / گزینه ۲: هیچ خیری در یک گفتار نیست، مگر این که همراه کردار شود. مفهوم عبارت مقابل: انسان اول باید اندیشه کند، سپس سخن بگوید! / گزینه ۳: رحم کن تا مورد رحمت قرار گیری؛ زیرا خداوند رحمان به رحم کنندگان رحم می‌کند. ترجمه عبارت مقابل: خداوند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند، رحم نمی‌کند. / گزینه ۴) ارزش هر انسان به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد.
- ترجمه عبارت مقابل: نیکی کن، همان گونه که دوست داری به تو نیکی شود.
- ۱۹۴۸- گزینه ۲ ترجمه عبارت (ضربالمثل): «هیچ پیامبری در وطن خود بزرگی و ارج ندارد.»
- با توجه به مفهوم هر چهار گزینه درمی‌یابیم که فقط گزینه ۲) با عبارت صورت تست هم‌مفهوم است.
- مفهوم گزینه‌های ۱) و ۳) روشن است، اما مفهوم گزینه ۴) این است که: توبی که در کنار رودخانه فُرات [او فراوانی و گوارایی آب] هستی، قدر آب را نمی‌دانی و فقط کسی قدر آن را می‌داند که از آن محروم باشد!
- ۱۹۴۹- گزینه ۱ ترجمه عبارت (ضربالمثل): چهساخنی که به صاحب خود (صاحب‌سخن) می‌گوید: مرا رها کن.
- ترجمه گزینه‌ها گزینه ۱: هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان (زندانی‌شدن) نیست! / گزینه ۲: چهساخنی که مانند شمشیر [تیز و بُزندۀ] است. / گزینه ۳: حرف، حرف می‌آورد. / گزینه ۴: هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر این که با کردار همراه شود.
- ۱۹۵۰- گزینه ۲ ترجمه گزینه ۲): ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد. / ترجمه عبارت مقابل: کردار (کار) از انجام‌دهنده خود خبر می‌دهد. / گزینه ۳) ترجمه گزینه ۳) ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد.
- ۱۹۵۱- گزینه ۴ ترجمه گزینه‌ها گزینه ۱: «شرافت انسان به داشت و ادب است نه به اصل و نسب»: «ای که نایخداه افتخار کننده به دودمان هستی / مردم فقط از یک مادر و [یک] پدر هستند.» / گزینه ۲): «مردم مُردَهاند (مردگان‌اند) و دانشمندان زنده‌اند (زنده‌گان‌اند)؛ «نادانی مرگ زندگان است.» / گزینه ۳): «هیچ گنجی بی نیازکننده از قناعت نیست.» / گزینه ۴): «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان (زندانی کردن) نیست.»: «سخن بگویید تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبان خود پنهان است.»
- عبارت اول گزینه ۴) به کم سخن گفتن و سکوت اشاره دارد، ولی عبارت دوم می‌گوید: برای این که شناخته شوید، باید سخن بگویید.
- ۱۹۵۲- گزینه ۳ ترجمه گزینه ۳): «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟» مفهوم بیت رویه‌رو: باقی‌ماندن اثر عمل و کردار انسان در این جهان پس از مرگ وی / گزینه ۴) ترجمه گزینه ۴) با توجه به ترجمۀ عبارت، متوجه می‌شویم که «لا» لای نفی جنس است؛ زیرا در ترجمۀ اش از «هیچ ... نیست / وجود ندارد» استفاده شده است و همان‌طور که می‌دانیم از ویژگی‌های اسم پس از لای نفی جنس این است که این اسم، نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین» و همواره فتحه‌دار است؛ یعنی «لا» لای نفی جنس + اسم = دار، بنابراین گزینه ۱) صحیح است!
- ۱۹۵۱- گزینه ۲ ترجمه گزینه ۲): «لا» در این عبارت، لای نفی جنس است نه نافیه / و [من: از] حرف جرّ است نه اسم موصول!
- ۱۹۵۲- گزینه ۳ ترجمه گزینه ۳): «هیچ گناهی سنگین‌تر از قطع امید از خدا وجود ندارد! هیچ گناهی سنگین‌تر از قطع امید از خدا وجود ندارد!



- ۱۹۶۲- گزینه ۴** اشتباهات سایرگزینه‌ها گزینه (۱): «عمیل» ← «عمیل»
اسم حروف مشبهه بالفعل «منصوب» است و خبرش مرفوع! / گزینه (۲): «ناجح» ← ناجحاً «تصبِح» از افعال ناقصه است که اسمش مرفوع و خبرش منصوب است. در این عبارت، اسم «تصبِح» ضمیر مستتر «هُوَ» است و «ناجح» خبر آن است که باید منصوب باشد! / ضمناً: «لیت» از حروف مشبهه بالفعل است که در این عبارت، اسمش ضمیر باز «كَ» و خبرش جملة فعلیة «تصبِح» است! / گزینه (۳): شیء ← شيء [اسم لای نفی جنس همواره بدون «تنوین» و «ال» به کار می‌روند!]
- ۱۹۶۳- گزینه ۳** در این گزینه «حقاً» اسم مؤخر «إِلَّا» و منصوب است و «الطلاب» ← پس از حرف جر «على» آمده و محصور است.
- ۱۹۶۴- گزینه ۲** اشتباهات سایرگزینه‌ها گزینه (۱): «القرآن» ← القرآن [اسم «إن» منصوب است.] / «المسلمون» ← المُسْلِمُونَ [یام: فرمان می‌دهد] فعل متعدد است و به مفعول نیاز دارد، مفعول همواره «منصوب» است. می‌دانیم که جمع‌های مذکور سالم علامت نصبشان حرف «يـ» است نه «وـ». / گزینه (۲): «عالماً» ← عالم [علم] «خبر» آن و «مرفوع» است! / گزینه (۴): «شاعراً» ← شاعر [شاعر] «خبر» كأنَّ و «مرفوع» است!
- ۱۹۶۵- گزینه ۱** اشتباهات سایرگزینه‌ها گزینه (۱): «إنما» از ادوات حصر به شمار می‌رود که جمله پس از آن می‌تواند اسمیه و یا فعلیه باشد. در این عبارت «إنما» بر سر جمله اسمیه وارد شده است، ولی تفاوتش با «إن» در این است که پس از «إنما»، مبتدا (مرفوع) + خبر (مرفوع) به کار می‌رود. بنابراین «متحدین» که منصوب است نادرست می‌باشد! در گزینه‌های (۳) و (۴) که هر دو از حروف مشبهه بالفعل هستند، اسمشان باید منصوب و خبرشان مرفوع باشد که در این عبارت بر عکس آمده است!
- ۱۹۶۶- گزینه ۱** در این گزینه، «كأنَّ» از حروف مشبهه بالفعل است که اسمش باید منصوب و خبرش مرفوع باشد. «السماء»: اسم «كأنَّ» و منصوب، و جمله فعلیة «تمطر» خبرش است!
- ۱۹۶۷- گزینه ۲** اشتباهات سایرگزینه‌ها گزینه (۲): «عمل» اسم لای نفی جنس است و خبرش (أقبح) باید مرفوع باشد! أقبح ← أقبح / گزینه (۳): «السماء» اسم کان است که باید مرفوع باشد! السماء ← السماء / گزینه (۴): «أنَّ» از حروف مشبهه بالفعل است. «الوقاية» اسم آن است و «أفضل» خبر آن است که باید مرفوع باشد! أفضـل ← أفضـل
- ۱۹۶۸- گزینه ۳** اشتباهات سایرگزینه‌ها گزینه (۱): «باس» اسم لای نفی جنس است، ولی [فيه] ← خبر لای نفی جنس از نوع شبه‌جمله است، خبر لای نفی جنس از نوع شبه‌جمله محفوظ است! / گزینه (۳): «إِلَه» اسم لای نفی جنس است، ولی خبرش [موجوداً] محفوظ است! / گزینه (۴): «معبد» اسم لای نفی جنس است، ولی خبرش [أَحَدٌ] محفوظ است!
- ۱۹۶۹- گزینه ۲** اشتباهات سایرگزینه‌ها گزینه (۱): «المحسنون» که جمع مذکور سالم است، در این عبارت، اسم «إن» و منصوب است، در نتیجه باید به «المحسنین» تغییر یابد. [المحسنون] ← المحسنين / «كانت» از افعال ناقصه است. در این عبارت اسم «كانت» ضمیر مستتر «هيـ» و خبرش «قليلة» است. [قليلة] ← قليلةً / «لكن» از حروف مشبهه بالفعل است.
- ۱۹۷۰- گزینه ۳** اشتباهات سایرگزینه‌ها گزینه (۱): در این گزینه، کان از افعال ناقصه است. «الطالبة» اسم آن و مرفوع و «مجددة» خبر آن و منصوب است.
- ۱۹۷۱- گزینه ۱** اشتباهات سایرگزینه‌ها گزینه (۱): «إنما» از ادوات حصر است که پس از آن اگر جمله اسمیه‌ای بیاید، مبتدا و خبر خواهیم داشت. در این عبارت، «العاقل» مبتدا و خبر «شخص» و مرفوع است! / گزینه (۲): لا، لای نفی جنس است، پس «صفة» اسم آن و «أحسن» خبر آن و مرفوع است! / گزینه (۴): «لعل» از حروف مشبهه بالفعل است، بنابراین «البنت» اسم آن و «نادمة» خبر آن است که مرفوع می‌آید!
- ۱۹۷۲- گزینه ۳** اشتباهات سایرگزینه‌ها گزینه (۱): در آغاز جمله «ان» آمده و پس از آن یک اسم، پس نمی‌تواند «إن» که از ادوات شرط است و پس از آن فعل به کار می‌رود، به کار رود. ضمناً همان طور که می‌دانیم «أنَّ» هیچ‌گاه در آغاز کلام به کار نمی‌رود و همواره وسط جمله به کار رود (به عنوان «رابط» یا «حلقة ارباطی») ← (رد گزینه‌های ۲ و ۳). ضمناً «إنَّ» و «أنَّ» هیچ‌گاه قبل از فعل به کار نمی‌رودن. (رد گزینه‌های ۲ و ۳)
- ۱۹۷۳- گزینه ۲** اشتباهات سایرگزینه‌ها گزینه (۱): در این گزینه «إن» از ادوات شرط است و فعل شرط را مجزوم کرده است که علامت جزم آن حذف «ن» از آخر فعل مضارع است. [إن] ← «أنَّ» / گزینه (۲): بعد از «أَنَّ» هیچ‌گاه در آغاز جمله به کار نمی‌رود. [أنَّ] ← «أنَّ» / گزینه (۴): «إن» که از ادوات شرط است، در وسط جمله به کار نمی‌رود. [إنَّ] ← «أنَّ»
- ۱۹۷۴- گزینه ۳** اشتباهات سایرگزینه‌ها گزینه (۱): «الطلابان» ← الطالبان: [إن] ← «الطلابان»: [إن] ← «الطلاب» اسم «إن» منصوب است و اسم‌های مشتی، علامت نصبشان حرف «يـ» است! / گزینه (۲): «نافع» ← «نافعاً» [الذكذب] اسم لیس و مرفوع است و «نافع» خبر آن است که باید منصوب باشد! / گزینه (۴): «مجتهدين» ← «مجتهدون» [أطلاب] اسم «إن» و منصوب است و «نافع» باید مرفوع باشد و «مجتهدون» مرفوع باشد و چون «مجتهدين» جمع مذکور سالم و خبر «إن» است باید با «وـ» (و) به کار رود؛ زیرا علامت رفع در جمع مذکور سالم، حرف «وـ» است.
- ۱۹۷۵- گزینه ۳** اشتباهات سایرگزینه‌ها گزینه (۱): «المحسنون» که جمع مذکور سالم است، در این عبارت، اسم «إن» و منصوب است، در نتیجه باید به «المحسنین» تغییر یابد. [المحسنون] ← المحسنين / «كانت» از افعال ناقصه است. در این عبارت اسم «كانت» ضمیر مستتر «هيـ» و خبرش «قليلة» است. [قليلة] ← قليلةً / «لكن» از حروف مشبهه بالفعل است.
- ۱۹۷۶- گزینه ۱** اشتباهات سایرگزینه‌ها گزینه (۱): ضمیر «هم» اسم «لکن» است و «مجهولین» خبر آن است و می‌دانیم که خبر حروف مشبهه بالفعل مرفوع است و چون «مجهولین» جمع مذکور است، علامت رفعش با «وـ» (و) نشان داده می‌شود. «مجهولین» ← مجهولون

- ۱۹۷۶** گزینه ۴ **بررسی گزینه‌ها** «إن» کل جمله را تأکید می‌کند!
گزینه ۱: (۱) «أن يبتعدوا: كه دوری کنند» («آن ناصبه داریم»).
گزینه ۲: (۲) «بى گمان سلامتی زبایتین لباس در جهان است.» / **گزینه ۳:** «شگی نیست که دوست در مسابقه برنده می‌شود.» («آن داریم»). / **گزینه ۴:** «آیا گمان می‌کنی که ماهی‌ها به این دریا تعلق دارند؟» («آن»، داریم).
- ۱۹۷۷** گزینه ۴ در این گزینه «الغريب» اسم «إن» و «من» خبر آن است.
 تا اینجا هیچ تقدیم و تأخیر؛ یعنی «مقدمشدن» و «مؤخرشدن» رُخ نداده است. / **گزینه ۱:** «لَهُ خبر مقدم» (لیس) از نوع شبه‌جمله و «حبیب» اسم مؤخر «لیس» است. (در این قسمت از جمله، تقدیم و تأخیر رُخ داده است!)
گزینه ۲: (۱) «اسم «إن» و جملة فعلية «سيُصبح» خبر آن است! / **گزینه ۳:** (۲) «نا» اسم «ليت» و «كَتَّانِعرف» خبر «ليت» از نوع جمله فعلیه است / ضمناً خود همین جمله فعلیه از «كان» + اسم + خبر «تشکیل شده است؛ یعنی: ضمیر «نا» اسم «كان» و «تعریف» خبر «كان» از نوع جمله فعلیه است!!! / **گزینه ۴:** «احترام» مبتدا، و «واجب» خبر آن است. در ضمن «على گل» فقط جار و مجرور است نه «خبر مقدم»؛ زیرا معنای مبتدا را کامل نمی‌کند!!
- ۱۹۷۸** گزینه ۴ حرف «آن» به هیچ وجه ابتدای جمله نمی‌آید. کاربرد این حرف، وسط جمله و برای ربط‌دادن دو قسمت از آن است.
- گزینه ۱:** (۱) «إن» به معنای «قطعاً» در ابتدای جمله سر و کله‌اش پیدا می‌شود: «بي شک دانش آموز در خواندن درس‌هایش بسیار تلاش می‌کند.» / **گزینه ۲:** (۲) «ليت: كاش» برای بیان آرزو به کار می‌رود.
 «كاش دانش آموز در خواندن درس‌هایش بسیار تلاش کند.» / **گزینه ۳:** (۳) «لعل: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود: «امید است که دانش آموز در خواندن درس‌هایش بسیار تلاش کند.»
- ۱۹۷۹** گزینه ۳ **ترجمه و بررسی گزینه‌ها:** گزینه ۱: هر کس تلاش می‌کند، می‌داند که موقیت، غیرممکن نیست. (آن: برای ربط دو قسمت از عبارت به کار می‌رود). / **گزینه ۲:** (۱) این شیء بسیار نورانی است، اما آن کوچک است. («لكن» غالباً برای رفع ابهام به کار می‌رود). / **گزینه ۳:** سربازان، با شجاعت از میهن دفاع می‌کنند؛ کاش آن‌ها بنایی استوارند. (در این عبارت باید از «كان» گویی) استقاده شود. «كان»: غالباً برای تشییع به کار می‌رود. / **گزینه ۴:** بی گمان عاقل کسی است که آزموده‌شده‌ای را برای بار دوم نمی‌آزماید. («إِن» بار تأکیدی به همراه دارد. البته در بسیاری از جملات عربی معاصر، این کلمه صرف‌تاکیه کلام ابتدای جمله است و به صورت تأکیدی ترجمه نمی‌شود).
- ۱۹۸۰** گزینه ۱ **بررسی گزینه‌ها** گزینه ۱: «لعل + مضارع: مضارع التزامي» (۱): «لعل + مضارع: مضارع التزامي» / گزینه ۲: «كَانَ»: «ليت + مضارع: مضارع التزامي» / گزینه ۳: «ليت: كاش» / گزینه ۴: «ليت رجع: کاش بر می‌گشت» / گزینه ۴: «كان + مضارع: مضارع استمراري» / «كان يسافرون: سفر می‌کردند».
- ۱۹۸۱** گزینه ۱ **بررسی گزینه‌ها** گزینه ۱: (۱) «لعل: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود: «در زندگی تان مردم را بخشایید، امید است که مورد بخشن قرار گیرید.» / گزینه ۲: (۲) «كافر در روز رستاخیز خواهد گفت: ای کاش من خاک بودم.» «ليت» برای بیان آرزو و حسرت به کار می‌رود. / گزینه ۳: (۳) «كان: گویا، انگار» است و برای تشییع هم به کار می‌رود: گویا این تندیس از طلا و نقره ساخته شده است. / گزینه ۴: (۴) «إنما: فقط» برای بیان حصر و اختصاص به کار می‌رود: فقط کسی در کارهایش موفق می‌شود که هنگام روپارویی با مشکلات نالمید نشود.»

۱۹۹۰- گزینه ۴: «آن: که» برای ربطدادن دو قسمت از عبارت و «آن: زیرا» برای بیان علت به کار می‌رود. / گزینه ۲: «عل: امید است که» برای بیان امید به کار می‌رود. / گزینه ۳: «لیت: کاش» برای بیان آرزو و نیز حسرت به کار می‌رود. / گزینه ۴: «کأن» به معنای «گویا، انگار» است و «ولکن: اقا» برای رفع ابهام از عبارت قبلی به کار می‌رود. ۱۹۹۱- گزینه ۱: «المعلمون» فاعل «کتب» و مرفوع به «واو» است، تلامیذ» اسم «لیت» و منصوب است؛ جای خالی دوم میزان صفت «تلامیذ» است، پس به تعییت از آن باید منصوب باشد (المجهدین «منصوب به «باء» و در جای خالی سوم باید خبر «لیت» بباید که مرفوع است «مستعدون» مرفوع به «واو») ۱۹۹۲- گزینه ۲: بعد از «لا»^۱ نفی جنس اسم می‌آید نه فعل و جار و مجرور. ۱۹۹۳- گزینه ۳: از بین حروف مشبهه بالفعل، «کأن» برای بیان تشبيه به کار می‌رود. «لیت: کاش» برای بیان آرزو، «آن: که» برای ربطدادن دو قسمت از عبارت به یکدیگر و «إن: قطعاً» برای تأکید به کار می‌رond. ۱۹۹۴- گزینه ۴: کاش امروز پرندنه روی هر شاخه‌ای آوز بخواند. / گزینه ۵: گفت می‌دانم که خداوند بر هر چیزی توانست. / گزینه ۶: گویا دل‌های همه دشمنان قلعه‌هایی از آهن و مس است. (مانند قلعه‌هایی از آهن و مس است). / گزینه ۷: قطعاً نیکان در نعمت و قطعاً بدکاران در آتش‌اند. ۱۹۹۵- گزینه ۸: «إن: قطعاً» برای تأکید و «العل: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود. / گزینه ۹: «آن: که» برای ربطدادن دو قسمت از عبارت به کار می‌رود. / گزینه ۱۰: «کأن: گویا، انگار» غالباً برای بیان تشبيه به کار می‌رود. / گزینه ۱۱: «لیت: کاش» برای بیان آرزو و حسرت به کار می‌رود.

- ۱۹۹۹- گزینه ۱: «لا» در این عبارت، لای ناهیه است نه نافیه؛ زیرا باعث تغییر در آخر فعل مضارع (حذف نون) شده است. **ترجیح** ^{+ لای نافیه} لا ترجوا: امید نداشته باشید.
- ۲۰۰۰- گزینه ۱: «لای نافیه» ^{+ لای نافیه} نفی جنس / گزینه ۲: «لا» در «لا نتوّقع» نافیه / گزینه ۳: «لا» در «لا تطلب» ناهیه البته در این عبارت با توجه به معنای عبارت، ناهیه از نافیه تشخیص داده می‌شود! [ترجمه عبارت] انت تبل نباید پیشرفت و موفقتی بخواهد!
- ۲۰۰۱- گزینه ۱: قبلًا هم گفتیم که اسمی که پس از لای نفی جنس می‌آید، نه «آل» می‌گیرد، نه تنوین می‌بزیرد و نه به ضمیر متصل می‌شود و نه آن اسم از لای نفی جنس فاصله می‌گیرد!!! بنابراین فقط گزینه ۱) صحیح است!
- ۲۰۰۲- گزینه ۱: شاهراه‌های سایر گزینه‌ها گزینه ۲: بعد از «لا» اسمی «آل» دار آمده که نادرست است! / گزینه ۳: «أحد» که اسم لای نفی جنس است، از «لای نفی جنس» فاصله گرفته و میان آن‌ها (هناک) جدایی انداده است! / گزینه ۴: اسم لای نفی جنس (ضیوف) به ضمیر «نا» متصل شده که نادرست است!
- ۲۰۰۳- گزینه ۱: با توجه به ضمیر «هُنّ» که از صیغه «اللایات» است، باید فعل از همین صیغه «يَنْقَعِنَ» به کار رود نه از صیغه «اللماطبات» (تَنْقَعِنَ)! در هر چهار گزینه، جای خالی اول، اسم «لیت» و جای خالی دوم خبر «لیت» است!
- ۲۰۰۴- گزینه ۱: اسم لای نفی جنس «آل» نمی‌گیرد (رد گزینه ۱)، فتحه می‌گیرد (رد گزینه ۳) و خبرش مرفوع است (رد گزینه ۲)، «أسوأ» ^{← أسوأ}
- ۲۰۰۵- گزینه ۱: ترجمه‌پررس گزینه‌ها گزینه ۲: «امر شدیم که عصبانی نشویم، ولی عصبانی می‌شویم و این کار میانمان رواج دارد. حرف «آن» باعث شده که «لانغضب» به صورت مضارع التزامی ترجمه شود، اما «نعمضب» دومی به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. دقت کنید که «لكن» تأثیری بر معنای فعل مضارع ندارد. / گزینه ۳: «شاید انسان از طریق نوشته‌ها و نگاره‌های تمدن‌ها را بشناسد.» فعل مضارع بعد از «العل» به صورت التزامی ترجمه می‌شود. / گزینه ۴: «کاش» مانظرات چندین نویسنده درباره این موضوع را بخوانیم تا نتیجه درستی بگیریم. «داستان فعل مضارع بعد از «لیت» را که گفتمن، «ل» در «لتأخذ» از نوع ناصبه است و باعث می‌شود فعل مضارع به صورت التزامی ترجمه شود.
- ۲۰۰۶- گزینه ۱: اسم لای نفی جنس بدون «آل» (رد گزینه ۲)، با علامت فتحه و بدون تنوین (رد گزینه ۱) می‌آید. ضمناً بعد از «لای نفی جنس» که فعل نمی‌آید. (رد گزینه ۳)
- ۲۰۰۷- گزینه ۱: صورت این سؤال غیرمستقیم گفته که در کدام گزینه حرف مشبهه بالفعل («لكن») به کار رفته است. همان‌طور که می‌دانید کار کرد «لكن» بطریک در ابهام از جمله ماقبل خود و تکمیل آن است.
- ۲۰۰۸- گزینه ۱: «إن» کل عبارت را تأکید می‌کند و «آن» رابط بین دو قسمت از عبارت است.
- ۲۰۰۹- گزینه ۱: لیت: کاش» غالباً برای بیان کار یا جیزی استفاده می‌شود که امیدی به رخدانش نداریم. صورت این سؤال سیار مهم است.
- ۲۰۱۰- گزینه ۱: «لعل: امید است که، باشد که» غالباً برای بیان امید و گاهی برای بیان شک به کار می‌رود. / گزینه ۲: «كأن: گویی، مانند» غالباً برای بیان تشییه به کار می‌رود که البته در این گزینه برای بیان احتمال به کار رفته است. / گزینه ۳: «آن: که» برای ارتباط دو قسمت از جمله و («لكن: اما، ولی») برای رفع ابهام از جمله قبل و کامل کردن فعل به کار می‌رود.
- ۲۰۱۱- گزینه ۱: در این عبارت «آن» به معنای «قطعاً» می‌باشد. دقت کنید که «إن» در ابتدای جمله و «آن» در وسط جمله به کار می‌رود.



۵۰۶

جلو آمده و با کمال آرامش وارد دهان او شده است تا با منقارش هر آن‌چه را که میان دندان‌های آن حیوان از غذا گیر کرده را جمع کندا بدین ترتیب (بنابراین) هر یک از آن دو با دیگری انس و الفت گرفته و میان آن‌ها روابط دوستی مستحکم شده است تا این‌که (تا جایی که) پرنده را می‌بینی که در دهان تماسح وارد می‌شود، گویی وارد خانه خود می‌شود!

خدمت دیگری وجود دارد که این پرنده به تماسح ارائه می‌کند؛ او (آن‌پرنده) در سفرهای آن‌ها (تماسح‌ها) برای جست‌وجوی غذا به دنبال تماسح می‌رود و اگر شکار با خطری را ببیند، با ایجاد صدایی که [آن] حیوان معناش را می‌فهمد، برای هشداردادن به تماسح می‌شتابد و [او در] دورشدن یا اتخاذ حیله مناسب برای شکار طعمه‌اش می‌شتاید!

۲۰۲۲- گزینه ۳: [گزینه] درست را مشخص کن.

گزینه (۱): پرنده از تماسح می‌ترسد و هرگز به او نزدیک نمی‌شودا / گزینه (۲): از دلایل دوستی، احساس احتیاج یکی به دیگری است! / گزینه (۳): تماسح هنگام احساس خطر صدایی ایجاد می‌کند و پرنده از خطر می‌گریزد / گزینه (۴): فایده مهم پرنده از بین بردن میکروب‌ها از دهان تماسح پس از واردشدن در آن است!

براساس متن، احساس احتیاج پرنده و تماسح به یکدیگر از دلایل دوستی و هم‌بستی مسالمت‌آمیز میان آن‌ها است!

۲۰۲۳- گزینه ۳: [گزینه] درست را برای جای خالی مشخص کن. «پرنده در سفرها برای تماسح را همراهی می‌کند.»

گزینه (۱): هشداردادن به تماسح / گزینه (۲): این که او مونس و رفیق وی است / گزینه (۳): به دست آوردن غذا / گزینه (۴): پاک کردن دهان تماسح براساس متن، علت اصلی همراهی پرنده با تماسح به دست آوردن غذا ذکر شده است!

۲۰۲۴- گزینه ۴: چه زمانی پرنده وارد دهان تماسح می‌شود؟

گزینه (۱): پیش از خوردن طعمه! / گزینه (۲): هنگامی که تماسح احساس خطر کندا / گزینه (۳): پس از شکار طعمه! / گزینه (۴): هنگامی که تماسح غذای خود را خورد!

براساس متن، هنگامی پرنده وارد دهان تماسح می‌شود که تماسح شکار و طعمه خود را خورده باشد!

۲۰۲۵- گزینه ۳: در وصف «پرنده» متن، [گزینه] درست را مشخص کن.

گزینه (۱): تمیز و هشداردهنده / گزینه (۲): مونس و بیننده / گزینه (۳): هشداردهنده و تمیزکننده / گزینه (۴): دوست و خورده‌شده دو ویژگی برجسته پرنده که از متن دریافت می‌شود، «هشداردهنده و تمیزکننده» است!

۲۰۲۶- گزینه ۴: شاهدات سایر گزینه‌ها / گزینه (۱): مجذد ثلاثی ← مزید ثلاثی (من باب تفعیل) / فاعله ... «الطارئ» ← فاعله «هذا» / گزینه (۲): من باب تفعیل ← من باب تفعیل [یقدم] بر وزن «یَفْعَلُ» از باب تفعیل است!

گزینه (۳): فاعله ضمیر «الهاء» ← فاعله «هذا»

۲۰۲۷- گزینه ۱: اشتباهات سایر گزینه‌ها / گزینه (۲): افتعال ← استفعال / گزینه (۳):

للمخاطبة ← للغائية، الصادفة ← أسباب / گزینه (۴): مجھول ← معلوم، ثاب فاعله ← فاعله

۲۰۲۸- گزینه ۳: اشتباهات سایر گزینه‌ها / گزینه (۱): اسم مبالغه ← اسم مبالغه

نیست / گزینه (۳): مبني ← معرب [اسمی] که تنوین می‌بزیرد، معرب است! / گزینه (۴): مؤثث ← مذکر / مفعول به و منصوب ← صفة للموصوف

گزینه (۱): در تاریخ آمده است که ابراهیم ترجیح گزینه‌ها قومش را از عبادت بتها نجات داد! / گزینه (۲): ای انسان بر آن‌چه از دست دادهای ناراحت می‌باش، قطعاً (زیرا) نالیمیدی تو را از خداوند دور می‌کندا / گزینه (۳): آیا انسان گمان می‌کند که خداوند او را پوچ و بیهوود و تنها رها می‌کند؟ / گزینه (۴): خدایا و پروردگارا می‌دانیم که تو همیشه همراه بندگانت هستی!

۲۰۰۸- گزینه ۱: سؤال از ما چیزی را می‌خواهد که نفی کاملی انجام می‌دهد.

چنین امری با «لای نفی جنس» انجام می‌شود. «لا» در «لا خیر» هیچ خبری نیست! از نوع نفی جنس است. دقت کنید که لای نفی جنس بر سر اسمی به کار می‌رود که «ال» و «تنوین» ندارد و فقط فتحه (ن) دارد. در سایر گزینه‌ها چنین شرایطی برقرار نیست!

۲۰۰۹- گزینه ۱: بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): نجاة (در این

عبارت، «فی الصدق» خبر مقدم است و «نجاة» به عنوان اسم «إن» باید

منصوب شود). / گزینه (۲): سامعات (خبر «كان» است و باید منصوب

شود). / گزینه (۳): مُكْرِمًا (خبر «كان» است و باید منصوب شود).

۲۰۱۰- گزینه ۴: «کل طعام: هر غذایی» ترکیب اضافی و «طعام» مضافق‌الیه است!

۲۰۱۱- گزینه ۴: «لِلرِّجَالِ» (لـ+الرِّجَال) جار و مجرور و «الرِّجَال» مجرور به حرف جز است.

۲۰۱۲- گزینه ۳: «العلم: دانش» معرفه به علم است!

۲۰۱۳- گزینه ۳: بـمـبـتـأـوـ مـرـفـوعـ ← اسم «إن» و

منصوب / گزینه (۳): خبر «إن» و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینه (۴):

من مجدد ثلاثی ← من مزید ثلاثی

۲۰۱۴- گزینه ۳: لازم ← متعد فاعله «الآذين» ← فاعله ضمیر هو

«المستتر»

۲۰۱۵- گزینه ۴: موارد نادرست گزینه‌ها: گزینه (۱): اسم تفضیل («آیة:

نشانه» اسم تفضیل نیست). / گزینه (۲): من باب «تفعل» ← من باب

«تفعیل» («بِنَزَلَ» بر وزن «يَتَعَلَّمُ» از باب «تفعیل» است). / گزینه (۳): نکره

معرفة بالعلمیة

۲۰۱۶- گزینه ۳: «تجتمع» مضارع از باب «افعال» است و بر وزن «تَقْتَلَ»

می‌آید ← لا تجتمع، ضمناً «حَصَّلَتْ» صحیح است.

۲۰۱۷- گزینه ۳: «الامتحانات» صحیح است.

۲۰۱۸- گزینه ۳: «يُقاتِلُ» فعل مضارع معلوم از باب «مفاعلة» است ← يُقاتِلُ

يُقاتِلُ

۲۰۱۹- گزینه ۴: «لا تطعِمُوا: خوراک (طعام) ندھید» صحیح است!

۲۰۲۰- گزینه ۱: جمله با «أن: که» شروع نمی‌شود. در جای خالی دوم با

توجه به معنا باید از «لقل: امید است که ... استفاده کنیم: کاش دوستم با

استناد مشورت کند، امید است که در زندگی به او سود برساند».

۲۰۲۱- گزینه ۳: «لا» در «لا تَحْبَبُ، لا يَبْتَعِدُ، لا تَطْبِعُ» از نوع نفی مضارع

است، اما در گزینه (۲) «لا» نفی جنس داریم.

متن اول

متن زیر را با دقت بخوان، سپس به سؤالات با آن‌چه با متن هماهنگی دارد، پاسخ بده.

آیا می‌دانی که تماسح از [آیان] بندگان یک دوست بالخلاق دارد، به گونه‌ای که میان آن دو تعامل عجیبی را می‌بینیم! اغلب اوقات تماسح را می‌بینیم که دو فک عریض خود را باز کرد و پرنده

WWW.EFEF.IR

جهان هر روزه یک یا چند (بیشتر) از گونه‌های گیاه یا حیوان را زدست می‌دهد و این یعنی کاهش ارتباط میان انسان و طبیعت! از [جمله] اموری که هیچ شکی در آن نیست، این است که این هجوم و رویارویی بر کیفیت زندگی انسان اثر می‌گذارد و او را با سیاری از مشکلات رویه رومی کندا!

از دلایل این موضوع، خراب کردن طبیعت به دست انسان است، به گونه‌ای که [این امر] به اقدام انسان به شکار برخی از گونه‌های حیوان برای استفاده کردن از آن در خردید و فروش باز می‌گردد؛ یا می‌بینیم که او به اسیر کردن برخی [از حیوانات] اقدام می‌کند تا آن‌ها در باغ وحش‌های نمایش بگذارد یا آن [ها] را در قفس‌های خانه‌ها قرار دهد. در سال‌های اخیر، پس از این که برخی دولتها - از طریق مؤسسات و نهادهای مردمی و خواسته‌های توده مردم - [احساس کردند] خطری وجود دارد که جامعه انسانی را تهدید می‌کند، به اجرای برخی قوانین برای جلوگیری از رواج این اقدامات ویرانگر پرداختند که نتایجش (ثمراتش) خوب بوده است!

- ۲۰۲۹ گزینه ۲: [گزینه] درست را مشخص کن.

ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): علت اصلی انقرض برخی حیوانات این است که انسان به تخریب طبیعت اقدام کرده است! گزینه (۲): برخی کشورها توanstند مانع خطر رواج انقرض برخی حیوانات و تخریب طبیعت شوند! گزینه (۳): خواسته‌های مردم و توده مردم تنها دلیل اجرای برخی قوانین در زمینه حفاظت از محیط زیست است! گزینه (۴): همه دولتها به اجرای برخی قوانین برای جلوگیری از تخریب طبیعت و تریدن درختان و شکار حیوانات اقدام کردند!

با توجه به پارagraf آخر متن، برخی از کشورها و دولتها به اجرای برخی از قوانین به منظور رفع شیوع انقرض بعضی از حیوانات و خراب کردن طبیعت پرداختند که نتایج آن خوب بوده است!

- ۲۰۳۰ گزینه ۳: متن درباره کدام خطر اساسی صحبت می‌کند؟

ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): شکار حیوانات و خوردن گوشت‌هایشان (گوشته آن‌ها)! گزینه (۲): غفلت از اثر گذاشتن طبیعت بر زندگی انسان! گزینه (۳): درختان و گیاهانی که برای فروش عرضه می‌شوند! گزینه (۴): قوانین اساسی برای شدت یافتن انقرض حیوانات و طبیعت! براساس متن، خطر اساسی «غفلت ورزیدن از موضوع تأثیر طبیعت بر زندگی انسان است!»

- ۲۰۳۱ گزینه ۴: موضوعاتی که به ترتیب در متن آمده است، عبارت‌اند از: گزینه (۱): عدم اقدامات لازم، رواج شکار و خردید و فروش، نمایش حیوانات در باغ وحش‌ها! گزینه (۲): کاهش ارتباط میان انسان و طبیعت، احساس خطر، برخی اقدامات ویرانگر و خطرناک! گزینه (۳): ارتباط میان انسان و طبیعت، دلایل ایجاد مشکلات، رویارویی دولتها! گزینه (۴): انسان موضوعاتی که به ترتیب در متن آمده است، عبارت‌اند از: «ارتباط میان انسان و طبیعت، عوامل ایجاد مشکلات، رویارویی دولتها»

- ۲۰۳۲ گزینه ۵: موضوعی که در متن نیامده است، چیست؟

گزینه (۱): نتیجه چیزی که برخی دولتها مقابل رفتارهای انسان به آن اقدام کرده‌اند! گزینه (۲): آوردن برخی مصدق‌ها برای عاقبت کارهای انسان! گزینه (۳): دلایل شکار حیوانات! گزینه (۴): بیان راهها برای جلوگیری از آن چه از دست رفته است!

موضوعی که هرگز در متن به آن اشاره نشده است «بیان راه‌های جلوگیری از آن چه از دست رفته است.» می‌باشد!

- ۲۰۵۳- گزینهٔ ۴ در این گزینه، «الإعْمَار؛ أَبَادَ كُرْدَن» مترادف «الـتـخـرـيبـ» خرابـ کـرـدـنـ نـيـسـتـ، بلـكـهـ متـضـاـدـ آـنـ استـ!
- بررسی سایر گزینهـا گزینهٔ ۱: شـوـرـ دـیـوـارـ = جـدـارـ دـیـوـارـ / گـزـینـهـ ۲: «أَسْتَعِينُ؛ يـارـىـ مـىـ خـواـهـ، كـمـكـ مـىـ طـلـبـ» = «أَسْتَغِيثُ؛ يـارـىـ مـىـ طـلـبـ، كـمـكـ مـىـ طـلـبـ» / گـزـینـهـ ۳: «الـتـافـعـ؛ سـودـمـنـدـ، مـفـيدـ» ≠ «الـمـضـرـ؛ مـضـرـ، زـيـلـبـخـشـ، زـيـانـ أـورـ»
- ۲۰۵۴- گزینهٔ ۴ برای تکمیل جاهای خالی، [گزینهٔ نادرست رامشخص کنـ] نـجـمـهـ گـزـینـهـ گـزـینـهـ ۱: آـیـ شـكـ اـيـنـ حـكـمـرـانـ بـهـ زـورـ نـمـىـ گـيرـدـ حقوقـ مـلـتـ خـودـ رـاـ؛ زـيـرـ اوـ عـادـلـ استـ! لـاـ يـسـلـبـ بـهـ زـورـ نـمـىـ گـيرـدـ / گـزـینـهـ ۲: مـلـخـ حـشـرـ زـيـانـ اـورـیـ استـ کـهـ مـحـصـولـاتـ کـشاـورـزـ وـ گـیـاهـانـ رـاـ مـیـ خـورـدـ «الـجـرـادـةـ؛ مـلـخـ» / گـزـینـهـ ۳: تـنـكـ روـدـ وـسـیـعـ (پـهـنـاـورـ) يـاـ تـنـگـ بـرـایـ حرـکـتـ آـنـ هـاـ زـاـمـانـیـ بـهـ مـکـانـ دـیـگـرـیـ استـ. (نـادـرـسـتـ) (نـادـرـسـتـ) (نـادـرـسـتـ) (نـادـرـسـتـ) آـنـ تـاـ اـزـ انـفـجـارـشـ.
- ۲۰۵۵- گزینهٔ ۳ صـوـرـتـ تـسـتـ اـزـ ماـگـزـينـهـ درـسـتـ رـاـ بـرـاسـاسـ توـضـيـحـاتـ خـواـهـتـ استـ!
- بررسی گزینهـها گـزـینـهـ ۱: تـوـنـلـ، مـکـانـ طـلاـ، نـقـرهـ، مـسـ وـ مـانـندـ آـنـ درـ زـمـيـنـ استـ! ✗ (الـمـنـجـمـ؛ مـعـدـنـ) / گـزـینـهـ ۲: کـافـالـ، رـاهـهـويـ زـيـرـ زـمـيـنـ يـاـ درـ [دلـ] کـوهـ استـ کـهـ مـحـلـ وـرـودـ وـ خـروـجـ (رـاهـ وـرـودـ وـ خـروـجـ) دـارـدـ ✗ (الـنـفـقـ؛ تـوـنـلـ) / گـزـینـهـ ۳: [اشـخـصـ] پـاـيـشـتـكـارـ کـسـیـ استـ کـهـ درـ اـنـجـامـ کـارـشـ تـلاـشـ مـیـ کـنـدـ وـ اـحـسـاسـ خـسـتـگـیـ نـمـیـ کـنـدـ! ✓ گـزـینـهـ ۴: مـعـدـنـ، مـنـطـقـهـ مـرـتـفـعـیـ بـالـايـ سـطـحـ زـمـيـنـ استـ کـهـ اـزـ کـوهـ کـوـچـكـتـرـ استـ! ✗ (تـلـ: تـپـهـ)
- ۲۰۵۶- گـزـینـهـ ۴ برـایـ تـكـمـيلـ جـاهـاـيـ خـالـيـ، [گـزـينـهـ نـادـرـسـتـ رـامـسـخـصـ کـنـ]
- بررسی گزینهـها گـزـینـهـ ۱: چـهـ کـسـيـ شـايـسـتـهـ بـهـشتـ استـ، جـزـ کـسـيـ کـهـ بـهـ خـداـونـدـ اـيمـانـ آـورـدهـ وـ کـارـيـ رـاـ نـيـكـوـ اـنجـامـ دـادـ استـ!؟! ۱۰۱: شـايـسـتـهـ / گـزـينـهـ ۲: يـكـ سـالـ قـبـلـ فـيلـ جـالـبـ دـربـارـةـ فـقاـلـريـ وـ تـكـنـوـلـوـジـ تـولـيدـ شـدـ کـهـ صـحـنـهـاـيـ شـغـفـتـانـگـيـزـيـ دـاشـتـ! (التـقـنيـةـ؛ فـقاـلـريـ) / گـزـينـهـ ۳: تـلاـشـ بـزـرـگـانـ رـاـ ظـصـبـ الـعـيـنـ خـودـ (درـ بـراـبـرـ دـيـدـگـانـ خـودـ) قـرارـ دـهـ تـاـ درـ کـارـهـاـيـتـ پـاـيـشـتـكـارـ شـوـیـ! (دـؤـوـبـاـ! پـاـيـشـتـكـارـ) / گـزـينـهـ ۴: خـفـاـشـ تـنـهـ حـيـوانـ پـيـستانـدارـيـ استـ کـهـ مـیـ تـوـانـ شـناـكـنـ (شـناـكـنـ دـنـ) باـيـالـيـشـ! (الـسـبـاحـةـ؛ شـناـ، شـناـكـنـ دـنـ) [درـسـتـ آـنـ: (الـطـيـرانـ؛ بـرـواـزـکـرـدـ) استـ!]
- بررسی گـزـينـهـ ۱: گـاهـيـ مـيـ تـوـانـ مـصـدرـ رـاـ بـهـ صـورـتـ فـعـلـ [مـضـارـ] تـرـجـمـهـ کـرـدـ. درـ گـزـينـهـ ۴: (الـسـبـاحـةـ) کـهـ مـصـدرـ «سـبـحـ» - يـسـبـحـ استـ بـهـ صـورـتـ «مـضـارـ التـزـامـيـ» تـرـجـمـهـ شـدـهـ استـ!
- ۲۰۵۷- گـزـينـهـ ۴ برـایـ تـكـمـيلـ جـاهـاـيـ خـالـيـ، [گـزـينـهـ نـادـرـسـتـ رـامـسـخـصـ کـنـ]
- بررسی گـزـينـهـ ۱: کـسانـيـ کـهـ نـماـزـ رـاـ بـرـپـامـيـ دـارـنـدـ وـ مـيـ آـيـنـدـ کـاتـ رـاهـمانـ رـسـتـگـارـانـ اـنـدـاـ! يـأـتـونـ: مـىـ آـيـنـدـ (رسـشـ) يـؤـثـونـ: مـىـ بـرـداـزـنـ / گـزـينـهـ ۲: شـيـبـيـ دـانـشـيـ استـ کـهـ دـربـارـةـ شـناـختـ وـ يـرـيـگـيـ هـاـيـ موـادـ، پـدـيـدهـهـاـيـ طـبـيعـيـ وـ اـنـرـئـيـ مـطـالـعـهـ مـيـ کـنـدـ! (الـكـيـمـيـاءـ؛ شـيـمـيـ) (رسـشـ) الفـيـزيـاءـ: فيـيـزـيـكـ) / گـزـينـهـ ۳: مـتـائـسـفـانـهـ درـ بـيـشـتـرـ مـوـاقـعـ، اـكـثـرـ اـمـكـانـاتـ درـ تـوـفـانـ کـشـورـ جـمـعـ مـيـ شـوـدـ! عـاصـفـهـ: تـوـفـانـ (رسـشـ) عـاصـمـهـ: پـاـيـختـ / گـزـينـهـ ۴: خـرـينـ پـانـداـ هـنـگـامـ تـوـلـدـ اـزـ مـوـشـ کـوـچـكـتـرـ (کـمـ حـجـمـتـ) استـ! دـبـ: خـرسـ
- ۲۰۵۸- گـزـينـهـ ۳ [گـزـينـهـ] درـسـتـ رـاـ بـرـایـ جـاهـاـيـ خـالـيـ مشـخـصـ کـنـ
- بررسی عـبارـتـ مـادـهـ دـيـنـامـيـتـ آـسـانـ کـرـدـ کـارـهـاـيـ سـخـتـ اـنسـانـ رـاـ درـ کـنـدـ تـوـنـلـهـاـ وـ شـكـافـتـنـ کـانـالـهـاـ وـ دـگـرـگـونـيـ تـيـهـاـ بـهـ دـشـتـهـاـيـ قـابـلـ کـشتـ!
- بررسی گـزـينـهـ ۱: خـرابـ کـرـدـ - مـعـادـنـ - سـاخـنـ - کـوـهـاـ - مـفـيدـ گـزـينـهـ ۲: آـسـانـ کـرـدـ - تـوـنـلـهـاـ - شـكـافـتـنـ - تـيـهـاـ - قـابـلـ / گـزـينـهـ ۳: معـيـنـ کـرـدـ - کـارـخـانـهـاـ، کـارـگـاهـاـ - سـاخـتمـانـ، سـازـنـدـگـيـ - کـارـخـانـهـاـ - قـابـلـ ... گـزـينـهـ ۴: آـسـانـ کـرـدـ - کـوـهـاـ - خـرابـ کـرـدـ - شـاـيـسـگـاهـاـ - شـاـيـسـگـاهـاـ، لـايـقـ
- ۲۰۴۰- گـزـينـهـ ۳ اـشـيـاهـاتـ سـاـيـرـ گـزـينـهـ ۱: فـاعـلـهـ الـاسمـ الـظـاهـرـ «تـحـقـيقـ» حـروفـهـ الأـصـلـيـهـ ضـمـيرـ نـحـنـ (الـمـسـتـ) / گـزـينـهـ ۲: حـروفـهـ الأـصـلـيـهـ نـ وـ قـ
- ۲۰۴۱- گـزـينـهـ ۳ اـشـيـاهـاتـ سـاـيـرـ گـزـينـهـ ۱: (نـ) منـ حـروفـهـ الـزـائـدـهـ ۲: مـتـعـدـ لـازـمـ / گـزـينـهـ ۴: للـغـائـبـ
- ۲۰۴۲- گـزـينـهـ ۳ اـشـيـاهـاتـ سـاـيـرـ گـزـينـهـ ۱: فـاعـلـ وـ مـرـفـعـ بـالـضـمـةـ ۲: تـفـعـيلـ تـفـعـلـ، فـاعـلـ لـفـلـ (نـتـوقـعـ) وـ مـرـفـعـ مـفـعـولـ بـهـ لـفـلـ (نـتـوقـعـ) وـ مـنـصـوبـ / گـزـينـهـ ۴: نـكـرةـ [گـزـينـهـ] منـاسـبـ رـاـ بـرـايـ جـاهـاـيـ خـالـيـ اـنتـخـابـ کـنـ
- ۲۰۴۳- گـزـينـهـ ۲ فـيـ جـمـعـ أـنـجـاءـ الـعـالـمـ: درـ سـارـسـ جـهـانـ [۱۰۱: لـقبـ دـادـهـ شـدـ / گـزـينـهـ ۲: نـامـيـدـهـ شـدـ / گـزـينـهـ ۳: آـسـانـ شـدـ / گـزـينـهـ ۴: مـشـخـصـ شـدـ، معـيـنـ شـدـ]
- ۲۰۴۴- گـزـينـهـ ۱: اـهـتـمـامـ وـرـزـيدـ / گـزـينـهـ ۲: بـيـجيـدـ / گـزـينـهـ ۳: اـخـتـرـاعـ کـرـدـ / گـزـينـهـ ۴: شـدـتـ يـافـتـ
- ۲۰۴۵- گـزـينـهـ ۱: اـمـتـنـاعـ کـنـدـ، خـوـدـدـارـيـ کـنـدـ / گـزـينـهـ ۲: دورـيـ کـنـدـ، پـرـهـيـزـ کـنـدـ / گـزـينـهـ ۳: بـرـافـرـخـتـهـ شـوـدـ، سـوـزـ / گـزـينـهـ ۴: مـانـعـ شـوـدـ منـ کـنـدـ
- ۲۰۴۶- گـزـينـهـ ۱: جـريـانـ يـابـدـ / گـزـينـهـ ۲: آـزـماـيشـ کـنـدـ / گـزـينـهـ ۳: اـجـراـ کـنـدـ / گـزـينـهـ ۴: بشـكـافـدـ
- ۲۰۴۷- گـزـينـهـ ۱: ضـعـيفـ نـكـرـدـ / گـزـينـهـ ۲: سـخـتـ نـكـرـدـ / گـزـينـهـ ۳: تحـمـيلـ نـكـرـدـ / گـزـينـهـ ۴: مـشـخـصـ نـكـرـدـ، مـعـيـنـ نـكـرـدـ
- ۲۰۴۸- گـزـينـهـ ۱: باـيـشـتـكـارـ / گـزـينـهـ ۲: باـتـنـبـلـيـ / گـزـينـهـ ۳: باـشـادـ / گـزـينـهـ ۴: نـاتـوانـ، باـنـاتـوانـيـ
- ۲۰۴۹- گـزـينـهـ ۱: اـجـراـ کـرـدـنـ / گـزـينـهـ ۲: روـيـ آـورـدـنـ / گـزـينـهـ ۳: پـذـيرـفـتـنـ / گـزـينـهـ ۴: شـدـتـ يـافـتـ
- ۲۰۵۰- گـزـينـهـ ۱: درـ اـينـ گـزـينـهـ هـيـچـ جـمـعـ مـكـسـرىـ بـهـ کـارـ نـرـفـتـهـ استـ!
- بررسی سـاـيـرـ گـزـينـهـ ۱: (أـنـجـاءـ) مـفـدـ (نـحـونـ): سـمـتـ، سـوـ / گـزـينـهـ ۲: (الـأـنـقـافـ) مـفـدـ (تـوـنـلـ): تـوـنـلـ / گـزـينـهـ ۳: (أـحـبـالـ) مـفـدـ (حـبـلـ): تـارـ
- ۲۰۵۱- گـزـينـهـ ۱: درـ اـينـ گـزـينـهـ «كـسـتـ» بـهـ دـسـتـ آـورـدـ مـتـضـادـ «حـصـلـ» بـهـ دـسـتـ آـورـدـ نـيـسـتـ، بلـكـهـ مـتـرادـفـ آـنـ استـ!
- بررسی سـاـيـرـ گـزـينـهـ ۱: (يـضـعـفـ) ضـعـيفـ مـيـ کـنـدـ ≠ (يـقـوىـ): تـقوـيـتـ مـيـ کـنـدـ / گـزـينـهـ ۲: (إـعـمـاءـ؛ أـبـادـ كـرـدـنـ) ≠ (آـهـديـهـ؛ وـيرـانـ كـرـدـنـ) / گـزـينـهـ ۳: (أـكـرمـ) گـرامـيـ تـرـ، گـرامـيـ تـرـينـ ≠ (آـهـونـ) يـسـتـ تـرـ، يـسـتـ تـرـينـ
- ۲۰۵۲- گـزـينـهـ ۱: درـ اـينـ گـزـينـهـ، «سـهـلـ» آـسـانـ کـنـ «مـتـرادـفـ» يـسـرـ! آـسـانـ کـنـ استـ نـهـ مـتـضـادـشـ!
- بررسی سـاـيـرـ گـزـينـهـ ۱: (خـيـبهـ الـأـمـلـ) (1): خـيـبهـ الـأـمـلـ ≠ (نـالـمـيـدـيـ) (2): (أـلـزـاجـاءـ؛ اـمـيدـيـ) (3): (أـبـادـ كـرـدـنـ) ≠ (آـهـديـهـ؛ وـيرـانـ كـرـدـنـ) / گـزـينـهـ ۲: (أـكـرمـ) گـرامـيـ تـرـ، گـرامـيـ تـرـينـ ≠ (آـهـونـ) يـسـتـ تـرـ، يـسـتـ تـرـينـ
- ۲۰۵۳- گـزـينـهـ ۱: (خـيـبهـ الـأـمـلـ) (1): خـيـبهـ الـأـمـلـ ≠ (نـالـمـيـدـيـ) (2): (أـلـزـاجـاءـ؛ اـمـيدـيـ) (3): (أـلـصـيـانـ؛ كـودـكـانـ) = (الأـطـفالـ؛ كـودـكـانـ) / گـزـينـهـ ۴: (آـهـونـ) يـسـتـ تـرـ = (أـحـقـرـ) يـسـتـ تـرـ